



## سرگذشت و سرنوشت نسخه‌ها و مجموعه‌ها

### تاراج کتابخانه سلطنتی

#### براساس اسناد

#### موجود در سازمان اسناد و کتابخانه ملی\*

فتحعلی شاه، دومین پادشاه سلسله قاجاریه، به سبب علاقه‌ای که به کتب نفیس و آثار هنری داشت به تأسیس کتابخانه‌ای در کاخ گلستان همّت گماشت و برای تجهیز آن به گردآوری جمعی از ادیبان و هنرمندان در دستگاه خود پرداخت، و با همکاری آنها، کتابخانه شاهنشاهی را که بعدها، در زمان ناصرالدین شاه، به «کتابخانه سلطنتی» تغییر نام داد، تأسیس نمود و آنجا را به گنجینه‌ای از کتب نفیس علمی و ادبی که دارای ارزش هنری بودند تبدیل کرد و آثار هنری و علمی گذشتگان از قبیل کتاب‌های باقی مانده از شاهان صفویه و زندیه و همچنین ذخایر نادرشاه و غیره را در آن جای داد.

در زمان محمدشاه این کتابخانه مانند سایر ارکان مملکت در تحت سلطه حاجی میرزا آقاسی قرار گرفت. اما وی در عین حفاظت از آنجا، و افزایش منابع آن، از بخشش نفایس کتابخانه به عنوان پاداش و هدیه به دیگران ابایی نداشت. تا این که ریاست کتابخانه، بنا به تقاضای ناصرالدین میرزا ولیعهد، به او واگذار گردید که در طول پادشاهی وی تا زمان مرگش همچنان ادامه داشت. ناصرالدین شاه در سراسر دوران ریاست خود بر کتابخانه، به جمع‌آوری و خرید کتب و مرقعات، تابلوهای نقاشی و سایر آثار هنری پرداخت و با سعی و تلاشی که در نگهداری آنها به کار برد، کتابخانه را بیش از پیش غنی ساخت.<sup>۱</sup>

پس از مرگ ناصرالدین شاه در سال ۱۳۱۳ق، مظفرالدین شاه با تعداد زیادی از اطرافیان خود که اکثر آنها اشخاصی بی مقدار بودند، از تبریز به تهران آمد و بر تخت سلطنت نشست، سپس به هریک از همراهان خود منصبی داد و از جمله میرزا علی خان را که در تبریز کتابدار او بود، به سمت کتابدار باشی یا رئیس کتابخانه سلطنتی منصوب کرد و او را به لسان‌الدوله ملقب ساخت.<sup>۲</sup> لسان‌الدوله که از ابتدا تا انتهای دوران پادشاهی مظفرالدین شاه عهددار ریاست کتابخانه بود، چون با بی‌توجهی شاه و دربار به کتابخانه و ذخایر آن مواجه گردید، فرصت را مغتنم شمرد و از هیچ خیانتی خودداری نمود و با همدستان متعددش به غارت کتب و مرقعات خطی نفیس، تابلوهای نقاشی، تصاویر و اشیایی چون جلدکتب عالی، قلمدان، آئینه، محفظه و حتی چفت و لولاهای طلای درها پرداخت و بخشی عمده از میراث کهن ایران زمین را به اجنبی واگذار کرد، تا این که در آغاز سلطنت محمدعلی شاه از ریاست کتابخانه معزول گردید.

در آخرین روزهای حکومت محمدعلی شاه<sup>۳</sup> که حکومتش از ابتدا با حوادث مربوط به انقلاب مشروطه توأم بود، با قدرت گرفتن شایعه غارت جواهرات سلطنتی توسط شاه مستبد و اطرافیان، دولت مشروطه هیأتی به نام «هیأت انکشاف اشیای مسروقه سلطنتی» تشکیل داد و هیأت مزبور را به تحقیق و تفتیش در کاخ یا کاخ‌های سلطنتی گماشت. هیأت انکشافیه کتابخانه سلطنتی را نیز مورد رسیدگی قرار داد و با بررسی‌های خود روشن ساخت که بسیاری از کتب و مرقعات و غیره مفقود شده‌اند و چون لسان‌الدوله در معرض اتهام قرار گرفت، هیأت مذکور او را در کاخ گلستان توقیف کرد و تحت استنطاق درآورد (سال ۱۳۲۶ق).<sup>۴</sup>

\* اسناد پیوست این مقاله مشتمل بر چندین بار استنطاق از لسان‌الدوله در عدلیه و نظمی، تنها بخشی از اسناد مربوط به سرقت از کتابخانه سلطنتی است.

اسناد مکمل و مهم دیگری نیز در این باره وجود دارد که نگارنده آنها را در کتابی که در دست انتشار دارد ارائه خواهد کرد.

۱ نک: پدروی آتابای، «کتابخانه سلطنتی ایران»، یغما، س ۲۹ (۱۳۵۵)، ۹: ۲۲۴-۲۴۶.

۲ نک: مهدی یامداد، شرح حال رجال ایران (تهران: زواری، ۱۳۷۰)، ۲: ۳۸۵.

۳ خلع محمدعلی شاه در ۲۷ رجب ۱۳۲۷.

۴ نک: نادر نصیری مقدم، «ماجرای دزدی از کتابخانه سلطنتی کاخ گلستان»، ترجمه فرزانه شادان پور، فصلنامه کتاب، دوره پانزدهم (بهار ۱۳۸۳)، ۱: ۱۸۰.



اسناد مربوط به این ماجرا بیانگر این نکته‌اند که هیأت مزبور علاوه بر استنطاق از شخص لسان‌الدوله، با شاهدان و مطلعان متعددی به مذاکره پرداخت، چنانکه شهادت آنها طی استنطاقاتی که بعداً و به دفعات در عدلیه و نظمی و محکمه جنایت از لسان‌الدوله به عمل آمد، به عنوان دلایل اثبات جرم مطرح گردید. برای نمونه به شهادت بعضی از اشخاص صاحب‌نام در زیر اشاره می‌شود:

آقا سید مجتبی، مجتهد تهران، به عنوان مطلع، از قول کمال‌الملک نقاش، از مرقعی یاد می‌کند، در حدود سی‌چهار صفحه، به خط خطاطان مشهور و دارای تصاویر و نقاشی‌های گوناگون (کار منوهر، نقاش معروف هندی و سایر نقاشان بزرگ عالم) که وی یعنی کمال‌الملک آن را نزد ناصرالدین شاه در کتابخانه دولتی دیده بود و لسان‌الدوله آن را به سی‌چهار تومان فروخت و در فرنگ به ده دوازده هزار تومان به فروش رسید و کمال‌الملک همواره از این کار بسیار دلتنگ و دلسوخته بود.<sup>۵</sup> در جایی دیگر نیز از قول کمال‌الملک آمده است که کتابی در کتابخانه دیده که در تهران هشتاد هزار تومان قیمت داشت و در فرنگ دو کورور تومان قیمت دارد (مجموعه رشیدی).

حاجی علی قلی خان سردار اسعد هم که در آن زمان وزیر داخله بوده است نیز مرقعی حاوی تمثال سلاطین مغول در خانه لسان‌الدوله دیده و برای هیأت انکشاف راجع به آن کتاب که به نظرش دولتی بوده است توضیح می‌دهد.<sup>۶</sup>

مفتح‌الملک، کارگزار جده، در گزارش مفصل خود در پانزدهم ذیقعه به وزارت امور خارجه که از آنجا به هیأت انکشاف اشیای مسروقه فرستاده می‌شود، چگونگی غارت کتابخانه سلطنتی را به دست لسان‌الدوله و همدستانش شرح می‌دهد و از قول شخصی به نام میرزا یوسف مستوفی، یکی از شرکای لسان‌الدوله در سرقت - که مفتح‌الملک با او طرح دوستی ریخته بوده و به همین دلیل او به تدریج به خیانت‌های خود نزد مفتح‌الملک اعتراف کرده است - نقل می‌نماید که گفته بوده اشیائی نفیس همراه دارد که در عالم مانند آنها وجود ندارد، و نیز گفته بوده یک کتاب اکبرشاهی حاوی نقاشی‌های نقاش معروف چین، بانوجه، را برادرزنش از او ربوده و در مغازه آوانس ارمنی در لاله‌زار به دوهزار تومان فروخته است. او همچنین از سرقت تسبیح‌های مروارید نادری و کارهایی که با سیصد الماس پیاده انجام داده‌اند و از تغییر دادن ثبت‌ها و دفترها و حذف بعضی از اقلام سخن به میان آورده بوده و زمانی که راجع به شرکای لسان‌الدوله سخن می‌گفته از افرادی مانند سیدرضا خان خواجه، سید ابوالقاسم خان، موثق‌الملک، مستشارالملک، اسلحه‌دار باشی و غیره نام برده و برای مفتح‌الملک توضیح داده است که چگونه افراد یادشده با همدستی میرزا محمود کتابفروش که وکیل مجلس بود و سید محمود جواهری و میرزا سید محمد اعتماد حضور و غیره کاری بر سر بیوتات دولتی آورده‌اند که به قول مفتح‌الملک دشمن‌گریه می‌کند. مفتح‌الملک همچنین گزارش داده بود که آنها ثبت‌های خزانه و بیوتات را هزار مرتبه عوض کرده و از صد یکی را باقی نگذاشته‌اند<sup>۷</sup> و بسیاری موارد دیگر که نقل آنها فرصت دیگری را می‌طلبد.

اسناد بیانگر این نکته‌اند که به جز افرادی که مفتح‌الملک از آنها نام برده است بعضی مشتریان و خریداران اموال منهبه که از این سرقت بهره بسیار بردند، عبارت بودند از: اسکندر کریانس و برادرش آرشاک کریانس که تبعه عثمانی بودند و کتاب‌ها و اموال دیگر را پس از انتقال به سفارت عثمانی به خارج از کشور می‌بردند و به بیگانه می‌فروختند. ممتاز السلطنه که سفیر ایران در پاریس بود و بعضی از تابلوها، مرقعات و غیره توسط او در پاریس به فروش می‌رفت، اسحق کلیمی، علی اکبر عتیقه‌چی، مهدی ابوالقاسم صراف، دروهانیان ارمنی، مسیو رفیع دندانساز، ابراهیم دندانساز و تعدادی دیگر که پرونده استنطاق آنها در مجموعه اسناد مربوط به چشم می‌خورد.

گذشته از این افراد، پسر بزرگ لسان‌الدوله که به نظر می‌رسد در اوایل گرفتاری لسان‌الدوله درگذشته است نیز از همدستان اصلی لسان‌الدوله بوده که در فروش کتاب به فرنگیان و خارج نمودن آن کتب از کشور ید

<sup>۵</sup> سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، اسناد رایانه‌ای، (به شماره تنظیم ۲۴۰۰۱۸۵۲۹ و شماره محل در آرشیو ۵۰۵ ق. آ)، یکی از اوراق بازجویی به تاریخ ۲۳ ذیقعه ۱۳۲۷.

<sup>۶</sup> نک: اسناد پیوست همین مقاله «استنطاقات دیوانخانه عدلیه».

<sup>۷</sup> نک: سازمان اسناد و... همان، «سواد راپورت مفتح‌الملک، کارگزار جده» به تاریخ ۱۵ ذیقعه ۱۳۲۷.

طولایی داشته است، ولی زمانی که لسان الدوله در سال ۱۳۳۳ق در عدلیه مورد استنطاق قرار می‌گیرد کارهای پسر متوفای خود را به گردن نمی‌گیرد و مسئولیت اقدامات او را نمی‌پذیرد. چنانکه مستنطق به او اظهار می‌دارد، «پسر شما کتاب و مرقع شما را می‌فروشد به قیمت‌های گزاف، یا حمل به خارجه می‌کند و قرارداد و غیره می‌دهد و شما ابداً مطلع نمی‌شوید، از جمله محالات و غیرمعقول است!»<sup>۸</sup> به هر حال به جز رجالی مانند کمال‌الملک، سردار اسعد و مفتاح‌الملک، سایر شاهان و کسانی که در این ماجرا نقش داشتند نیز در هیأت انکشاف شهادت به کتاب بردن لسان الدوله داده بودند، از جمله حسین آقا، نوکر اعتمادحضور، که خود نیز وسیله‌ای برای خارج کردن کتب بود، صریحاً اظهار داشته که ناظر بر صحنه کتاب بردن لسان الدوله بوده است، وی هرچند که بعداً تطمیع شد و اظهارات خود را انکار کرد، ولی بار دیگر اظهارات اولیه خود را تأیید نمود.<sup>۹</sup> براساس این اعتراف‌ها، لسان الدوله به ناچار ۷۱ جلد از کتاب‌های سرقت شده را که در خانه نگه داشته بود به کتابخانه بازمی‌گرداند، اسامی برخی از این کتب به شرح زیر است:<sup>۱۰</sup>

- کلام‌الله خطی، رقم محمدعلی با قطع جانمازی.
  - مرقع، قطع وزیری، خطوط مختلفه.
  - یوسف و زلیخای جامی، خط نستعلیق، سرلوحدار، قطع وزیری.
  - مرقع، قطع ورقی بزرگ، یازده صفحه، مصور به صور چین و غیره.
  - رسوایی لندن، قطع وزیری، خطی.
  - خمسه نظامی، خط نستعلیق، قطع نیم‌ورقی.
  - سیاحت‌نامه میرزا فضل‌الله خان در هندوستان، خط نستعلیق، خط نیم‌ورقی.
  - گلستان شیخ سعدی، خط میرزا حسن کرمانی، شکسته، متن حاشیه شده، قطع وزیری.
- لسان الدوله با تحویل ۷۱ جلد کتاب مزبور آزاد می‌شود، ولی بنا به گزارش‌های دیگر، از جمله راپورت مفتاح‌الملک که برخی مطالب آن در بالا نقل شد، پرونده وی از هیأت انکشاف به عدلیه منتقل می‌گردد. این بار لسان الدوله احضار می‌شود و در دیوانخانه عدلیه مورد استنطاق قرار می‌گیرد. این دور از استنطاقات از ۲۸ ذی‌قعدة تا ۲۹ ذیحجه ۱۳۲۷ ادامه می‌یابد.<sup>۱۱</sup> برخی کتاب‌هایی که در طی این محاکمه شهادت داده شد که لسان الدوله به قیمت گزاف فروخته است عبارت‌اند از: دیوان حافظ، لب طلائی، شاهنامه، اطلس مشجر، خمسه نظامی، مجموعه رشیدی، یوسف و زلیخا، خمسه امیرخسرو دهلوی یا مطلع‌الانوار و غیره. در طول این استنطاقات، وزارت عدلیه در ۱۶ ذیحجه ۱۳۲۷ق صورت ثبت کتابخانه را از اواخر ناصرالدین شاه تا اوایل جلوس مظفرالدین شاه از وزارت مالیه خواهان می‌شود<sup>۱۲</sup>، در پی این درخواست، عدلیه دستور توقیف لسان الدوله و اموال او را صادر می‌نماید.<sup>۱۳</sup> هیأت انکشاف اشیای مسروقه و این بار دیوانخانه عدلیه، ضمن استنطاقات خود از لسان الدوله و سایر همدستان و شاهان به این نتیجه می‌رسند که لسان الدوله در خانه خود اموال و کتب سلطنتی را پنهان کرده است<sup>۱۴</sup>، زیرا میرزا شریف پسر مشهدی علی صحاف در استنطاق خود می‌گوید به چشم خود دیده است که لسان الدوله اسباب قیمتی در خانه‌اش پنهان کرده و چند کتاب گرانها را با پست به فرنگ فرستاده و یک یا چند صندوق بسته را به رسم گرو به سفارت انگلیس ارسال نموده است، و یا دیده است که مرقعی بزرگ با خط میر[عماد] را دو پوسته کرده اند و یک جلد شاهنامه خطی را فروخته‌اند و قس علی هذا.<sup>۱۵</sup>

<sup>۸</sup> نک: همان، «استنطاقات دیوانخانه عدلیه» سال ۱۳۳۳.

<sup>۹</sup> نک: همان، «التزام حسین آقا»، به تاریخ ۲۳ ذی‌قعدة ۱۳۲۷.

<sup>۱۰</sup> نک: همان، «صورت کتب استرداد از جناب لسان الدوله صاحب سابق کتابخانه دولتی».

<sup>۱۱</sup> نک: «صورت استنطاق لسان الدوله»، همین مقاله.

<sup>۱۲</sup> سازمان اسناد و... همان، «نامه وزارت عدلیه به وزارت مالیه»، به تاریخ ۱۶ ذیحجه ۱۳۲۷.

<sup>۱۳</sup> نک: همان، «نامه دیوان عدلیه به اداره اجرا»، به تاریخ ۲۲ ذیحجه ۱۳۲۷، نمره ۴۴.

<sup>۱۴</sup> نک: همان، «نامه هیأت انکشاف... به وزارت عدلیه»، به تاریخ ۱۵ ذیحجه ۱۳۲۷، نمره ۱۷۶.

<sup>۱۵</sup> نک: همان، «استنطاق میرزا شریف پسر مشهدی علی صحاف».



بر این اساس خانه لسان الدوله در ۷ محرم ۱۳۲۸ مورد تفتیش قرار می‌گیرد و پنج جلد کتاب متعلق به دولت به شرح ذیل از خانه او کشف می‌شود:

۱. اطلس بزرگ فرنگی.
  ۲. تاریخ جنگ‌های مشرق زمین.
  ۳. کتاب بزرگ کهنه در گیاه‌شناسی.
  ۴. رساله نظم و نثر فارسی در عرفان به مهر ناصرالدین شاه.
  ۵. کتاب بیان شهید، خطی، به مهر ابراهیم.<sup>۱۶</sup>
- در پی این کشف، در ۱۱ محرم ۱۳۲۸ اق، هیأت انکشاف از وزیر عدلیه توقیف املاک لسان الدوله را در آذربایجان درخواست می‌نماید، زیرا حجة الاسلام آقا سید [محمد؟] مجتهد طباطبایی هم از جده سرقت‌های لسان الدوله را گزارش کرده بود.<sup>۱۷</sup>
- با این همه در ۱۰ صفر همان سال، لسان الدوله به وساطت میرزا حسن تاجر<sup>۱۸</sup> و ضمانت محمدقلی نام، به علت کسالت و جهت اصلاح کار خود، با امضای قرارداد زیر از زندان آزاد می‌شود:

#### سواد قرارداد لسان الدوله در نظمیّه

مورخه ۱۰ شهر صفر المظفر ۱۳۲۸

قرار بر این شد که بعد از مرخصی، هرگاه خدای نکرده این بنده درگاه لسان الدوله به یکی از سفارتخانه‌های خارجه ملتجی و پناهنده شوم، دارای حبه [ای] مایملک نخواهم بود و هرچه دارم متعلق به دولت علیّه ایران است و اداره جلیله نظمیّه مجاز و مختار است که مایملک بنده را ضبط و تصرف فرمایند و لابداً حق نخواهم داشت که به واسطه حمایت هیچ سفارتخانه‌ای مطالبه مالیّه خود را بنمایم، و این چند کلمه به منزله اطمینان نامچه قلمی گردید.

فی شهر محرم الحرام ۱۳۲۸

[محل مهر لسان الدوله]

سواد مطابق اصل است.

در ۱۲ ذی‌قعد ۱۳۲۸، بار دیگر لسان الدوله به دیوانخانه عدلیه احضار می‌شود و مورد استنطاق قرار می‌گیرد. این دور استنطاقات به موجب ادعای اداره مدعی عمومی انجام می‌شود و چون جرم لسان الدوله خیانت بوده، در حالی که مسئولیت کتابخانه را به عهده داشته، این خیانت جنایت محسوب می‌گردد و بررسی آن به عهده محکمه اول جزا گذاشته می‌شود. در این باره در حین محاکمه و استنطاق لسان الدوله، از گواهان متعدد دیگری، از جمله عزیزالله کلیمی جواهر فروش، استنطاق به عمل می‌آید. عزیز کلیمی در جواب سؤال مستنطق راجع به شرکای لسان الدوله اظهار می‌دارد که اصل سرقت بین سه نفر که در آنجا ریاست و نفوذ داشتند بوده است، یعنی خود لسان الدوله، اعتماد حضور و میرزا یوسف سررشته‌دار (همان شخصی که مفتاح‌الملک گزارش کرده بود)؛ دیگر افرادی هم که از این سرقت بهره‌مند می‌شدند میرزا محمد آقا، حسین آقا و بعضی سرایدارهای دیگر بوده‌اند. عزیزالله کلیمی در ادامه اظهار می‌دارد کتبی که بدو لسان الدوله و اعتماد حضور می‌دزیده‌اند، شب با یکدیگر قسمت می‌کردند، اگر کتاب نفیس بود، لسان الدوله سهم آنها را می‌خرید. آنها کیفی داشتند که به نوبت کیف را پُر می‌کردند و به وسیله حسین آقا نوکر و بعضاً پسر لسان الدوله می‌بردند، برخی کتاب‌های دولتی که خود

<sup>۱۶</sup> نک: همان، کاغذ با مارک هیأت انکشاف و همین مهر در پایین آن به تاریخ ذکر شده در سند.

<sup>۱۷</sup> نک: همان، «سواد رقعته هیأت انکشاف اشیای مسروقه سلطنتی» مورخ ۱۱ محرم ۱۳۲۸ نمره ۱۴۷۷۶.

<sup>۱۸</sup> نک: همان، «نامه اداره نظمیّه به هیأت انکشاف»، به شماره ۵۷۸۵/۶۷۹ و نامه میرزا حسن تاجر، به تاریخ ۱۴ محرم ۱۳۲۸.

لسان الدوله به اسحق کلیمی فروخته عبارت است از: یک شاهنامه، دو مجلد دیگر شاهنامه خیلی ممتاز و چند کتاب دیگر. سپس عزیز کلیمی حکایت می‌کند که لسان الدوله نقاش و صحاف متعدد در خانه‌اش داشته و مرقع و هر کتابی را که می‌زدیده تغییر شکل می‌داده و مرقع‌ها را دو پوست می‌کرده و جلدهای آنها را عوض می‌نموده است، و در پایان اظهار می‌کند که هیچ تردیدی در عظمت سرقت لسان الدوله نیست. شایان ذکر است که در آخر این استنطاق بر مستنطق معلوم می‌گردد که عزیز کلیمی از مؤسسان هیأت انکشاف بوده است.<sup>۱۹</sup> به هر روی محاکمه لسان الدوله تا ۱۲ جمادی الثانی ۱۳۲۹ در عدلیه به طول می‌انجامد که صورت استنطاقات آن را در مجموعه حاضر ملاحظه می‌نمایید. در آخرین جلسه این دور استنطاقات اعلام می‌شود که کتب و اشیای مستخرجه از خانه لسان الدوله باید متمیم شود. اما چنین به نظر می‌رسد که از این تاریخ تا جمادی الثانی ۱۳۳۲ لسان الدوله آزاد بوده است، زیرا پرونده او در این سال‌ها مسکوت مانده بوده و از این رو هیچ سندی از این دوران ملاحظه نگردید که سبب آن ممکن است دلایل زیر باشد:

۱. نگارنده موفق به بازیابی اسناد نشده است، که بعید به نظر می‌رسد.
۲. اسناد مزبور از وزارت مالیه به سازمان اسناد منتقل نشده است.
۳. اسناد مورد نظر به سازمان اسناد منتقل شده ولی هنوز فهرست نشده‌اند.
۴. در این سه سال، یعنی از جمادی الثانی ۱۳۲۹ تا جمادی الثانی ۱۳۳۲ که پرونده مسکوت مانده بوده، آن طور که بعداً خواهد آمد، لسان الدوله آزادانه به خیانت‌های خود ادامه می‌داده است. به نظر نگارنده، بنابر احتمال قریب به یقین مورد چهارم بر سه مورد دیگر غلبه دارد. اما علت به جریان افتادن مجدد این پرونده از این قرار بود که اداره تأمینات گزارشی را در مورد فروش دو تابلو نقاشی اثر استاد بهزاد دریافت کرد که منشأ دستگیری مجدد لسان الدوله را فراهم نمود. بر اثر گزارش مزبور پلیس تأمینات منزل لسان الدوله را مورد تفتیش قرار می‌دهد و اشیای مسروقه کشف می‌شود و لسان الدوله توقیف می‌گردد و در ۲۸ جمادی الاولی ۱۳۳۲ در نظمیة تحت استنطاق درمی‌آید. در پی این استنطاقات که در ۲۰ رجب ۱۳۳۲ پایان می‌یابد، در نهایت شعبه هفتم پلیس تأمینات اداره نظمیة، جرم لسان الدوله را از درجه جنایت تشخیص می‌دهد و پرونده را به محکمه جنایت در عدلیه احاله می‌نماید.<sup>۲۰</sup>

شرح دستگیری مجدد لسان الدوله که منجر به محاکمات فوق می‌گردد در ۴ شعبان ۱۳۳۲ مطابق با ۷ سرطان ۱۲۹۳ش یعنی دو هفته بعد از صدور رأی نظمیة به تفصیل از طرف پلیس تأمینات ارائه می‌شود که خلاصه آن به شرح زیر است: در برج [اردیبهشت] ثور همین سال، یعنی دو ماه قبل از تاریخ این گزارش، میرزا عبدالحسین نامی که با کتابخانه علمی مراوده داشته، دو قطعه تصویر کار استاد بهزاد را که در حاشیه آن دستخط ناصرالدین شاه بوده، در دست شیخ مجدالدین پسر صدرالافاضل می‌بیند که می‌خواسته به کتابخانه مزبور بفروشد. میرزا عبدالحسین از دستخط شاه درمی‌یابد که این دو قطعه تصویر مربوط به کتب و اشیای مسروقه سلطنتی است، لذا مراتب را برای رفیق خود، آقا رضای خیاط که مغازه‌اش در جوار کتابخانه علمی بوده، اظهار می‌دارد و خیاط هم به حبیب‌الله خان کمیسر گزارش می‌کند. اداره تأمینات نیز رسیدگی به این امر را به میرزا جوادخان، رئیس شعبه هفتم که قبلاً از اعضا و مفتشان سرقت‌های لسان الدوله در شعبه هفت بوده و کاملاً در جریان امر قرار داشته است، محول می‌کند. میرزا جوادخان، شیخ مجدالدین<sup>۲۱</sup> را احضار می‌کند و مورد بازجویی قرار می‌دهد، وی اظهار می‌دارد که دو قطعه تصویر را از زنی به قیمت شصت تومان خریده و به مبلغ دو بیست و پنجاه تومان به مسیو دروهانیان، تبعه عثمانی، فروخته است. شعبه هفتم آن دو قطعه تصویر را توقیف می‌کند و شیخ مجدالدین

<sup>۱۹</sup> نک: همان، ورقه‌ای تحت عنوان «خلاصه تحقیقاتی است که از آقامیرزا عزیزالله کلیمی در موضوع دعوی اداره مدعی عمومی به لسان الدوله می‌شود»

۱۷ ذیحجه ۱۳۲۸.

<sup>۲۰</sup> نک: استنطاقات، همین مقاله.

<sup>۲۱</sup> نک: سازمان اسناد و...، همان، سه برگ تحت عنوان «اداره نظمیة، ورقه استنطاق آقا شیخ مجدالدین»، به تاریخ ۲۴ جمادی الاول ۱۳۳۲.



را وادار می‌نماید که وجه دروهانیان را به وی مسترد دارد. روز بعد والی خان، عضو شعبه هفتم، برای تشخیص قیمت و این که این دو تصویر از کجا به دست شیخ مجدالدین افتاده است مأمور می‌شود. والی خان در حالی که این دو تصویر همراه او بوده است برای خرید دارو به داروخانه ارگ می‌رود. در این زمان پیرمردی که همان لسان الدوله معروف بوده است وارد داروخانه می‌شود و تصاویر را در دست والی خان می‌بیند و از او سؤال می‌کند که آیا وی در خرید و فروش آنتیک دستی دارد؟ والی خان هم در جواب چنین وانمود می‌کند که آنتیک فروش است، لسان الدوله هم بلافاصله از او دعوت می‌کند که در روز و ساعت مقرر به منزل او برود و ضمن بازدید از اشیاء و کتب قدیمی و غیره، در صورت تمایل، هرچه می‌خواهد از او خریداری کند. والی خان نیز فوراً به اداره مراجعه می‌نماید و راپورت ماجرا را به رئیس شعبه هفتم می‌دهد. از طرف شعبه، یک مأمور عضو شعبه به نام موسیو گاسپار و یک نفر ارمنی آنتیک فروش مأمور می‌شوند که به همراهی والی خان برای بررسی اشیاء و کتب عتیقه لسان الدوله به منزل وی بروند. لسان الدوله در منزلش تعدادی کتب خطی و قدیمی به آنها ارائه می‌دهد و والی خان نیز چند نمونه را انتخاب می‌کند، ولی چون لسان الدوله قیمت‌ها را بالا می‌برد، والی خان به بهانه این که پول همراه ندارد، موسیو گاسپار را به عنوان فراهم آوردن پول به اداره تأمینات می‌فرستد که کسب تکلیف نماید. میرزا جوادخان، رئیس شعبه هفتم، چهار مفتش دیگر را به همراهی موسیو گاسپار به خانه لسان الدوله اعزام می‌نماید تا کتب و اشیاء عتیقه، هرچه هست، را تحت الحفظ به اداره تأمینات حمل نمایند. گروه اعزامی هم این کار را انجام می‌دهند. در هنگام جمع‌آوری کتب، لسان الدوله تقاضا می‌کند که یک جلد کتاب تاریخ را که گران قیمت و دارای تصاویر متعدد بسیار عالی بوده همراه نبرند و در پاداش قبول این تقاضا، یک فقره سند به مبلغ دو بیست تومان امضا می‌کند و به مفتشان پیشنهاد می‌نماید. مفتشان به خواست او توجهی نمی‌کنند و کتاب مزبور را به همراه سایر وسایل و کتب دیگر که در چهار صندوق جمع‌آوری شده بود به تأمینات منتقل می‌نمایند. پس از بررسی، مقومان ارزش اموال را به مبلغ شصت و چهار هزار و پانصد و پنجاه تومان تخمین می‌زنند. اشیاء فوق در ۲۴ ثور، یعنی چند روز بعد، تحویل مرآت‌الممالک، رئیس بیوتات وقت و نماینده وزارت دربار می‌گردد. در این گزارش، تأمینات به چند ماجرای دیگر نیز در مورد اثبات جرم لسان الدوله اشاره می‌کند و در نهایت دلایل زیر را برای اثبات ارتکاب جرم لسان الدوله اعلام می‌دارد:

اولاً: وجود علائم و آرم سلطنتی در بعضی از کتب و سایر اشیاء، محکومیت علائم و آثار مزبوره در برخی. ثانیاً: استنکافاتی که در جواب از سؤالات رئیس شعبه هفتم نموده. ثالثاً: راپورت اقدامات چند نفر اعضای اداره تأمینات در موقعی که حسب‌الامر اداره برای تفتیش و تجسس اثاثیه سلطنتی به خانه لسان الدوله مأمور گردیده بودند، پس از کشف کتب و غیره سلطنتی، مشارالیه به موجب یک طغرا سند به عنوان حامل به خط و مهر خود می‌خواسته است اعضای مزبوره را از طریق رشوه به مبلغ دو بیست تومان متقاعد ساخته و مشارالیه را از انجام مأموریت خودشان بازدارد. رابعاً: سابقه ارتکاب مشارالیه در دوائر مقتضیه وزارت جلیله عدلیه عظمی و اطلاعات وافیة آقای میرزا جوادخان رئیس شعبه هفتم از سوابق ارتکاب مشارالیه زمانی که به عضویت محکمه جزا منصوب و محاکمه مشارالیه در موضوع سرقت اثاثیه سلطنتی راجع به محکمه مزبوره بوده است.<sup>۲۲</sup>

به این ترتیب لسان الدوله در ۱۶ رمضان ۱۳۳۲ق در دیوانخانه عدلیه مورد استنطاق قرار می‌گیرد. در این دور از استنطاقات لسان الدوله، از همان ابتدا، ضمن اعتراض به توقیف چند ماهه خود در نظمی و یورش مفتشان به خانه اش، اظهار ضعف و پیری و بیماری می‌نماید و از محکمه تقاضای استخلاص به مدت پنج شش ماه به جهت روزه‌داری و تعیین کفیل می‌کند. بنابراین در ۱۹ شوال همان سال محکمه به استناد تصدیق طبیب قانونی دستور آزادی وی را به قید کفیل صادر می‌نماید.<sup>۲۳</sup>

<sup>۲۲</sup> نک: همان، «راپورت پلیس تأمینات» در شش صفحه، به علاوه تعرفه احوال لسان الدوله، به تاریخ ۶ شعبان مطابق با ۷ سرطان ۱۳۳۲، نمره ۲۷۱.

<sup>۲۳</sup> نک: همان، دستخط عیال لسان الدوله در حاشیه احضاریه، مورخ ۱۲ شوال ۱۳۳۲.



چند روز قبل از آزادی، عیال لسان الدوله به عدلیه احضار می‌شود و مورد سؤال قرار می‌گیرد که در پاسخ از عملیات لسان الدوله اظهار بی‌اطلاعی می‌نماید و خود را از گفتگو با مردهای نامحرم در عدلیه مبرا و شرف خود را بالاتر از هر چیزی می‌داند و خواهان برخورد قانونی با لسان الدوله می‌شود.<sup>۲۴</sup>

لسان الدوله چند ماهی که در نظمیۀ توقیف بود از راه‌های مختلف درصدد رهایی خود از محبس بود، چنانکه یک بار به صاحب منصب کشیک پیشنهاد می‌کند که دو بیست تومان بگیرد و او را آزاد کند و به وی اظهار می‌دارد که اگر آزاد شود، در قونسولگری روسیه متحصن می‌گردد و به زور برادرش که مستخدم قونسولگری روس در قزوین است اشیای ضبط شده را پس می‌گیرد، و در ضمن این سخنان برای صاحب منصب نقل می‌کند که چگونه در موقع گرفتاری، اشیای سلطنتی را از خانه خود خارج کرده و در محل مطمئنی مخفی نموده و مبالغی به اشخاص مختلف، از قبیل مأموران عدلیه و هیأت انکشاف مسروقات سلطنتی، رشوه و تعارف داده تا اسباب استخلاصش فراهم آمده است.<sup>۲۵</sup>

علی‌ای حال، بعد از چند ماه آزادی، دنباله استنطاقات لسان الدوله از تاریخ ۲۷ محرم الحرام ۱۳۳۳ آغاز می‌شود. این دور از استنطاقات که برخی از مدارک جرم از قبیل صورت محاسبات اسحق کلیمی که یکی از خریداران عمده لسان الدوله بوده هم ضمیمه آن است تا ۱۱ جمادی الثانی ۱۳۳۳ به طول می‌انجامد. در این تاریخ نتیجه محاکمات از طرف مستنطق دوم به مدعی عمومی بدایت مکتوب می‌شود. در این رأی یا اعلام، پس از این که همه اتهامات لسان الدوله و اثبات بعضی از آنها مذکور گردیده، چنین نتیجه‌گیری شده است:

از دفاتر مزبوره کاملاً مفهوم و مستفاد است که کتب مذکوره کتب مسروقه دولتی بوده است، زیرا که از آن جمله یک فقره بسته‌ای بوده که بایستی حمل به پاریس شود و توسط ممتاز السلطنه سفیر ایران به فروش برسد و [بنا به دلیل فوق] و سایر ادله‌ای که در دوسیه‌های لسان الدوله موجود است، لسان الدوله از شقی‌ترین سارقینی است که دست یغما و چپاول به اثاثیۀ سلطنتی دراز داشته و اثاثیۀ سلطنتی را که یادگار سلاطین قدیم بوده یغما و تاراج نموده است، بنابراین مقتضی است دوسیه عمل به محکمه جنایی ارسال تا قرار مجازات مشارالیه را صادر نمایند. فی ج ۲، ۱۳۳۳.

شش روز بعد، یعنی در تاریخ ۱۸ جمادی الثانی، مدعی عمومی پرونده را کامل نمی‌داند و با ذکر نقایص مجدداً جهت تکمیل به دیوانخانه عدلیه اعاده می‌دهد.<sup>۲۶</sup> به همین دلیل، استنطاق از لسان الدوله باز هم ادامه می‌یابد تا این که در شعبان همین سال پرونده تکمیل می‌شود و به محکمه احاله می‌گردد. کل استنطاقات این دور مجموعاً سی صفحه است که در فرصت مناسب‌تری منتشر خواهد شد، ولی در اینجا نتیجه پرونده تکمیل شده که اعلام نظر نهایی میرزا مهدی، مستنطق دوم، است به طور خلاصه درج می‌شود:

نظر به قراین و دلایل استنطاقیه و کتاب‌هایی که از منزل او [لسان الدوله] به توسط اداره نظمیۀ کشف و تحویل کتابخانه سلطنتی داده شد و نظر به مطابق بودن کتاب‌های مزبور با ثبت دفاتر دولتی و نظر به کسر بودن مقدار کلی از کتاب‌های نفیس دولتی مطابق صورتی که آقای مرآت الممالک رئیس اداره محاسبات بیوتات داد که کسری مذکور باقی لسان الدوله محسوب می‌شود و نظر به اقرار خود مشارالیه راجع به خریدن کتاب‌های دولتی از اعتماد حضور و فروختن آنها به اشخاص مختلف از قبیل اسکندر خان، دروهانیان و غیره و بالاخره نظر به اظهارات میرزا ابراهیم دندانساز و اسحق یهودی و میرزا علی‌اکبر عتیقه‌چی در دوسیه‌های متعدده راجع به کتب و مرقعاتی که از شخص لسان الدوله و سایر سارقین کتابخانه خریداری نموده و کتبی که از منزل ارشاک خان برادر اسکندر خان متعلق به دولت کشف شده و عیناً توقیف است، محقق است که لسان الدوله شخصاً و به دستگیری اعتماد حضور و میرزا یوسف و میرزا محمد آقا مقدار کثیری که میزان آن تخمیناً بالغ بر سه چهار کرور می‌شود، از کتب و مرقع و سایر اشیاء نفیسه کتابخانه دولتی را به سرقت برده و به توسط

۲۴ نک: همان، ورقه استنطاق دیوانخانه عدلیه اعظم، به تاریخ ۱۶ صیام ۱۳۳۲، ص ۱.

۲۵ نک: همان، «رپورت ریاست شعبه هفت، دایره پلیس تأمینات»، ۱۱ جمادی الثانی، ۱۷ ثور ۱۳۳۲.

۲۶ نک: همان، «استنطاقات سال ۱۳۳۳» در تاریخ ۱۸ جمادی الثانی ۱۳۳۳، ص ۳۲.



اشخاص متفرقه حمل به فرنگ و جاهای دیگر نموده و یا در خود تهران به فروش رسانیده است. لذا مدعی عمومی بدایت مشارالیه را از سارقین اثاثیه سلطنتی و خائنین دولت از مأموریتی که به جهت اموال دولتی داشته است شناخته و جرم مشارالیه را هم به درجه جنایت تشخیص داده و تقاضا می نماید که دوسیه را برای صدور حکم مجازات و استیفای خسارات وارده به دولت از اموال مشارالیه به محکمه جنایت ارسال دارند. ... به تاریخ دویم شهر شعبان ۱۳۳۳. مدعی عمومی بدایت.<sup>۲۷</sup>

و بدین ترتیب چند ماه بعد یعنی ذیحجه سال ۱۳۳۳ محاکمه لسان الدوله در محکمه جزا، با حضور و طرفیت مدعی العموم استیناف و هیأت حاکمه، برگزار می شود.<sup>۲۸</sup> این استنطاقات که با تجزیه و تحلیل استنطاقات قبلی و ارائه شواهد و مدارک از طرف مدعی العموم همراه است، در جلسات متعدد و تا جمادی الاولی ۱۳۳۵ به طول می انجامد. لسان الدوله در این دور از تحقیقات مرتب از ادای توضیح طفره می رود و از پاسخ خودداری می کند. با این همه مدعی العموم، آقای آقا شیخعلی، با اشاره به کلیه شواهد و مدارکی که شاهدان عینی ابراز می کنند، به نام محافظت حقوق عمومی و اموال دولتی، تقاضای حکم تصرف تمام اموال لسان الدوله را، از هر جا که پیدا شود، می کند و خواهان اشد عقوبات در حق مشارالیه می شود. ولی سرانجام این دور از محاکمات نیز ناتمام باقی می ماند و جریان محاکمه با استنکاف لسان الدوله از معرفی همدستانش، در پاسخ به سؤال مدعی العموم، به پایان می رسد. در این دور از محاکمات، یک بار لسان الدوله از محکمه یک ماه فرصت می خواهد تا وکیل خود را جهت مدافعات معرفی کند، ولی چنین به نظر می رسد که کسی وکالت او را قبول نمی کند، زیرا زمانی هم که محکمه دو یا سه بار برای او وکیل تعیین می کند، آن وکیل ها هم در محکمه حاضر نمی شوند و حاضر به دفاع از خیانت و جنایت میرهن او نمی گردند. سرانجام لسان الدوله خود به اجبار دفاع از اعمال خودش را به عهده می گیرد و خود را از گناه مبرا می داند و اظهار می دارد که بنا به پیشنهاد هیأت وزرا، مشمول بخشش شخص شاه شده است. متن نامه هیأت وزرا در این مورد چنین است:

#### ریاست وزرا

نمره ۳۳

سواد فهرست عرض هیأت وزرا

فهرست عرض هیأت وزرا

مورخ ۲۵ حوت

نظر به طول حبس و استیصال و ضعف پیری و ناخوشی لسان الدوله که در اداره نظمیة محبوس است هیأت وزرا تصویب می نمایند که از خاک پای مهر اعتلای اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی - ارواحنا فداه - استخلاص و آزادی محبوس معروض شود. در صورتی که عفو و اغماض ملوکانه شامل حال او گردد. در این شب عید نه تنها لسان الدوله، یک جمعیت ذکور و اثاث خانواده او دُعاگوی ذات ملکوتی صفات اقدس ملوکانه - ارواحنا فداه - خواهند شد. استخلاص مشارالیه منوط به اراده علیّه و صدور دستخط اجازه خسروانه است. چون ناخوش است و مردنی است، این استدعا می شود، لیکن استنطاق و انکشاف از اعمال او خواهد شد. علی الحساب مرخصی او را مستدعی شده ایم.

[نقش مهر]: کابینه ریاست وزرا

۱۳۳۵

سواد مطابق اصل است.

[دستخط ریاست وزرا در حاشیه]: اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه - روحنا فداه - بالای فهرست را «صح» گذارده اند. [تاریخ نامه احتمال قریب به یقین جمادی الثانی ۱۳۳۵ است.]

۲۷ نک: همان، «استنطاقات عدلیه»، شروع شده از ۲۷ محرم الحرام ۱۳۳۳، ص ۳۸.

۲۸ نک: همان، استنطاقات، همین مقاله.





- مرقع، تصویر حیوانات.
- جمال الصالحین.
- صفات العاشقین، مصور.
- کلام الله، به شیوه خط ریحان.
- قرآن، خط روز بهان محمد کاتب، بدون رقم.
- مرقع، خط میرعماد، مصور.
- مرقع بزرگ، خط میرعماد و تصویر چینی.
- مرقع، خط شکسته درویش عبدالمجید.
- مرقع، تصویر سلاطین و خط.
- نوشتجات خاقان مغفور.
- کلام الله مجید که تمام کلام الله روی چلووار نوشته شده.
- گرشاسب نامه.
- حبیب السیر، مصور و بدون تصویر، دو جلد.
- ظفرنامه نیموری.
- اشعار شاه و گدا، مصور.
- مجالس النفایس، ترکی، مصور.
- گوی و چوگان، مصور.
- بهارستان، مصور.

اوراق و قطعات تصویر و غیره که از میان کتاب‌ها بیرون آورده‌اند [بعضی از آنها به شرح زیر است]:

- از کتاب خمسه نظامی نه مجلس تصویر کار چین بیرون آورده‌اند.
- دیوان نوایی، چهار مجلس تصویر آن را بیرون آورده‌اند.
- مرقع که تمام قطعات آن عوض شده است.
- از کتاب پانزده رساله، چهار صفحه سرلوح کسر است.
- تصویرات کار چین از کتاب احسن الکبار کسر است.

مواردی که در بالا ذکر شد تعدادی از صورت‌هایی است که اسناد آن موجود است<sup>۳۳</sup> و صورتی نیز موجود است که در آن جلدهایی که کسر شده معرفی شده و همین طور کتب بسیار که ذکر آنها در این مقوله نمی‌گنجد. بعد از مرگ لسان‌الدوله، تنها کاری که بعضی از رجال دلسوز، آن هم در حد امکان، می‌توانستند انجام دهند این بود که برای برگرداندن مقداری از گنجینه به تاراج رفته کشور تلاش کنند. چنان که در سال ۱۳۰۱ش وزارت مالیه قانونی را صادر کرد تا کتب خطی، مرقع و تصاویر و امثالهم را احدی نتواند بدون مجوز صادره از اداره محاسبات دولتی از سرحد خارج نماید، بلکه از این طریق برخی اشیاء و کتب مسروقه سلطنتی را به دست آورد و همان طور که گمان می‌رفت مقدار قابل توجهی از مسروقات به دست آمد و ضبط شد. بنابراین از وزارت معارف هم که به دنبال این مطلب بود، خواسته شد که نماینده‌ای به اداره محاسبات بیوتات اعزام نمایند تا متفقاً تصمیمات لازم اتخاذ گردد.<sup>۳۴</sup>

چنین به نظر می‌رسد که در آن اوقات اقداماتی جهت بازگرداندن سیزده جلد کتب نفیس مسروقه در نزد یک کتابفروشی امریکایی به نام دِمت صورت گرفته بود و از طریق سفارت ایران در واشنگتن از وی خواسته بودند که آنها را نفروشد تا برطبق مدارک موجود به ایران بازگردانده شود. دِمت با این درخواست ایران مشروط به ارائه فهرست مضبوط کتب کتابخانه سلطنتی به وی و مطابقت با کتب مزبور موافقت کرده بود، ولی افسوس که ارائه یک فهرست محکمه پسند از ایران مقدور نبود و در حین انجام این مکاتبات، دِمت نیز در جریان یک شکار در فرانسه به قتل رسید. با این همه سفیر ایران در عین ناامیدی برای یافتن پسر دِمت به مستر شوستر متوسل شد و با این که مستر شوستر نیز موفق به یافتن نشانی پسر کتابفروش نگردید، سفیر به جستجوی خود ادامه داد و همچنان طالب به دست آوردن فهرست کلی کتب کتابخانه سلطنتی مربوط به کتب سرقت شده به دست لسان‌الدوله بود. ولی به نظر می‌رسد که موفقیتی حاصل نشد، زیرا نشانه‌ای از بازبایی آن سیزده جلد، و حتی فهرست کامل، دیده نمی‌شود.<sup>۳۵</sup> لازم به توضیح است که تعداد کتب کسری لسان‌الدوله در بعضی موارد بین سیصد و سیصد و پنجاه، در

۳۳ نک: همان، صفحات کوچکی که عنوان آنها «باقی کتب کتابخانه مبارکه... باقی جلدها، باقی قطعات و امثالهم می‌باشد».

۳۴ نک: همان، سند شماره ۲۴۰۰۲۰۱۵۲.

۳۵ نک: همان، سند شماره ۲۴۰۰۱۸۵۲۹، «سواد مراسلات سفارت واشنگتن»، ۲ برگ تحت نمره‌های ۶۵۴ و ۶۵۸.

بعضی موارد بیش از ششصد و در جای دیگر بیش از هزار درج شده است، ولی به نظر نگارنده هیچ کدام از این اعداد قابل استناد نیست. چون همان طور که در صفحات پیشین قید گردید، میرزا یوسف سررشته دار گفته بود که ما به دفعات فهرست‌ها و ثبت‌ها را عوض کردیم، پس چگونه می‌شود از روی فهرست‌ها به تعداد کتاب‌های کسر شده دست یافت.

وراث لسان‌الدوله، چند سال پس از مرگ او، تقاضایی را که وی در سال ۱۳۳۸ق برای استرداد اسناد و نوشتجات توقیفی خود کرده بود و ریاست وزرا هم با آن موافقت نموده بود، در سال ۱۳۰۴ش مجدداً به جریان انداختند که در آن زمان وزارت مالیه خود را بری از هرگونه مسئولیتی دانست و از به جریان انداختن پرونده خودداری کرد.<sup>۳۶</sup>

در فروردین سال ۱۳۱۰ش، علی اسفندیاری، وکیل رخساره خانم، عیال لسان‌الدوله، بار دیگر تقاضای استرداد نوشتجات توقیفی لسان‌الدوله را که در عدلیه موجود بود ارائه داد، زیرا لسان‌الدوله مقداری ملک در خارج دروازه شمیران داشت که به همسرش صلح نموده بود و سه فقره از قباجات و بنچاقات جزو اسناد توقیفی بود.<sup>۳۷</sup> چند ماه بعد یعنی در تیرماه ۱۳۱۰، وزیر مالیه، حسن تقی‌زاده، از وزارت عدلیه خواست قدغن کنند که اداره ثبت اسناد از دادن ورقه مالکیت خودداری کند تا مطابق دستوری که به مدعی عمومی مالیه داده شده قضیه را تعقیب نماید.<sup>۳۸</sup>

این مکاتبات بین ورثه لسان‌الدوله و عدلیه و مالیه برای دریافت قباجات و نوشتجات تا سال ۱۳۱۵ش ادامه یافت تا این که سرانجام در این سال مدعی العموم دیوان محاکمات وزارت مالیه رأی داد که مالکیت این اراضی را به رخساره خانم جایز نمی‌داند، زیرا لسان‌الدوله برای فرار از تعقیب جزایی آن را به همسرش صلح کرده است، و دعوا باید به حکمیت ارجاع گردد تا پس از تجدیدنظر رأی صادره مجری شود. سپس این دعوا به حکمیت ارجاع می‌گردد و حکم‌های بدوی به استناد این که لسان‌الدوله در حین تعقیب جزایی فوت کرده و در این تاریخ دینی برای مشارالیه در مقابل دولت مسلم نگردیده بوده، بر فرض که صلح اراضی مورد نزاع در موقع تعقیب جزایی باشد، چون تنظیم ادعانامه و تشخیص نمودن جرم و اضرار ناشی از آن مؤخر از تاریخ صلح است، فرار از «دین» مورد پیدا نمی‌کند و صلح مزبور نافذ می‌باشد. در نتیجه دولت را به بی‌حقی محکوم می‌نماید، لذا مدعی العموم دیوان محاکمات مالیه از رأی حکم‌های مزبور تقاضای تجدیدنظر نمود و آنها به طور خلاصه رأی زیر را صادر نمودند:

اینجانبان: عبدالمهدی طباطبایی - نصرالله جهانگیر - عبدالحسین هژیر<sup>۳۹</sup> - ابوالحسن مستوفی - دکتر امینی، به سمت حکم‌های تجدیدنظر انتخاب و پس از یک جلسه رسیدگی در حضور طرفین به شرح ذیل بیان عقیده می‌نماییم: نظر به اینکه لسان‌الدوله در حین تعقیب جزایی فوت نموده و طلب مورد ادعای دولت در مقابل سرقت منسوب به مشارالیه که مستلزم قطعیت تعقیب و تشخیص خسارت وارده بود، محرز نگردیده و به عبارت اخری و حین انتقال مرحوم لسان‌الدوله دینی نسبت به دولت نداشته است تا فرار از دین مورد پیدا کند، لذا ایرادی برای حکم‌های بدوی وارد نیست و رأی صادره خالی از اشکال بوده و تأیید می‌شود.<sup>۴۰</sup>

چنین به نظر می‌رسید که شرکای لسان‌الدوله هم به عقوبت و عذابی گرفتار نشده باشند، زیرا در تاریخ ۱۳۱۰/۸/۲۳ش، ریاست وزرای وقت از وزیر مالیه در مورد چگونگی ضبط و توقیف اموال اسکندرخان کربانوس و برادرش آرشاک‌خان که دو تن از شرکای عمده لسان‌الدوله بودند و در خروج کتب و اشیای نفیس از کشور نقش اساسی داشتند استعلام می‌کند و وزیر مالیه وقت که در آن زمان سید حسن تقی‌زاده بود در پاسخ نخست وزیر مکتوبی ارائه می‌نماید که خلاصه آن از این قرار است:

<sup>۳۶</sup> نک: همان، سند دارای نمرة خصوصی ۱۰۴۲، مورخ ۱۳۰۴/۴/۲۵. نک: همان، مکتوب علی اسفندیاری به عدلیه مورخ ۱۳۱۰/۱/۱۲.

<sup>۳۸</sup> نک: اسناد رایانه‌ای، شماره ردیف ۲۹۸۰۰۱۹۳۹. هژیر در این جلسه غیبت داشته است.

<sup>۴۰</sup> نک: همان، سندی تحت عنوان «وزارت مالیه، دیوان محاکمات»، سند شماره ۲۱۱۰، مورخ ۱۳۱۵/۲/۲۷.



بعد از کشف قضیه سرقت کتابخانه سلطنتی و تعقیب لسان الدوله، مطابق شواهد موجود، مسلم شد که عده‌ای در داخل و خارج کشور با عملیات خائنه وی همراه بوده‌اند. متعاقباً پس از تفتیشات لازم سی جلد کتب نفیسه دولتی از اموال اسکندرخان و برادرش آرشاک خان در کنسولگری عثمانی و منزل شخصی آرشاک خان توقیف و در آن زمان به کتابخانه سلطنتی استرداد شده است. در پی این توقیف، در آن اوقات حکمی از وزارت مالیه وقت صادر گردیده بود که چون شرکت اسکندرخان در سرقت کتابخانه به ثبوت رسیده، املاک و ماترک او را در قبال خسارت جبران ناپذیر کتابخانه توفیق نمائید. با اینکه بر اثر صدور این حکم و احکام دیگر مقداری از املاک و اموال متعلقه به اسکندر و آرشاک کریانس در توقیف دولت درآمد ولی چندی بعد از آن تاریخ، آنچه که به نام دولت ضبط شده بود بر اثر اعتراضات اشخاص ثالث و نمایندگان این دو نفر به آنها مسترد شده و ضمناً سند ترک دعوی هم دریافت داشته‌اند. به این معنی که فعلاً در ید دولت غیر از دو دانگ باغ مریضخانه بلدیه، واقع در شهرنو که سابقاً متعلق به اسکندرخان بوده، به هیچ وجه ملک دیگری باقی نمانده و از اموال آرشاک خان، برادرش، هم به هیچ وجه ملکی در ضبط دولت نیست. در صورتی که با محقق بودن معاونت و شرکت این اشخاص با مجرم اصلی (لسان الدوله) و با تحقق وارد آمدن خسارات جبران ناپذیر آنان به کتابخانه دولتی، آنچه که فعلاً در ضبط دولت باقی است، پَرَگاهی بیش نیست.<sup>۴۱</sup>

بدین ترتیب عملاً خیانت‌ها و یا به عبارتی جنایت‌های میرزا علی خان لسان الدوله و همدستانش با وجود ضربه‌ای که بر پیکره فرهنگ کشور وارد آوردند نادیده انگاشته شد و ورثه آنها به ضبط و ربط املاک و سایر اموال حاصله از تاراج کتابخانه دولتی پرداختند و به زندگی خود ادامه دادند.

#### فاطمه قاضیها

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

<sup>۴۱</sup> نک: همان، «سواد مراسله وزارت مالیه»، نمره ۳۵۳۸۷ مورخ ۱۳۱۰/۹/۱۸.



## [دور اول استنطاقات لسان الدوله در عدلیه به سال ۱۳۲۷ ق]

ورقه استنطاق دیوانخانه عدلیه اعظم

### استنطاق لسان الدوله

به تاریخ یکشنبه ۲۸ شهر ذی قعدة ۱۳۲۷

س [= سؤال]: کتابخانه دولتی چند سال با شما بوده است؟  
 ج [= جواب]: از وقتی که مظفرالدین شاه به تهران آمده در زمان سلطنت و پنج سال هم در زمان ولایت عهد آن مرحوم در تبریز.

[نقش مهر]: لسان الدوله

س: کی و در چه تاریخ از شما منفصل شده است؟  
 ج: از وقتی که محمدعلی میرزا جلوس فرمودند از من خلع شد.  
 س: کتابخانه را شما تحویل داده، رسید خودتان را دریافت داشته‌اید یا خیر؟  
 ج: بنده کتابخانه را ابتدئاً به میرزا مهدی خان منشی باشی و بعد به میرزا سیدرضاخان تحویل دادم و بعد از اتمام تحویل برای این که مفاصای خود را دریافت دارم هفتاد و یک جلد کتاب باقی را هم میرزاها به موجب سندی که در دست موجود است و از نظر محکمه می‌گذرانم، این باقی را مشخص نمودند و قرار شد مفاصای بنده را نوشته بدهند، چون محمدعلی میرزا مرحمتی به بنده نداشتند اعتماد حضور نتوانست مفاصا را هم تمام کرده بدهد و به بنده گفتند که این صورت باقی به مثابه مفاصا حساب شما است و این باقی را بنده در ماه شعبان گذشته تحویل داده، این سند را به اطلاع هیأت<sup>۲</sup> مدیره و جناب آقامیرزا طاهر بدون کسر و نقصان تحویل دادم و دو طغراسند هم برای مطالبه مفاصا در آن اوان نوشته از جناب اعتماد حضور درخواست کرده بودم، ولی تا آن زمان معنی مفاصا را نمی‌دانستم، به دلیل این که کسی وقتی که قرض خود را داد و سند خود را گرفت چرا باید نسخه علی حده هم گرفته باشد، و حال هم عرض می‌نمایم اگر از بنده سندی یا قبضی از این بابت در دست دارند به عهده بنده است ادا نمایم، کار دولت تماماً با قبض است و برات و البته اکنون هم هر سندی را که با خط و مهر خود این بنده باشد صحیح می‌دانم. (اسنادی که ارائه دادند ملاحظه و ضبط شد.)  
 س: این هفتاد و یک جلد کتاب که در تاریخ جمادی الاولی ۱۳۲۶ باقی شما بوده است که در تاریخ شعبان ۱۳۲۷ پرداخته‌اید و قبض از اعتماد حضور دارید در مدت این یک سال کجا بوده است؟  
 ج: علت ماندن اینها پیش بنده انتظار گرفتن مفاصا بود و پاره [ای] از آنها در منزل بنده و پاره [ای] در خارج به طور امانت بود.

س: معمول بوده است که کتاب‌های دولتی را از عمارت دولتی خارج کنند؟  
 // ج: بلی، شاه مرحوم به بنده اجازه داده بودند که اگر کسی از خارج کتابی امانت بخواهد می‌دادم و قبض می‌گرفتم، ولی نه از کتب نفیسه. در باب کتابخانه دولت توضیحات می‌دهم، کتابخانه که در بالای اتاق سرسرای اتاق موزه است

<sup>۱</sup> در متن استنطاقها، انتهای جواب‌های لسان الدوله همه جا ممهور به مهر وی می‌باشد و به همین نحو سایر کسانی که مورد استنطاق قرار گرفته‌اند نیز جهت تأکید گفته خود در انتهای هر جواب یا مهر زده‌اند یا امضاء کرده‌اند که چون در ابتدای استنطاق قید شده که چه کسی مورد بازجویی قرار گرفته است. جهت ممانعت از تکرار، از این پس از درج «مهر و امضاء» خودداری می‌شود.

<sup>۲</sup> سند اصل: هیئت.



در تحویل بنده بود و سوای آن کتابخانه کتب نفیسه دولتی تماماً در کتابخانه اندرون و در کتابخانه [ای] که در عمارت بلور که در تحویل سرایدارخانه بود جمع بود.

س: دستخط از شاه مرحوم دارید یا اجازه شفاهی بوده است؟

ج: خیر، شفاهی بود.

س: این هفتاد و یک جلد کتاب را که شما قبض از اعتماد حضور دارید با حضور کی در ماه شعبان تحویل کرده‌اید؟

ج: با حضور جناب آقامیرزا طاهر و میرزا علی رضا و منشی وزارت در بار و دوسه نفر دیگر از اهل قلم که آنها را نمی‌شناسم.

س: این کتاب‌ها را برای چه نگاه داشته و تحویل نمی‌دادید؟

ج: برای این بود که مفاصا از اعتماد حضور گرفته شده و همین باقی را بردارم، علاوه بر این به دفعات عدیده به اعتماد حضور نوشتم و گفتم که ماندن اینها اسباب زحمت است، هرچه زودتر بگیرد، و مشارالیه به ملاحظه این که به صخه شاه می‌باید برساند، نمی‌توانست مفاصا را تمام کند تا این که این اواخر، خود عازم شده حضور وزیر دربار رفتم.

س: در چه تاریخ وزیر دربار را ملاقات کردید؟

ج: در ماه جمادی الثانی یا رجب بود.

س: قبل از گرفتاری در عمارت گلستان بود یا بعد از آن قضیه؟

ج: خیر، قبل از آن گرفتاری بود.

س: استنطاقاتی که شما در آن قضیه عمارت گلستان داده‌اید غیر از این است که حالا این جا می‌فرمایید، آیا مجبور بوده‌اید در این که آن شکل استنطاق بدهید، یا این که به طریق امروزی است.

ج: باید دید چه مغایرتی در میان است، اکنون هم بنده عرض می‌نمایم اگر صورت ابواب جمعی میرزا

سید رضاخان // که کتابدار حالیه است [را] بخواهید و با آنچه بنده تحویل داده‌ام مطابق بفرمایید، قطعاً کسر و نقصانی نخواهد بود.

س: از کتابخانه دولتی آیا چیزی کسر نیست و تلف نشده است؟

ج: چیزی که بنده تحویل داده‌ام علاوه هم بود و بعد از تحویل دادن بنده دیگر اطلاعی ندارم.

س: پس آن شرحی [که] در پای استنطاقاتی که در گلستان داده‌اید به خط خودتان نوشته و مهر کرده‌اید، چی است؟

ج: کنون در نظر ندارم، ولی کتابخانه اندرون و کتابخانه [ای] که در عمارت بلور بود، در تحویل بنده نبود و

حتی شصت هفتاد جلد، بلکه هفتاد هشتاد جلد که درست در نظر ندارم، از کتاب‌های خیلی اعلا از کتابخانه بنده گرفته به آن جا علاوه نمودند، مبالغی کتاب خوب هم از اندرون در آن جا جمع فرمودند.

س: کتابخانه اندرون تحویل کی بود؟

ج: بنده نمی‌دانم ولی بعضی کتب که بنده به اندرون می‌دادم، خازن اقدس به بنده قبض می‌داد و گویا حالا هم

در تحویل او باشد یا تغییر کرده است نمی‌دانم.

س: کتابخانه که در عمارت بلور بود در تحویل کی بود؟

ج: تحویل محقق السلطنه بود.

س: دون<sup>۳</sup> جناب مستطاب آقای آقامیرزا طاهر از شما این سؤال می‌شود، در استنطاقاتی که کمیسیون که از هیأت

مدیره مأمور شده از شما نموده‌اند، از بابت مرقع و کتاب‌های خطی هیچ بر عهدۀ شما تعلق<sup>۴</sup> نگرفته است که شما فروخته باشید؟

ج: استنطاقاتی که در خارج عدلیه باشد، قطعاً سندیت ندارد و اگر طرز استنطاقات آنها را ملاحظه فرمایید،

حقانیت بنده را تصدیق می‌فرمایید، هرگز بنده چنانچه عرض کردم، کتابی که مال دولت باشد، به کسی

فروخته‌ام و تحقیق در واقعه مرقع در نظر ندارم که کرده باشد، ولی از سرایدارخانه مرقعی سرقت شده و

به یهودی که حاضر است [فروخته شده] و فروشنده هم معلوم است سرقت شده است. //

<sup>۴</sup> این کلمه به احتمال خوانده شد، شاید «تعیین» باشد.

<sup>۳</sup> دون: سوای، بدون.

### ورقه استنطاق دیوانخانه عدلیه اعظم

به تاریخ پنجشنبه دویم شهر ذیحجه الحرام ۱۳۲۷

س: شما به اسحق یهودی چند جلد کتاب فروخته‌اید؟

ج: معاملات خارج دخل به امورات در خانه ندارد ولی محض مزید اطلاع عرض می‌کنم می‌توانم امروز و فردا از روی نوشتجات خود معین بکنم که چند کتاب از مال خود و یا از مال غیر بوده است.

س: حال معین کنید که چند جلد بوده است!

ج: تخمیناً پنج شش جلد باید باشد.

س: به چه قیمت آنها را فروخته‌اید؟

ج: آن را هم کاملاً حالا نمی‌دانم.

س: تخمیناً معین کنید!

ج: دو هزار، دو هزار و پانصد تومان باید باشد، ولی برای یک نفر که سمت کتابداری داشته باشد و بی سواد هم نباشد، البته خریدن و فروختن کتاب مجاز است. ابتدائاً باید فهمید که کتاب‌های دولتی را که بنده تحویل دادم به جناب میرزا مهدی خان و میرزا سید رضا خان، کسر و نقصانی دارد یا خیر و در آن صورت مسئول کی است. استنطاقی که در کمیسیون به توسط جناب آقای آقامیرزا مرتضی خان شده است از اساسه مسأله تقریباً خارج است، زیرا از هر صحاف و یا کتابفروشی تحقیق شود، البته در این سالیان دراز برای بنده کاری کرده است، از کجا می‌توان فهمید که آن کتاب‌ها مال دولت یا مال شخصی خود بنده بوده و باید ملاحظه شود سندی در دولت نسبت به این که بنده را از ابواب جمعی خود باقی است در دست هست یا خیر و اگر باشد کمال اطاعت در ادای آن خواهد شد و حالا قبل از این که کتابخانه دولت یعنی آن جزوی را که در تحویل بنده بوده است به کتابدار جدیدی که معین شده است تحویل نداده‌ام، اگر چه بنده را هم در آن باب مسئولیتی نیست، ولی تحقیق این مسأله از روی حقیقت بعد از بازدید کتابخانه است.

// س: کتاب‌هایی که شما به اسحق یهودی فروخته‌اید اسامی آنها چی است و خطی بوده است یا چاپی؟

ج: تماماً خطی بوده است، ولی باید معین شود که بنده را چیزی پاگیر هست یا خیر، والا بنده کتاب خیلی خریده و فروخته‌ام. چنانچه عرض کردم فردا پس فردا تعیین نموده به عرض می‌رسانم و هیأت محترمه تفتیش مجاز هستند که هر وقت کتابی هم بنده فروخته باشم ضبط فرموده پولش را حواله به بنده کنند.

س: این کتاب‌ها را که شما به اسحق فروخته‌اید مال کی بود و از کجا به دست آورده‌اید؟

ج: چنانچه عرض کردم شرح آنها را حتی الامکان به عرض می‌رسانم.

س: این مجلس برای این منعقد شده است که شما اطلاعات خودتان را بگویید.

ج: نظرم نیست، باید فردا تحقیق کرده به عرض می‌رسانم.

س: یکی از کتاب‌هایی که به اسحق فروخته‌اید مرقع روغنی بوده است که چهارصد و سی و پنج تومان به

شما پول داده است.

ج: به نظرم می‌آید که این صحیح باشد یک دفعه پهلوی او رهن گذاشته‌ام و بعد فروخته‌ام.

س: در چند سال قبل پیش او رهن گذاشته و در چند سال قبل به او فروخته‌اید؟

ج: تخمیناً پنج سال قبل نزد او رهن گذاشته بودم و چهار سال قبل به او فروخته‌ام.

س: این مرقع در کتابخانه دولتی بوده است یا خیر؟

ج: خیر مال خودم بوده است.

س: خریده بودید این مرقع را یا این که به شکل دیگر به دست آوردید؟



ج: خیلی وقت بود که آن مرقع را من داشتم، یعنی از تبریز آورده بودم. استدعا می‌کنم ببینید یهودی چه گفته است در دوسیه.

س: در تبریز این مرقع را از کی گرفته بودید، این مرقع را؟

ج: نظرم نیست که از کی گرفته‌ام.

س: مرقعی که چهارصد و سی و پنج تومان قیمت او است، چه طور می‌شود که شما در خاطر نداشته باشید که // این مرقع را از کجا تحصیل کرده باشید؟

ج: عرض کردم که فردا تحقیقاً عرض می‌کنم.

س: کتاب مصوری که در هفتصد و سی و پنج تومان به اسحق فروخته‌اید چه کتابی بوده است؟

ج: نظرم نیست، اول باید معلوم کرد که من در کتابخانه باقی دارم، بعد این سؤالات را بکنید، والا از کجا معلوم می‌شود که فلان کتاب یا مثلاً فلان قرآن که به خط میرزا احمد<sup>۵</sup> است که پشت او مهر دولتی خورده است، مهر او را پاک می‌کنند و می‌فروشند. مرحوم میرزا احمد که یک قرآن ننوشته است، ده قرآن هم متجاوز نوشته است. از کجا معلوم می‌شود که آن قرآن مال دولت بوده است یا نبوده است، در تحویلات بنده بوده است یا در سرایدارخانه و ملخصاً عرض می‌کنم بنده مشغول سند خود هستم.

س: کتابخانه را که در زمان مرحوم مظفرالدین شاه به شما تحویل دادند شما قبضی داده‌اید یا خیر؟

ج: بنده کتابچه داده بودم بعد از این که تحویل دادند، باقی هرچه بود قریب شصت هفتاد جلد، مستوفی عمل به موجب ورقه پا به مهر که ضبط است باقی بنده را مشخص نمود، آن را هم پرداختم، قبضی که داده بودم پس گرفتم.

س: در چه تاریخ قبض خودتان را پس گرفتید، قبض بود یا کتابچه بود؟

ج: کتابچه، تاریخش را درست نمی‌دانم، در این خصوص دو طغرا مراسله اعتماد حضور را ارائه دادم.

س: مقصود روز و ساعت نیست، تخمیناً تاریخش را معین کنید.

ج: تقریباً در ماه جمادی الاولی ۱۳۲۶ و جمادی الثانی باید باشد که قبل از رفتن محمدعلی میرزا به باغ شاه است.

س: چه طور شد که مفاصای شما را ندادند؟

ج: حضرات مشغول شدند به نوشتن مفاسا و مفاسا را تمام کردند. به ملاحظه کم مرحمتی محمدعلی میرزا از بنده اعتماد حضور نتوانست بگیرد، و همچنین توقع رسوم<sup>۶</sup> هم از بنده داشت و چندین بار از اعتماد حضور کاغذ نوشته مطالبه کردم و جواب آنها را ارائه کردم و علاوه بر این صورت باقی // پا به مهری که به بنده داده و کتابچه بنده را رد کرده، دلیل است که کسر و نقصانی نداشته‌ام.

س: باقی داشتن همان کسر و نقصان داشتن است؟

ج: صحیح می‌فرمایید باقی و کسر و نقصان الفاظ مترادف هم معنی است.

س: شما خودتان یازده سال کتابدار شاه بودید و می‌دانید که صاحبان جمع وقتی از مسئولیت ابواب جمعی خودشان مبرا خواهند بود، که جمعی خود را تحویل داده و مفاسا گرفته باشند، پس امروز دولت نمی‌تواند شما را در کتابخانه تحویلی خودتان غیرمسئول بداند، آیا امروز هم حاضرید که کتاب‌هایی را که در اوایل سلطنت محمدعلی میرزا که در تحویل شما بود، تحویل بدهید یا خیر؟

ج: صورت باقی که به بنده داده‌اند عوض مفاسا است، کسی که قبض خود را ادا نمود، تمسک خود را بگیرد ثانیاً چه سندی دیگر باید اخذ نماید که آن را ما مفاسا می‌گوییم، مع ذلک از اعتماد حضور بخواهید آن مفاصایی را که نوشته بود، بلکه به دست بیاید.

س: کتابچه مهور خودتان را شما به کی دادید؟

ج: بنده دادم به (تأمل بسیار) توسط میرزایوسف یا میرزاعلی‌رضا که مباشر نوشتن مفاسا بودند و باقی را معین کردند، کتابچه خود را پس گرفتم.

<sup>۵</sup> میرزا احمد نیریزی.

<sup>۶</sup> رسوم: باج و خراج.



س: شما سؤال را مگر ملتفت نشدید؟ از شما سؤال شد که کتابچه را به کی دادید؟  
ج: به اعتماد حضور مرحوم داده‌ام.

س: رسم صاحب جمعی این است که به او اول مفاصا می‌دهند و بعد تمسک او را مسترد می‌دارند، شما اظهار می‌دارید تاکنون من مفاصا نداده‌ام و آن هفتاد و یک جلد کتاب را هم اشخاصی که در هیأت مدیره مأمور شده‌بودند از شما دریافت داشتند، چه گونه قبل از پرداختن باقی خودتان کتابچه مهور خودتان را گرفته‌اید و این چه عبارتی است می‌گویید؟

ج: مقصود از مفاصا تعیین جمع خرج و باقی فاضل<sup>۷</sup> یک نفر صاحب جمع است و صورت باقی را که به بنده دادند // و از بنده سند گرفتند که به موجب این سند باید بپردازم، دیگر از مسترد داشتن کتابچه بنده حرجی نبود، من باقی خودم را به موجب قبض پرداخته‌ام و در واقع به منزله مفاصا است همین قبضی که پرداخته‌ام و دارم. س: از این جواب شما چیزی مفهوم نشد، تصریح کنید و واضح تر بگویید.

ج: باقی را معین کرده‌اند، مشخص، و صورت آن را نوشته‌اند و به آن باقی از بنده قبض جداگانه گرفته‌اند، در این صورت حساب کل را بنده پرداخته‌ام، باقی به علاوه آنچه که فرق باقی است جمع کل خواهد بود و علاوه بر این بنده قصور از خواستن مفاصا نکرده‌ام، حضرات کوتاهی کرده‌اند، دخلی به عالم بنده نداشته است. س: از این عبارات شما همچو مفهوم می‌شود که می‌گویید کتابخانه را من کلیه به اطلاع اعتماد حضور تحویل داده‌ام و کتابچه مهور خود را گرفته‌ام، این طور است؟ به اطلاع اعتماد حضور تمام و کمال تحویل داده‌اید یا خیر؟ ج: بلی. این طور می‌گویم که کتابخانه را به اطلاع جناب مستشارالملک و اعتماد حضور و میرزا عبدالعلی خان و سایر میرزاها تحویل دادم. الا این هفتاد و یک جلد کتاب که قبض آن را این جا ارائه دادم و این هفتاد و یک جلد را هم پرداخته قبض دادم.

س: پس، از این قرار اعتماد حضور می‌باید مسبوق باشد از این که شما تحویل داده و باقی ندارید.  
ج: نه تنها اعتماد حضور، جمعی هم که بوده‌اند می‌دانند و حالت حالیه اعتماد حضور [را] عقیده دارم. نمی‌توان محل اطمینان قرار داد، زیرا که همه می‌گویند و خود هم مشاهده می‌کنم که اخلاطالمالی<sup>۸</sup> پیدا کرده است.  
س: این چه فرمایشی است که شما می‌کنید، شما که می‌گویید من کتابخانه را تحویل داده‌ام و قبض خود را گرفته‌ام، این فرمایش شما منافی است با آنچه گفته‌اید.  
ج: بلی. البته باید در نظر داشته باشید دادن این سند در تشخیص باقی دلیل بر رد کردن کتابچه بنده است.

\* \* \*

#### [استنطاق اعتماد حضور]

// س (از اعتماد حضور): جناب لسان الدوله کتابخانه را به شما تحویل داده است یا خیر؟

ج: به آقامیرزا سیدرضاخان تحویل دادند.

س: تمام بود کتاب‌ها یا خیر؟

ج: باید از روی افراد<sup>۹</sup> رسیدگی شود.

س: لسان الدوله کتابچه مهوری به مرحوم اعتماد حضور داده بود یا خیر؟

ج: خیر. نداده بود.

اظهار لسان الدوله: جناب عالی از کجا می‌دانید؟ شما که آن وقت نبودید.

اظهار اعتماد حضور: بلی من آن وقت نبودم و خبر ندارم.

<sup>۸</sup> اصل: اخلاطالمالی.

<sup>۷</sup> فاضل: باقی مانده از هر چیز و تفاضل (فرهنگ نفیسی، ناظم‌الاطباء).

<sup>۹</sup> افراد جمع فرد و فرد به اصطلاح ارباب دفاتر، کاغذی است مستطیل چهار گوشه که قضایا و معاملات بر آن نویسند. (فرهنگ آندراج).



اظهار لسان‌الدوله: درست می‌گویند، صحیح است، آن وقت که ایشان نبودند و اطلاع ندارند، به وسایل صحیح به محکمه می‌رسانم.

س (از اعتمادحضور): در وقتی که کتابخانه را لسان‌الدوله تحویل میرزا سیدرضاخان کرد، شما کتابچه مهور به ایشان پس دادید؟

ج: بنده اصلاً کتابچه ندیده‌ام که پس بدهم.

س (از لسان‌الدوله): شما می‌گفتید که من کتابخانه را تحویل داده و کتابچه خودم را از اعتمادحضور پس گرفتم، حالا چه گونه می‌گویید خود اعتمادحضور حاضر است.

ج (لسان‌الدوله): کتابچه را من از اعتمادحضور گرفته‌ام و می‌رسانم و در آن رقععه که اعتمادحضور نوشته‌اند ملاحظه کنید، معلوم می‌شود.

س: از این رقععه هم معلوم می‌شود که اعتمادحضور می‌نویسند که «اسناد راجعه من را بدهید اطاعت دارم، اولاً تمام اسناد جناب عالی موجود، حضوراً به جناب عالی تحویل می‌دهم.» معلوم می‌شود که شما سندی نزد اعتمادحضور داشته‌اید، پس گرفتن آن معلوم نیست، به علاوه همان که گفته شد رسم هر صاحب جمع این است که تا باقی خود را تمام و کمال نپردازد تمسک او را به او مسترد نمی‌دارند. معلوم می‌شود کتابچه شما هم مثل افراد سرایدارخانه شده است. // بهتر این است همان طوری که گفته‌اید این مطالب را امشب و فردا درست به دقت نوشته برای روز شنبه عصر به محکمه ارائه بدهید تا ترتیب صحیحی در کار شما داده شود. والا گمان نمی‌کنم به این جواب‌ها که می‌فرمایید رفع مسئولیت از شما بشود.

ج: مسئولیتی از برای خود نمی‌دانم.

\* \* \*

### ورقه استنطاق دیوانخانه عدلیه اعظم

به تاریخ ۴ شهر ذیحجه، دو [ساعت] به غروب،

لسان‌الدوله حاضر و شروع به استنطاق می‌شود.

س (از لسان‌الدوله): آن هفتاد و یک جلد کتاب را که شما پرداخته‌اید چه وقت پرداختید و چه قسم پرداختید؟

ج: در ماه شعبان داده‌ام و تحویل جناب آقا میرزا طاهر است.

س: غرض این است، خودتان پرداختید یا از شما گرفتند؟

ج: خودم پرداختم و خودم عرض کردم که این باقی را دارم و به دفعات عدیده هم به اعتمادحضور گفته و نوشته‌ام.

س: این دو صفحه سیاهه کتابخانه که در ذیل او شرحی نوشته شده و مهر لسان‌الدوله در پای اوست، این شرح خط کیست؟

ج: خط بنده است و صورت همان کتاب‌ها است که بنده به آقا میرزا طاهر تحویل داده‌ام.

س: آن هفت جلد کتابی که نوشته‌اید نزد امیرمعظم<sup>۱۰</sup> است، می‌گیرم و می‌دهم، آن هفت جلد چه شده است؟

ج: چند جلد از آنها الان هم در نزد امیرمعظم باقی است که به واسطه این گرفتاری‌ها ممکن نشده است بگیرم.

س: چند جلد نزد امیرمعظم است و چه کتاب‌هایی است؟

ج: نظرم نیست، قبض دارد.

<sup>۱۰</sup> امیرمعظم: منظور مصطفی‌خان حاجب‌الدوله است، وی جزو افرادی بود که در سال ۱۳۱۳، پس از مرگ ناصرالدین شاه، به همراه مظفرالدین شاه به تهران آمد و مظفرالدین شاه او را ملقب به «حاجب‌الدوله» و فراش‌باشی خود نمود که یازده سال در این سمت بود و خیلی هم متمول شد. وی در دوره مشروطیت و در زمان احمدشاه ملقب به امیرمعظم گردید. نک: (مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، تهران: زوار، ۱۳۷۱)، ۵: ۲۹۲ - ۲۹۳.

س: قبض ها کجاست؟ آن قبض ها را بفرستید بیاورند به محکمه ارائه دهید.

ج: قبض ها پیش بنده است و فردا آورده به محکمه ارائه خواهم داد.

// س: این شرحی که در حاشیه این کاغذی که به مَهر حاجب الدوله است از کی است و به مهر کی است؟

ج: حاشیه خط و مهر بنده است و اجزای آن کمیسیون محترم چنین تصور کرده بودند که بنده از ادای باقی خود غیر قادر خواهم بود.

س: شما می گوید که من این هفتاد و یک جلد کتاب را به میل خاطر به هیأتی که از طرف هیأت مدیره مأمور شده بودند پرداخته ام، اگر این طور است، اولاً، شما را برای چه در عمارت گلستان توقیف نموده بودند، ثانیاً، این شرح چیست که خود شما در حاشیه او نوشته و مهر کرده اید اگر به میل خاطر پرداخته بودید، محتاج به این شرح و بیان نیست:

یوم شنبه ۱۱ شهر شعبان ۱۳۲۷، مجلس در کتابخانه مبارکه منعقد و صورت استنطاقی که یوم پنجشنبه، نهم، از لسان الدوله شده بود قرائت و اتفاق رأی حاصل شد که آن چه از کتابخانه دولتی از قبیل کتاب و مرقع و غیره به هر کس داده است یا به موجب سند یا بدون سند صورت آن را نوشته به این هیأت بفرستد و آن چه هم به موجب اقرار خودش نزد خودش موجود است که در صورت استنطاق یوم نهم شعبان ثبت است، عاجلاً به کتابخانه مبارکه مسترد دارد. و در این مجلس مقرر شد که برای انجام این دو کار تا یک ساعت به غروب مانده یوم دوشنبه ۱۳ شهر شعبان به مشارالیه مهلت داده شود و هرگاه تا آن ساعت این دو مطلب انجام نیافت این مجلس در مورد لسان الدوله به تکلیف خود عمل نماید.

[محل امضاء: میرزا حسن خان، نصیر دفتر، اعتماد حضور، بنان السلطنه، بنان دفتر، جناب آقامیرزا طاهر، میرزامهدی خان منشی باشی، اعتلاء الملک، میرزا علی رضا، رئیس تشریفات، معاون السلطنه، آقا سید رضا خان، حاجی باقر آقا، امین الحکما، حسینقلی خان]

[حاشیه به خط لسان الدوله]: به او امر عالی اطاعت خواهد شد (لسان الدوله). [مهر حاجب الدوله]  
اگر شما به میل خاطر این هفتاد و یک جلد کتاب را می پرداختید، اولاً، ضرب الاجل لازم نداشت که در این ورقه تا یک ساعت به غروب مانده، یوم دوشنبه سیزدهم به شما داده اند، دیگر این که معلوم می شود، به علم استنطاق از شما اقرار شنیده اند این هفتاد و یک جلد کتاب را و استخراج نموده اند، با این ضرب الاجل و استخراج استنطاقی که یوم نهم شعبان از شما نموده اند، مع ذلک شما کتاب ها را // در یوم ۱۳ نپرداخته، بعد از سه روز حبس، هفتاد و یک جلد او را در روز شانزدهم پرداخته و قبض گرفته اید و بقیه را هم تاکنون نپرداخته اید.  
ج: اولاً موضوع این محاکمه دخل به این مسائل ندارد و استنطاقات و محاکماتی که در خارج عدلیه جریان بیاید سندیت ندارد، علی الخصوص کسی را که حبس کرده باشند، و همچنین کاغذی با ضرب الاجل نوشته باشند و بنده از این مجری نمی توانم محاکمه کنم.

س: با شما کسی محاکمه نمی کند، شما در تحت استنطاق هستید، درست است این که می گوید استنطاقات خارج از عدلیه سندیت ندارد، ولی در تمام ادارات رسم است و قانون بر این جاری است که استنطاقات اولیه در نظمیه یا غیر نظمیه شده، بعد عین آن استنطاقات را به عدلیه آورده، تحقیقات لازمه به عمل خواهد آمد. چه گونه می گوید استنطاقاتی که مأمورین هیأت مدیره که زمام اختیار یک مملکتی به دست آنها بوده است سندیت ندارد؟ جواب سؤال ما را بدهید!

ج: خود جناب عالی می فرمایید استنطاقات خارج سندیت ندارد و قول جناب عالی صحیح است و شاید بتواند از یک راهی، در صورت حقیقت، تکمیل نماید استنطاقات عدلیه را.

س: غرض شما از این طفره چیست؟ همچو گمان می کنید که به این مذاکرات می توانید مکتوم بدارید اعمال خودتان را، خوب بود این کتم مذاکرات را در هیأت مدیره و در هیأت انکشافیه به خرج می دادید، پس



از آنی که در آن دو هیأت تمام اعمال شما منکشف شده و به مهر خودتان تماماً را امضاء نموده‌اید، این فرمایشات چه نتیجه دارد و به شما صریح گفته می‌شود که این عبارات شما همچو تصور نکنید از جرایم اعمال شما چیزی می‌کاهد. هرچه مکتوم بدارید، بر مجازات شما افزوده خواهد شد، الا این که بیان واقع را به طور راستی و درستی هرچه زودتر گفته، اسباب استخلاص خودتان را فراهم کنید.

ج: بنده نمی‌دانم مقصود از این استنطاقات چه چیز است و چرا جناب عالی قبل از ثبوت جرایم، بنده را // مجرم می‌خوانید و از جناب عالی می‌پرسم عارض بنده کیست و یا بنده عارض هستم و این استنطاقات به کل منافی است با آنچه که بنده استدعا کرده‌ام که یک جزء از کتابخانه دولت که در تحویل من بود، بر سند ببینند. اگر بنده را به موجب سند چیزی باقی است، بدهم تا رفع این گفتگوها بشود و بعد از بنده میرزا سیدرضا خان که کتابدار حالیه است، تحویلی او را معین کنند که بنده داده‌ام تا معلوم شود که بنده باقی داشته‌ام یا خیر، والا استنطاق وارونه بنده را در محکمه عدلیه مجبور نمی‌کند و فردا بنده پاره [ای] اسناد و اقاویل لازمه به عرض محکمه خواهم رسانید و در این استنطاق عارض بنده هستم. اگر خواسته باشم هم متارکه می‌نمایم.

س: وقتی شما می‌توانید عارض و متظلم بشوید که رفع تهمت از خودتان کرده باشید و رفع تهمت هم با این ترتیب هفتاد و یک جلد کتاب پرداختن با آن ضرب الاجلی که شده است نخواهد شد، الا این که شما هم مثل میرزا علی رضا و میرزا محمد آقا و سایرین که خودشان مفتاح انکشاف سیاهه مسروقه سلطنتی شده‌اند، شما هم بدون استنطاق و محاکمه آنچه در نزد خودتان است آورده، تحویل بدهید و آنچه نزد سایرین است و اطلاع دارید بیان کنید و این که می‌گویید عارض من کیست، کتابخانه مملکت است، کتابخانه‌ای که از زمان سلاطین صفویه به این سمت، مملو از کتاب و مقدس و منزّه بوده است، امروز فریاد او از دست شما به آسمان بلند است، خوب است عوض این که طفره در جواب می‌روید، قبل از این که ما داخل استنطاق شما بشویم و از حیث استنطاقات از شما استخراجات لازمه بنماییم، خودتان به خودی خود آنچه می‌دانید و کرده‌اید بگویید، والا محال است چیزی مکتوم بماند و منکشف نگردد.

ج: جوابش را فردا عرض می‌کنم.

\* \* \*

جلسه هفتم، به تاریخ ۸ شهر ذیحجه،

لسان الدوله حاضر و شروع به استنطاق می‌شود.

س: در محکمه در جلسه قبل سؤالی از جناب عالی کرده‌اند که جواب آن را موکول به فردا کرده‌اید و این است // آن سؤال که برای شما قرائت می‌شود، جواب آن را بیان فرمایید، چون از محکمه به ما امر شده که آن جواب را بخواهیم.

ج: البته یقین است چیزی مکتوم نخواهد ماند، ولی حال بنده مثل میرزا محمد آقا و غیره نیست. بنده کتابدار بودم، در صورتی که به موجب سند و مفاسد باقی خود را پرداخته باشم چه حرجی برای بنده هست و این که جواب را موکول به فردا کرده بودم، علتش این بود که مفاسد در دست نیست منتظر بودم آن را هم ارائه بدهم. امیدوارم در این دو روزه بتوانم حاضر نمایم.

س: مفاسد جناب عالی کجا است؟

ج: مفاسد بنده در پیش یک نفر است که توقعی از بنده دارد. امروز مکاتبه کرده جواب تحصیل می‌نمایم والا به حکم محکمه از آن شخص می‌گیرم و اسم آن شخص را هم بعد عرض می‌کنم.

س: همین حالا باید اسم آن شخص را بفرمایید چیست و آن شخص کیست؟

ج: فردا به عرض می‌رسانم.

س: چه محظور دارید از این که امروز اسم آن شخص را بفرمایید؟

ج: چون آن شخص هم پاره [ای] اطلاعات از حال بنده دارد و به خدمت آقای معاون حضرت هم عرض کرده ام، در موقع احضار خواهند فرمود.

س: اوراق استنطاقیه که باید خیلی روشن و ساده باشد از این قبیل تعقید اسباب اشکال بعد خواهد بود، یا اسم آن شخص را بیان فرمایید یا علت کتمان آن را، که ورقه متقاعد باشد.

ج: خود آن شخص را، ان شاء الله، فردا اگر شد خودم والا محکمه حاضر می نمایم یا استعلامات کتبی می کنم، تمامی اشکالاتی که می فرمایید مرتفع می شود.

س: از این جا ما نمی توانیم بگذریم، اگر شخص معلومی است باید در ذیل همین سؤالات معرفی شود والا شخصی را که با این اصرار محکمه می جوید و امتناع می فرمایید، معرفی بعد او را صحیح نمی داند و تصدیق نمی کند.

// ج: جناب معاون حضرت مسبق هستند، تکلیف با ایشان است.

س: در جواب این سؤال نیز اگر مضایقه فرمایید و آن شخص را معرفی نکنید، بعدها اگر خود آن شخص با مفاصای صحیح در محکمه حاضر شده، جناب عالی را تصدیق کند، تصدیق او مطلقاً محل اعتماد نخواهد بود، این است که مجدداً معرفی او را این ورقه از جناب عالی می خواهد.

ج: اسم این شخص میرزا علی رضای مستوفی است، البته در موقع حاضر خواهد شد، در صورت لزوم.

س: از ایشان نوشته هم دارید یا خیر؟

ج: چه نوشته؟

س: عوض مفاصا.

ج: عوض مفاصا همان صورت باقی است که بنده دارم.

س: پاره [ای] اطلاعات فرمودید از حال شما دارند، از چه قبیل است؟

ج: اطلاعاتی است که از وضع کتابخانه کاملاً دارند.

س: اطلاعاتی که چنان که فرمودید از حال جناب عالی دارند چیست؟

ج: از حال بنده، خیر، از وضع کتابخانه شاید اطلاعات کافی داشته باشند.

س: در جواب سؤالات اولیه ما فرمودید پاره [ای] اطلاعات از حال من دارند، آن اطلاعات چیست؟

ج: مقصود از حال من، وضع کار من است، والا من حالی ندارم.

س: این مفاصا به چه مناسبت نزد ایشان است؟

ج: زیرا که نویسنده مفاصا ایشان بوده اند.

س: در چه تاریخ کتابخانه دولتی تحویل و تفویض جناب عالی شد؟

ج: وقتی که اعلیحضرت مظفرالدین شاه تشریف آوردند، به فاصله کمی کتابخانه بالای سرسرا را تحویل بنده دادند.

س: تا کی در حفاظت شما بود و کتابخانه منشعب به چند شعبه بود؟ //

ج: وقتی که محمد علی میرزا جلوس فرمود، بنده از آن کار منفصل شدم و شعبه کتابخانه که فرمودید دو شعبه دیگر از کتابخانه دولت می باشد، یکی در اندرون و یکی در بیرون، که این هر دو در تحویل بنده نبوده است.

س: کتابدار کل کی بود، یعنی شعبات کتابخانه در حفاظت و ریاست کی بود؟

ج: کتابدار کل کسی نبود و هر کدام مسئول ابواب جمعی خود البته بوده اند و بنده را از حال آنها اطلاعی نیست.

س: از این قرار کتابخانه منشعب به سه شعبه بوده است، یکی از آن شعبات تحویلی شما بوده است، دو

شعبه دیگر در حفاظت چه اشخاصی بود؟

ج: یک شعبه دیگر که در بیرون و در عمارت بلور بود، گویا جزو سرایدارخانه بود و کتابخانه اندرون را بنده اطلاعی ندارم.



س: چندی قبل وزیر داخله را برای نمودن بعضی کتب عجیبه به منزل خودتان دعوت فرموده و پاره [ای] کتب به ایشان ارائه داده‌اید از جمله یک جلد کتاب که محتوی تمثال سلاطین مغول بوده که در هند سلطنت کرده‌اند و یک صفحه نقاشی کار آقازمان<sup>۱۱</sup> که در آن رسم شده است: «برحسب امر شاه طهماسب چهارده ماه در این صفحه کار کرده‌ام»، سایر کتاب‌هایی که آن روز ارائه فرموده‌اید چه بوده است و این یک جلد کتاب و یک صفحه نقاشی حالا در کتابخانه موجود است یا خیر؟

ج: در سنوات سابقه حضرت وزیر داخله دامت شوکت این بنده را سرفراز فرموده بودند و مقصود آن بود که در آن زمان کتابی از تواریخ سلاطین فرانسه ترجمه فرموده بودند و عزیمت داشته‌اند تمامی تواریخ سلاطین فرانسه را ترجمه فرمایند، به ملاحظه این که بنده را هم اندک سوادى بوده است و خواستند به استشاره بنده این کتاب‌ها را ترجمه فرمایند و این که فرموده‌اند از کتاب‌های دولتی، برای این که حضرت معظم له تماشایی فرمایند آورده باشم و اکنون بنده یاد ندارم که کتاب بوده است یا مرقع که به نظر مبارکشان رسانده‌ام و ورقه نقاشی که فرموده‌اند در کتابخانه تحویلی بنده اوراق جداگانه نبود و شاید مال خود بنده بوده است، آن ورقه همین است و این که فرموده‌اند مال کتابخانه بوده است، البته در کتابخانه خواهد بود. کتب عدیده بنده هم به اندرون هم به بیرون داده‌ام. // اگر جزو آنها باشد می‌توانم حالا هم محلش را معین نمایم، ولی فعلاً که در عدلیه توقیف هستم، با کمال تأسف نمی‌توانم فرمایش ایشان را به طور تحقیق عرضه بدارم.

س: آن جلد کتاب که مرتسم به تمثال سلاطین مغول بوده است، مال دولت بوده است یا از خود جناب عالی و عجالتاً در کتابخانه موجود است یا خیر؟

ج: به عالم بنده چه ضرر دارد که فلان کتاب در کتابخانه فعلاً موجود است (چه ضرر دارد من نگفتم چه دخل دارد عرض کردم) یا موجود نیست.

س: مال دولت بوده است یا مال خودتان و اگر دولتی بوده است تحویل داده‌اید یا خیر؟

ج: اگر مال دولت بوده است قطعاً تحویل داده‌ام و نمی‌دانم در آن زمان برای تماشای حضرت معظم له چه کتاب یا چه مرقع آورده بودم، بهتر است از کتابدار حالیه و از کتابخانه‌های اندرون و بیرون تحقیقاتی بشود.

س: کتاب یا مرقعی که وزیر داخله در منزل جناب عالی می‌بیند چه مربوط است که از سایر کتابخانه‌های دولتی تحقیق شود یا توضیح خواسته شود، دیگر این که یک چنین مرقع که صورت سلاطین مغول در آن رسم شده و البته بالغ بر هزار تومان قیمت دارد، اعم از این که مال خودتان باشد، یا مال دولت، چیزی نیست که از خاطر محو شود. این دو طغرا مرقع و صفحه نقاشی که به وزیر داخله ارائه داده‌اید، البته می‌دانید مال خود شما بوده است یا مال دولت. استدعا می‌کنیم قطعاً جواب بدهید، مال خود شما بوده است یا مال دولت.

ج: چنانچه عرض کردم اوراق جداگانه در کتابخانه نبوده است، این که عرض کردم از کتابخانه‌های دیگر تحقیق شود، برای این است شاید نقل و انتقال داده شده باشد، از این جهت بود که این عرض را کرده بودم. چون سال‌های چند از این مقدمه می‌گذرد و حضرت وزیر داخله هم کاملاً فرمایش نفرموده‌اند کتاب بوده یا مرقع، لهذا قطعاً نمی‌توانم عرض کنم و این تکالیف فعلاً از بنده ساقط است.

س: گویا اگر خود آن مرقع یا کتاب هم موجود بود همین طور خودش را نشان می‌داد که صورت // سلاطین مغول در آن رسم شده، دیگر این که این مسأله خیلی سهل است که ببینید شما شخصاً هیچ وقت چنین مرقع و صفحه نقاشی داشته‌اید یا نداشته‌اید.

ج: چنانچه عرض کردم بنده را در این مسأله مسئولیتی در میان نیست. حضرت وزیر داخله یا کسان دیگر ممکن است در منزل بنده از کتاب‌های دولتی دیده باشند، ولی حالا بنده مدتی است از این شغل منفصل و نمی‌دانم چه بوده و چه نیست. از کتابدار حالیه باید تحقیق شود.

س: اوراق استنطاقیه با این ساده‌گویی ما، از مراتب کمالیه جناب عالی هیچ متوقع این طور جواب نیست.

<sup>۱۱</sup> نقاش معروف عصر صفوی.



این مسأله از سه صورت خارج نیست و هریک از سه قسم را که جواب بفرمایید قناعت می‌کنیم، یا این که هیچ همچو مرقعی نبوده و به وزیر داخله ارائه نشده است، یا این که بوده و مال شخص خود من بوده است و یا این که مال دولت است، از این هر سه جواب هر کدام حقیقت دارد بیان بفرمایید.

ج: چیزی را که بنده مسئولیت به او ندارم، در آن خصوص بیش از این نمی‌توانم به عرض برسانم و علاوه بر این خود حضرت وزیر داخله هم تحقیق که فرموده‌اند، مجزاً نفرموده‌اند که چه بوده و چه نیست.

س: فرضاً وزیر داخله اجمالاً یا تفصیلاً هیچ همچو عبارتی نفرموده، این نوبت، نوبت آخر است که از جناب عالی در این موضوع سؤال می‌شود و به هر چه بفرمایید قناعت می‌کنیم و نیز اخطار می‌کنیم در صورتی که جواب این سؤال کافی نباشد، هر چه از ظفره جناب عالی از این سؤال و جواب مستفاد می‌شود، در نهایت صحت و اعتبار خواهد بود. مرقع یا کتاب حاوی صورت سلاطین مغول به وزیر داخله ارائه کرده‌اید یا دروغ می‌گویند و اگر راست می‌گویند مال خود شما بوده است یا مال دولت؟

ج: جناب وزیر داخله قطعاً دروغ نمی‌فرمایند ولی بنده حالا در یاد ندارم که چه بوده و چیست.

س: در موقعی که جناب میرزا مرتضی قلی خان پیغام وزیر داخله را به محکمه ابلاغ می‌فرمودند و در موقعی بود که محکمه خارج از رسمیت بود، پس از این که استفسار شد، این مرقع حالیه موجود است یا خیر، فرمودید الان معین می‌کنم و از جا برخاسته<sup>۱۲</sup> از درب اتاق خارج شدید، چه چیز را می‌خواستید // معین کنید؟

ج: من همچو عرض نکردم و چنین چیزی هم در دوسیه منتشر نشده است.

س: (از مرتضی قلی خان و آقا سید اسدالله نماینده عدلیه): این اتفاق به این ترتیب افتاد و جناب لسان الدوله این طور فرمودند یا خیر؟

اظهار لسان الدوله: البته میرزا مرتضی خان خواهند گفت.

اگر میرزا مرتضی خان و جناب آقا سید اسدالله فرمودند بله، محکمه را کافی است.

اظهار مرتضی قلی خان: بلی، بنده به همین قسمی که این جا درج فرموده‌اید و ایشان حرکت کردند که مجلس غیررسمی بود و آن پاکت را در آورده، اظهارات حضرت مستطاب وزیر داخله را به هیأت محترم عرض کردم، جناب لسان الدوله حرکت فرمودند برای بیرون اتاق و فرمودند الان می‌آیم و تمام می‌گویم و معین می‌کنم.

[ مهر مرتضی قلی خان ]

اظهار آقا سید اسدالله: چون مجلس غیررسمی بود، آقا میرزا مرتضی خان پاکتی در آورد، روی پاکت سفارشات جناب وزیر داخله را به رئیس محکمه خواند «آقا میرزا احمدخان مستنطق»، بعد از اتمام سفارشات، جناب لسان الدوله گفتند: بله، وزیر داخله تشریف آورده بودند و پا شدند. بیرون تشریف بردند، بعد تشریف آوردند و گفتند به آقاخان، پسر خودشان، گفتم بروند از وزیر داخله تحقیق کنند و معین می‌کنم. [ مهر آقا سید اسدالله ]

اظهار لسان الدوله: این که عرض کردم معین می‌کنم، مقصود بنده ذیل تحقیقی است که از حضرت وزیر داخله باید بشود و این که عرض کردم معین می‌کنم، جواب صحیح آنها است.

\* \* \*

<sup>۱۲</sup> اصل: برخاسته.



### جلسه هشتم، عصر چهارشنبه ۸ [ذیحجه]،

#### جناب لسان الدوله حاضر و شروع به استنطاق می‌شود.

- س: جواب سؤال ما را در این موضوع به طور کافی بیان فرمایید تا از ابتدا داخل موضوع شده، موضوع معلوم گردد، این مرقع که به وزارت داخله ارائه شده است مال خود شما بوده است یا مال دولت؟ //
- ج: بنده نمی‌دانم کدام مرقع بود و مسئول کتابخانه نیستم، از کتابدار حالیه تحقیق فرمایید.
- س: از سؤال ما با این که مقصود ما خیلی واضح است، مقصود دیگر تصور می‌فرمایید. غرض این است، این مرقع مال خودتان بوده است یا مال دولت؟ وجود یا عدم وجود او؟ البته به طوری که حق اقتضا می‌کند از هرکس باید مطالبه خواهد شد.
- ج: بنده حالا درست یادم نیست که چه نشان داده‌ام.
- س: این مرقع که وزیر داخله فرموده است و ما عرض می‌کنیم و نشانی آن در تمام سؤالات ما درج شده و محتوی صورت سلاطین مغول بوده است، مال شخصی خودتان بود یا مال دولت؟
- ج: اگر مال دولت بوده است که تحویل داده‌ام.
- س: اگر مال خودتان بوده است، چه طور؟
- ج: اگر مال خودم هم بوده است که بوده است، مقصود بنده این است که بدانم شما از من چه می‌خواهید؟
- س: جواب کافی از سؤال «آیا شما شخصاً چنین مرقعی داشته‌اید یا خیر؟»
- ج: مسأله معلوم نیست که مرقع است یا کتاب است که من عرض بکنم.
- س: اعم از مرقع یا کتاب، چیزی که صورت سلاطین مغول در آن رسم شده باشد، شما داشته‌اید یا خیر؟
- ج: من هیچ نمی‌دانم، چه چیز را عرض بکنم، فعلاً؟
- س: اوراق استنطاقیه در هر سؤالی که از جناب عالی می‌کند تا به طور کامل یا راست نشنود یا دروغ محرز نشود یا طفره محقق نگردد، جناب عالی را رها نمی‌کند، به این نشانی که عرض کردیم مرقع یا کتاب داشته‌اید یا نداشته‌اید؟
- ج: جناب وزیر داخله فرموده‌اند که مال دولت بوده است، از آن جهت بود خواستم تحقیق کامل نموده باشم و فعلاً بیش از این نمی‌توانم جواب بدهم و این تحقیقات از موضوع مسأله ما خارج است، بنده عرض کردم که کلیه از بنده چه می‌خواهید و چه مسئولیتی دارم؟
- س: چنانچه عرض شد، ما از شما جواب کافی از سؤال می‌خواهیم و همان طور که به جناب عالی اخطار شد، این سؤال ما از سه جواب یکی را لازم دارد، یا چنین چیزی نبوده است یا مال خودم بوده است، // یا مال دولت و هریک از این سه جواب را که بدهید از شما متقاعد و ممنون خواهیم شد.
- ج: این مسأله مسأله خارجی است، دخل به اصل مسأله ما ندارد و باید از حضرت وزارت داخله تحقیق بشود که چه بوده است و اسمش چه بود، خط بوده یا مرقع بوده، یا کتاب بوده، اگر چیزی یاد داشته باشم عرض بکنم.
- س: این طفره جناب عالی از دو حالت خارج نیست، یا اطمینانی که به درستی خودتان دارید و غرور، پاکی و درستی شما را وادار به این مقاولات<sup>۱۳</sup> می‌نماید، یا این که خدای نخواستہ در عمل خودتان خائن و خائف‌اید و جواب کافی از سؤال ندارید. اگر ان‌شاءالله حالت اول صحیح است، ما هم جناب عالی را تصدیق می‌کنیم و استدعا می‌کنیم بعد از این جواب سؤالات ما را کافی به طوری که هرکس تصدیق کند، بدهید. اگر از قسم دویم است، مختارید، هرچه می‌خواهید طفره بزنید، این طفره آنچه را که نباید بر شما الزام می‌کند. این مرقع یا این کتاب یا این پرده یا این صفحه که دارای صورت سلاطین مغول بوده است، مال خود شما بوده است یا مال دولت؟
- ج: بیش از این در این خصوص نمی‌توانم جواب عرض کنم، تا آن که از وزارت داخله تحقیقی کرده شود.
- س: از وزارت داخله چه باید تحقیق شود؟
- ج: باید توضیحات کامل خواسته شود که چه بوده است و به چه اسم بوده است، و علاوه بر این تحقیقات

<sup>۱۳</sup> مقاولات: جمع مقاوله، به معنی باکسی قول کردن و گفت و شنید نمودن (فرهنگ آندراج).



را چرا از بنده می فرمایید؟ مقصود بنده این است چه مسئولیتی بنده در این خصوص دارم؟  
 س: کتاب بوده است صورت سلاطین مغول در او رسم شده بوده است، از خزانه سلاطین صفویه داخل  
 خزانه شده بوده است، در خانه شما به نظر وزیر داخله رسیده است. هر کجای این سؤال ها تعقیدی دارد یا  
 ابهامی، ایراد بفرمایید تا توضیح شود.

ج: من فردا محققاً معلوم می کنم به شما، ثبت دارم، ضبط دارم. //

س: آنچه ما از شما سؤال می کنیم جواب آن مطلقاً موکول به ملاحظه ثبت و ضبط نیست، عرض می کنم  
 شما چنین کتابی که دارای صورت سلاطین مغول باشد هیچ وقت از اوقات داشته اید؟

ج: چنین کتابی، خیر.

س: چنین مرقعی، چه طور؟

ج: در نظر ندارم، چنانچه عرض کردم باید به ثبت خود رجوع کنم.

س: نداشتید یا نظر ندارید؟

ج: نظر ندارم.

س: احتمال می دهید داشته باشید؟

ج: البته!

س: این احتمال را از کجای می دهید؟ احتمال در دارایی خیلی غریب است، کسی چیزی که دارد قطعاً می گوید دارم.

ج: ...<sup>۱۴</sup> فعلاً بیش از این نمی توانم در این خصوص جواب عرض بکنم، ان شاء الله فردا شاید تحقیقاً عرض کنم.

س: آن صفحه نقاشی کار آقا زمان که فرمودید مال خود من بوده است این جواب هم از روی تردید بوده است

یا قطعاً آن صفحه مال خودتان بوده است؟

ج: فردا صحیحاً بدون تردید جواب می دهم.

س: ما نمی توانیم از اینها بگذریم، زیرا جواب این سؤال هیچ تأمل ندارد، ملاحظه هیچ ثبت نمی خواهد.

جناب عالی فرمودید این صفحه مال خود من بود، چه شد که این تردید حاصل شد و این جواب را موکول به فردا می فرمایید؟

ج: گفت و گوی ما در کتابخانه است، این مسأله مسأله خارجی است.

س: این مسأله مسأله خارجی نیست، مربوط به کتابخانه است، کتاب مصور به صورت سلاطین مغول که از خزانه سلاطین

صفویه به کتابخانه سلطنتی وارد شده است راجع به کتابخانه است، // آیا می توان گفت مربوط به شترخانه است؟

ج: یقیناً جزو تحویلات بنده بوده است و تحویل داده ام به کتابدار.

س: فرمودید وزیر داخله در موقعی که تاریخ سلاطین فرانسه را ترجمه می فرمودند به خانه شما آمده و

عزیمت داشتند که تمام تواریخ سلاطین فرانسه را ترجمه نمایند. از این قبیل کتب به ایشان چه ارائه داده اید؟

ج: این قبیل کتب چاپی است و از چهار پنج جلد بیشتر نیست.

س: آن چهار پنج جلد چیست؟

ج: در نظر ندارم و قطعاً مال خود بنده بوده است، من جمله تاریخ لویی چهاردهم در نظر هست.

س: این کتابخانه را که به شما تحویل دادند کتابچه یا به مهر هم از شما گرفتند یا خیر؟

ج: بلی.

س: بعد از این که کتابخانه را تحویل دادید، آن کتابچه را به شما رد کردند یا نه؟

ج: بلی.

س: آن کتابچه کجاست؟

ج: تکلیف محکمه خواستن کتابچه نیست.

س: محکمه از کجا بفهمد که چه به شما تحویل شده است و شما چه تحویل داده اید و چه در نزد شما باقی است؟

<sup>۱۴</sup> چنین به نظر می رسد که چند نقطه در این سؤال و جواب ها به معنی «مکت» در ادای جواب باشد.



ج: اگر بنده سوای این صورت باقی، باقی می‌داشتم، چه گونه این ورقه را به بنده می‌دادند؟ پس معلوم می‌شود باقی نداشتم و تحویلی میرزا سید رضاخان را اگر برسند مسأله معلوم می‌شود.

س: کتابخانه را تحویل کی دادید شما و این صورت را کی به شما داده است؟

ج: بنده کتابخانه را به جناب میرزا مهدی خان و سید رضاخان تحویل داده‌ام.

س: این صورت به خط و مهر کیست؟

ج: خط میرزا علی رضای مستوفی است. //

س: آن کتابچه که از جناب عالی گرفته بودند و رد کردند، بهتر از این صورت و صد صورت دیگر قطع یا یقین خواهد داد و آیا آن کتابچه را دارید یا خیر؟

ج: خیر، ندارم.

س: آیا آن کتابچه دفتری شده بود یا خیر؟

ج: کتابچه‌های بیوتات را دفتری نمی‌کنند.

س: آن کتابچه را چه کردید؟

ج: پاره کردم.

س: چرا پاره کردید؟

ج: نخواستم بماند در آتیه اسباب در دسر بشود.

س: در وجود آن کتابچه چه دردسری برای خودتان تصور می‌کردید؟

ج: چه لازم کرده بود کتابچه که شاید اگر به دست بیفتد مرا مسئول کند.

س: چرا آن کتابچه شما را مسئول می‌کرد، مگر ذمه‌دار آن بودید؟

ج: البته مسئولیت خط و مهر خود را داشته‌ام.

س: ممکن بود خط باطله می‌کشیدید و ضبط می‌کردید و این که در جای محکمی مضبوط می‌فرمودید، چرا آن کتابچه را پاره کردید؟

ج: بلی، ممکن بود، ولی به ملاحظه احتیاط این طور اتفاق افتاد و حالا باید کسی که مدعی است به بنده بفرماید و یا ابراز سندی کند که بنده را ملزم به باقی بکند، هنوز کتابخانه که بنده تحویل داده‌ام، باز دید نکرده‌اند تا معلوم شود تفصیل چیست و البته میرزا سید رضاخان صورت جمعی خود را دارد که باید ملاحظه شود.

س: آن کتابچه را کی و با حضور کی پاره کردید و پاره کرده آن را آیا ضبط کردید یا خیر؟

ج: در حضور کسی پاره نکردم و پاره آن را نگاه نداشتم. آن کتابچه را بعد از آنی که کتابخانه را // تحویل داده‌ام پاره کردم.

س: قبل از این که کتابخانه به شما تفویض شود در حفاظت چه کسی بود؟

ج: اطلاع ندارم.

س: کی کتابخانه را به شما تحویل داد؟

ج: ... اعتماد حضور مرحوم.

س: اعتماد حضور چه سمت داشت در دربار دولت؟

ج: مستوفی بود.

س: مستوفی کجا بود؟

ج: مستوفی کتابخانه و سایر بیوتات.

س: کتابچه که از شما گرفت خودش هم ثبت علی حده داشت یا نداشت و بعد از او مستوفی بیوتات کی بود؟

ج: البته ثبت داشته است، ولی بنده اطلاع ندارم و افراد آن مرحوم هم بود و بعد از او مستوفی بیوتات اعتماد حضور حالیه بود.

س: کتابخانه را که تحویل دادید چرا مفاسدا نگرفتید؟

ج: مفاسدا نوشته شده است و به نظر خواهم رسانید.

س: آن صورت‌ها را ارائه دهید؟

ج: این است، ملاحظه فرمایید:

محکمه: یک طغرا صورت هفتاد و یک جلد کتاب بدهی جناب لسان الدوله به مهر اعتماد حضور مورخه جمادی الاولی ۱۳۲۶ ملاحظه و ضبط شد و نیز یک طغرا صورت کتب استردادی از جناب لسان الدوله به تاریخ شهر شعبان تخاقوی بیل ۱۳۲۷ ملاحظه و ضبط شد.

س: این صورت هفتاد و یک جلد کتاب بدهی شما بوده است که در شهر شعبان ۱۳۲۷ // اعضای کمیسیون عالی از شما دریافت داشته‌اند. کتابخانه را کی از شما تحویل گرفت و به میرزا سیدرضا و غیره تفویض کرد؟

ج: به امر محمدعلی میرزا با حضور اعتماد حضور حالیه و مستشارالملک<sup>۱۵</sup> مرحوم و میرزا مهدی خان که از بستگان مستشارالملک است و گاهی میرزا حسن خان تحویل داده شده است.

س: مأمور اجرای این امر کی بود؟

ج: یعنی چه جور مأموری؟

س: کی مأمور شده بود که اینها را شما تحویل بدهید؟

ج: کسی مأمور نبود، مستشارالملک به من ابلاغ کرد که شما معزول اید، کتابخانه را تحویل میرزا مهدی خان بدهید.

س: در این باب از شاه هم ابلاغی به شما ارائه شد یا خیر؟

ج: خیر، مستشارالملک مرحوم ابلاغ فرمودند، شفاهی.

س: مستشارالملک چه کاره بود؟

ج: آن ایام وزیر بیوتات بود و قبل از این که تحویل بنده تمام بشود، ناخوش شدند و مرحوم شدند.

س: این هفتاد و یک جلد کتاب را چرا در آن ایام تحویل ندادید؟

ج: به دلیل این که منتظر بودم مفاسدا را بگیرم، به حضرات هم گفتم این باقی را در رد کردن مفاسدا از شما می‌گیریم و به دفعات کاغذ نوشته از اعتماد حضور درخواست نمودم که هر چه زودتر مفاسدای بنده را بدهد و آن جواب کاغذها الان موجود است که قصور از آنها شده، بنده خودم را ملخصاً عرض می‌کنم، مسئول نوشته خود می‌دانم، کار دیوان با قبض است و برات، هر کس از بنده سندی در این خصوص دارد مسئول آن خواهم بود و الا فلا!!

س: این هفتاد و یک جلد کتاب نزد خود شما بود یا نزد دیگری؟

ج: نزد خود بنده بود و صورت آن را برای نوشتن مفاسدا به اعتماد حضور داده بودم.

س: این هفتاد و یک جلد کتاب همان کتبی است که به پاره‌ای اشخاص داده بودید موقتاً بخوانند یا آن

کتب علی حده است.

ج: پاره‌ای از آنها است و پاره‌ای هم بعضی کتب بوده است که برای خواندن در منزل بنده بود.

س: مهرتان را بدهید!

ج: پیش پسر است.

س: به او دادید چه کنید؟

ج: به شما چه ربطی دارد؟ - قبض موجب دارم به حواله اصفهان، دادم مهر کنند.

س (از آقاخان [پسر لسان الدوله]): این مهر لسان الدوله پهلوی شما چه می‌کرد؟

ج: جناب لسان الدوله ترکی می‌گویند؟ برای قبض موجب!

اظهار آقاخان: برای قبض موجب.

<sup>۱۵</sup> مستشارالملک: محمد رضا مستشارالملک مؤتمن السلطنه، وزیر بیوتات.



جلسه نهم، به تاریخ ۹ شهر ذیحجه [۱۳۲۷].

لسان الدوله حاضر و شروع به استنطاق می‌شود.

س: این هفتاد و یک جلد کتاب را شما از برای چه منزل خودتان برده بودید؟

ج: معمول بود یا برای خواندن یا وقتی که شاه مرحوم از سفرها برمی‌گشت بعضی کتاب‌ها را می‌بردم منزل تا در سر فرصت به کتابخانه می‌بردم و در تحویل کتابخانه صورت اینها را به اعتماد حضور حالیه دادم. س: می‌توانید معین کنید این هفتاد و یک جلد کتاب چند جلد آن را برای خواندن برده بودید و چند جلد در بازگشت شاه از سفر؟

ج: خیر.

س: هفت جلد کلام‌الله برای خواندن چه ضرورت داشته است؟ یک جلد برای قرائت // کافی است.

ج: در رمضان‌ها تمام کلام‌الله‌ها را متدرجاً می‌دادیم قرائت می‌کردند، این چند جلد کلام‌الله از آن وقت مانده بود.

س: از کدام ماه رمضان این هفت جلد کلام‌الله به منزل شما نزول فرمودند و به چه اشخاص برای خواندن داده بودید؟

ج: آخرین رمضان که شاه مرحوم خیلی ناخوش بودند به طلاب می‌دادند قرائت می‌کردند.

س: اسامی آنها را بیان کنید!

ج: اسامی معینی نداشتند و رئیس این کار، سلطان القراء، اسمش را نمی‌دانم، به توسط او داده می‌شد قرائت شود.

س: هر هفت جلد به توسط سلطان القراء به قارئین داده شده است؟

ج: بلی و هم به توسط سرایدار تکیه.

س: اسمش را بگویید!

ج: اسمش را نمی‌دانم.

س: تقریباً از رمضان آخر که شاه مرحوم کسالت داشتند، تاکنون پنج سال می‌گذرد، چرا این هفت جلد

کلام‌الله را به کتابخانه عودت ندادید؟ آیا در این مدت احتمال نمی‌دادید دزد به خانه شما بزند و از این اشیای دولتی

سرقت کند و موجب مسئولیت شما باشد؟

ج: رمضان آخر، به فاصله چند ماه، مظفرالدین شاه مرحوم شد و بنده همین طور که عرض کردم تا وقتی که

محمدعلی شاه حکم به تحویلداران کتابخانه فرمود که فاصله آن پنج شش ماه بیشتر نیست در منزل بنده بوده

و قرار نبود به خانه بنده دزد بزند.

س: عرض کردیم این احتمال را نمی‌دادید که دزد به خانه شما بزند و اگر احتمال می‌دادید، چرا نگاه داشتید؟

ج: خیر، بنده هیچ احتمال نمی‌دادم.

س: هیچ احتمال نمی‌دادید از رفقای که به منزل شما بیایند دستبردی بزنند؟ //

ج: رفقای بنده توی اندرون نمی‌آمدند.

س: با این استحکامی که در خانه خودتان قطعاً می‌دانسته‌اید، حتی احتمال هم نمی‌دادید که در منزل

شما دزد ورود کند، یا چیزی مفقود شود، آن کتابچه‌ها یا به مهری که شما داده بودید و به شما مسترد شد، به قول خودتان،

چرا پاره کردید؟ ممکن بود برای حقوق سلطنتی و پاس نعمت دولت آن کتابچه را نیز در اندرون خودتان

محفوظ بدارید که حالا کتابخانه چندین هزار ساله دولت این طور مفلس و بینوا نباشد.

ج: نوشتجات از قبیل اسناد و غیره دخل به کتاب و غیره ندارد و علاوه بر این که کتابچه بنده برای بنده سند بود،

نه برای دولت و کتابخانه دولت که در تحویل بنده بود معلوم نیست مفلس بوده باشد.

س: کتابخانه را وقتی به شما تحویل دادند تخمیناً چند جلد کتاب داشت؟

ج: پنج الی شش هزار جلد البته بود.

س: قفسه‌های او چه صورت داشت؟

ج: در وسط یک گنجۀ مسطحی بود که در توی آن نوشتجات دولتی از قبیل قبالات و غیره ضبط بود که آن نوشتجات و اسناد را مظفرالدین شاه مرحوم در جلوس سلطنت به اندرون حمل کردند و دور تا دور آن اتاق که کتابخانه است، توی درگاه‌ها گنجه بسته شده است، گنجه‌های روبرو، تماماً کتاب‌های زبان فرانسه و خارجه است، طرف دست راست و چپ هم یک طرف که چهار گنجه بود، کتب خطی و غیره را به ترتیب الفبا گذاشته بودند. طرف دیگر هم کتب چاپی ایرانی بود، ولی حالا ترتیب آن را بنده نمی دانم، جناب میرزا سید رضاخان پشت کتاب‌ها را برده، مدت‌ها در خانه خودشان از قراری که به بنده گفتند شرحی می نوشته است که معلوم بشود کتاب‌ها در چه علم و به چه ترتیب است.

س: هیچ یک از این قفسه‌ها و گنجه‌ها در ایام کتابداری جناب عالی بی کتاب و خالی بود یا خیر؟

ج: بنده چون به ترتیب الفبا چیده بودم، کتاب‌های زبان خارجه از اول به هر ترتیبی که چیده شده بود مرتب نموده بودم، کتاب‌های ایرانی را که در گنجه‌ها بود، بعضی‌ها کم کتاب داشت // و بعضی تماماً پر بود، مثلاً در لفظ «ت» که تمامی تفاسیر را جمع کرده بودند، یک گنجه و نصفی بود و قس علی هذا سایرین.

س: کتاب‌ها از کی به کتابخانه شما آمده بود، این هفتاد جلد؟

ج: قرآن‌ها را چنانچه عرض کردم در رمضان آخر آورده بودند، سایر کتب هم تدریجی در خانه ما مانده بود.

س: اولاً، کتب دولتی را موافق کدام حق شما به خانه خودتان می بردید؟ ثانیاً مطابق کدام ترتیب و ثبت

و به نظارت چه کسی بوده است؟

ج: بنده مجاز بودم که کتاب هم به خانه خود ببرم و هم کسی اگر امانت بخواهد قبض گرفته بدهم و ترتیبی

و نظارتی در کار نبود.

س: از طرف کی مجاز بودید؟

ج: از طرف شاه مرحوم به بنده اجازه داده بودند، اگر کسی کتابی بخواهد امانت بدهم و هم خود استفاضه نمایم.

س: در این باب ابلاغ کتبی دارید یا خیر؟

ج: خیر، فرمایش حضور به دفعات فرموده بودند و گاهی هم به خود آن مرحوم عرض می کردم و امانت

می دادم، چنانچه در کتابخانه یک جلد کلیات خط درویش می باشد و عین الدوله او را امانت خواستند، بنده به

حضور مبارک اعلی حضرت عرض کرده، داده و قبض از عین الدوله گرفته بودم و آن کتاب را بعد از فوت آن مرحوم،

وقتی که کتابخانه را تحویل می دادم پس گرفته و تحویل دادم.

س: کتبی را که شخصاً به خانه خودتان می بردید، برای چه می بردید؟

ج: برای خواندن.

س: می خواندید هم یا خیر؟ //

ج: بلی، می خواندم.

س: هرچه کتاب منزل می بردید می خواندید یا بعضی دون بعضی؟

ج: بعضی دون بعضی.

س: آنچه را نمی خواندید برای چه می بردید؟

ج: هرچه می بردم برای خواندن می بردم و گاهی هم از آبدارخانه می آوردند، می دیدم.

س: در موقعی که کتابخانه را تحویل دادید این هفتاد و یک جلد کتاب را چرا تحویل ندادید؟

ج: صورت آنها را دادم به اعتماد حضور که صورت باقی مرا معین و مفاسدا را حاضر کرده بدهد که پس از دادن

مفاسدا رد بشود.

س: دیروز خود جناب عالی می فرمودید احتیاج من از مفاسدا مرتفع است، در صورتی که من بدهی خود را

داده باشم و سند خود را گرفته باشم مفاسدا را چه کنم و حالا می فرمایید هفتاد و یک جلد کتاب برای اخذ



مفاصای خودم نگاه داشته بودم، از پنج شش هزار جلد کتاب به قول خودتان چه مفاصا داشتید که از این هفتاد و یک جلد نداشتید؟ آیا این کتب موجود بوده است، نداده‌اید یا نزد دیگران بوده است یا تصور دیگر می‌فرمودید؟  
ج: سابقاً هم عرض کرده‌ام بنده معنی مفاصا را درست نمی‌دانم، ولی میرزاهای اعتماد حضور به قول خودشان ده پانزده روز نشسته تشخیص باقی بنده را داده و صورت آن را به بنده دادند و مفاصایی هم نوشته‌اند که تمام کرده بدهند، تا این کتاب‌ها را مسترد دارم و نه این است که بنده اظهاری در این خصوص نکرده باشم. وقتی که محمدعلی میرزا رفت باغ شاه، طوری هرج و مرج بود که کسی نبود که کتاب‌ها را از من بگیرد و چند دفعه به خود اعتماد حضور اظهار کردم، گفتند تأمل کنید تا کارها فیصل یافته از شما پس بگیرم. //

س: کتب و مرقع که به اشخاص معین فروخته‌اید از خودتان بوده است یا از دولت؟

ج: کدام کتب و مرقع را می‌فرمایید؟

س: آنچه کتب و مرقع فروخته‌اید، مطلقاً!

ج: بنده خیلی معامله کتاب و غیره کرده و خریده و فروخته‌ام، ولی دخل به مال دولت نداشته است.

س: چند سال است که به این تجارت مشغول‌اید؟

ج: از وقتی که وارد تهران شده‌ایم، همیشه کتابفروش‌ها و دست فروش‌ها به مناسبت این که بنده کتابدار باشی هستم، از کتب و غیره پیش بنده می‌آوردند و گاهی خودم می‌خریدم و اغلب هم به نظر شاه مرحوم می‌رسانیدم که اگر میل داشته باشند بخرند و برای یک نفر آدمی که کتابدار باشد، خریدن کتاب و یا فروختن چه نقصانی دارد؟ و حال این که بنده کتابی هم که قابل باشد نفروخته‌ام و نخریده‌ام و اغلب هم کتاب‌های فرضاگه‌نه و بی صورت را خریده و تعمیر کرده و صورت قلمی انداخته‌ام و فروخته‌ام و قس علی هذا.

س: از اشخاصی که در این مدت کتاب خریده‌اید و به اشخاصی که کتاب فروخته‌اید و کتبی را که بیع و شری

کرده‌اید، هر چه در نظر دارید بفرمایید!

ج: حالا چیزی در نظر ندارم.

س: نه از فروشنده و خریدار کتب و نه از کتب، هیچ در نظر ندارید؟

ج: حالا، خیر!

س: کی به خاطر خواهید داشت؟

ج: چه طور کی به خاطر خواهید داشت؟

س: یعنی کی می‌توانید به ما چند نفر از آنها را معرفی کنید؟

ج: هیچ وقت!

س: ممکن است بفرمایید به چند نفر تقریباً کتاب فروخته‌اید و از چند نفر کتاب خریده‌اید؟ //

ج: خیر!

س: نمی‌دانید و به خاطر ندارید یا به ما نمی‌توانید بگویید و میل ندارید؟

ج: در خاطر ندارم.

س: بنابراین اگر ما متذکر شویم شخصی را که کتاب از شما خریده است و صحیح باشد، از تصدیق آن

مضایقه نخواهید فرمود؟

ج: البته مضایقه نخواهم کرد.

س: به اسکندر خان کریانس و ارشاک برادرش آیا شما کتاب فروخته‌اید یا خیر؟ یا اگر فروخته‌اید آیا به

تفصیل در نظر دارید یا نه؟

ج: با ارشاک خان بنده معامله نداشت‌ام، چندین سال قبل چند جلد کتاب از اسکندر خان خریدم، همین است که عرض

می‌کنم و اگر هم به اسکندر خان چیزی فروخته‌ام در نظر نیست و اینها معاملات خارج بنده است، دخل به این مبحث ندارد.



س: کتاب‌های خریداری خودتان را از اسکندر خان بیان کنید؟

ج: در نظرم نیست.

س: کجا از او خریدید؟

ج: در تهران.

س: کجا، منزل خودتان یا منزل او؟

ج: معنی این را ملتفت نمی‌شوم، منزل او یا منزل بنده؟ البته در منزل او خریده شده و یا شاید آورده است در منزل خریده باشم.

س: فکر کنید، اقلاً این جواب را قطعی به ما بدهید، این معامله در خانه خودتان واقع شده یا در خانه او و در چه تاریخ بوده؟

ج: معاملات را شخص چه گونه می‌تواند کاملاً در نظر داشته باشد که در کجا خرید و فروش کرده و سال‌ها گذشته و بنده هم چه گونه می‌توانم به طور حتم در این خصوص جوابی عرض کنم؟ //

س: جناب عالی خوب بود اقلاً از دیروز تا حالا خوب فهمیده باشید که طفره از سؤالات استنطاقیه امکان عقلی ندارد و هرچه از این قبیل اقاویل در این اوراق بیشتر باشد، به خدای من و تو، برای شخص جناب عالی بیشتر گرفتاری دارد. کدام ذی‌روحو از عالم و جاهل، تقی و شقی، سعید و پلید، سیاه و سفید، تصدیق خواهد کرد که کسی در یک عمر تجارت، اقلاً دو نفر از اشخاصی که با او طرف معامله بوده‌اند خاطر نداشته باشد؟ اعم از این که بپذیرید یا نپذیرید، با یک دنیا صفای باطن و بی‌غرضی، به خالق همهٔ اشیاء برای شما قسم می‌خورم، رستگاری شما در راستی و نجات شما موقوف به بیانات خود شما است، با چه اشخاصی طرف معامله بودید؟ بیان کنید!

ج: این تقریرات که فرمودید، همه‌اش صحیح و از روی کمال حسن نیست و امانت مقام شما است و این که فرمودید با چه اشخاصی طرف معامله بوده‌ام، صحیح عرض کردم که حالا کاملاً در نظر ندارم و علاوه بر این، بنده در خارج اگر معامله با کسی کرده باشم چه دخل به این مبحث دارد؟

س: کتابداری شما محقق، کتابفروشی مسلم، افلاس کتابخانهٔ دولتی معلوم، شما بر برائت ذمهٔ خودتان به هر وسیله که می‌توانید متوسل باشید به ما بگویید ما از همان راه داخل موضوع بشویم.

ج: اولاً بفرمایید که ذمهٔ بنده به چه مسئول است تا برائت ذمهٔ نموده باشم؟

س: به آنچه کتاب و مرقع از اول کتابداری خودتان تاکنون فروخته‌اید - مادامی که کتاب خریدن خودتان را ثابت نکرده‌اید.

ج: اگر بنده کتابی خریده و فروخته باشم به کتابخانه دخیلی ندارد.

س: به چه دلیل؟ اغلب کتبی که شما فروخته‌اید کتبی بوده است که جز در کتابخانهٔ دولتی کمتر یافت می‌شود.

ج: این که فرمودید مدلل نمایم کتاب خری خود را، بنده از نواب والا، اجلال الدوله، سه چهار ماه قبل کتابی به هزار تومان خریدم و خودش الان حاضر، و این که فرمودید از کتب دولت بنده فروخته باشم، هر کس که مدعی است با دلیل و بیینه باید مدلل نماید، والا چرا بنده کتاب دولت را می‌فروختم؟ //

\* \* \*

## ورقه استنطاق دیوانخانه عدلیه اعظم

جلسه دهم، به تاریخ ۱۱ شهر ذیحجه،  
جناب لسان الدوله حاضر و شروع به استنطاق می‌شود.

- س: کتابی که از اجلال الدوله خریده‌اید چه بود؟  
ج: کتاب فردوسی بود و به شراکت خریدیم.  
س: به شراکت کی خریده بودید و به کی فروختید؟  
ج: به شراکت میرزا ابراهیم یهودی خریدیم و سهم خود را بعد به او واگذار کردم.  
س: چند خریدید؟  
ج: به هزار و چیزی بالا.  
س: کجا این معامله واقع شد؟  
ج: میرزا ابراهیم پول نداشت، آمد به بنده تفصیل را گفت و بنده پول به مشارالیه دادم و شراکت نمودم و این معامله در تهران واقع شد.  
س: میرزا ابراهیم کجا شما را ملاقات کرد و چه قدر از شما پول خواست و چه پولی به او دادید؟  
ج: در منزل خود بنده، پانصد تومان و پول اسکناس بود.  
س: می‌دانید در چه تاریخ بود؟  
ج: باید، حالا به نظرم بیاید، در جمادی الاخر ۱۳۲۷ این معامله واقع شده باشد!  
س: به فاصله چند روز سهم خودتان را به میرزا ابراهیم واگذار کردید؟  
ج: ثبت آن را دارم و در منزل موجود است.  
س: این کتاب را خود جناب عالی دیدید یا خیر؟  
ج: بلی، بلی دیدم، در منزل خود میرزا ابراهیم.  
س: کتاب خط کی بود و مصور بود یا غیر مصور و سهم شما را میرزا ابراهیم چند خرید؟  
ج: کتاب مصور بود، ولی خطش را ندانستم خط کی بود و سهم مرا هم میرزا ابراهیم از قراری که خریده بودم با جزئی نفعی از من خرید. //
- س: دیگر در این مدت از چه اشخاصی کتاب خریده و به چه اشخاصی کتاب فروخته‌اید؟  
ج: بنده از میرزا اسکندر خان، چند سال قبل سه چهار جلد کتاب خوب خریده‌ام و چند جلد قرآن هم خریده‌ام و به مشارالیه هم چند جلد کتاب، پیش او، چند سال قبل گرو گذاشتم، پنج جلد و بعد سه جلد آنها را به پانصد تومان به مشارالیه فروختم و از میرزا هاشم بعضی کتاب‌های مختصر و بعضی صورتی خریده‌ام و ایضاً از میرزا غلامعلی چند جلد کتاب خریده‌ام و از جناب مشیراکرم، وزیر مالیه سابق آذربایجان، هم بعضی کتب واجناس خریده‌ام و اسامی کتبی که از جناب مشیراکرم خریده و چه به امانت فروخته‌ام، اسامی آنها را هم عرض خواهم کرد.
- س: از میرزا اسکندر خان چند جلد کتاب خریده‌اید و چه کتابی بوده است و به کی فروخته‌اید؟  
ج: چهار جلد یا پنج جلد کتب مختلف خریدم و چند جلد قرآن هم خریدم، ولی نظرم نیست به کی فروخته‌ام اما ثبت آن را دارم در منزل است.  
س: کتبی که نزد اسکندر خان گرو گذاشته‌اید چند جلد و چه کتاب بوده است؟  
ج: ثبت آن را هم فردا به نظر می‌رسانم و در منزل است، اگر پیدا کنند.



س: نمی‌توانید بگویید چه کتب بوده است؟

ج: یکی خمسه نظامی بود، باقی را نظرم نیست و نمی‌دانم.

س: از میرزاهاشم چند جلد کتاب خریده‌اید و چه کتبی بود و به کی فروخته‌اید؟

ج: از میرزاهاشم دو سه جلد کتاب خریده‌ام و یکی که در نظرم هست گویا لیلی و مجنون باشد، آن هم ثبت دارد و ثبت آن در منزل است و یکی از آنها را ساخته‌ام و تعمیر کرده‌ام و به میرزا ابراهیم فروخته‌ام.

س: این خمسه و لیلی و مجنون خطی بوده است یا چاپی؟ چند خریده و چند فروخته‌اید؟

ج: هر دو خطی بود و خریدش نظرم نیست، پس از ساختن لیلی و مجنون نظامی [آن را] به صد و پنجاه و پنج تومان // به میرزا ابراهیم فروختم و صورت تمام ابتیاعات خود را اگر اجازه می‌دهید تماماً می‌توانم بگویم بنویسند و به محکمه برسانم.

س: خیلی ممنون می‌شویم از شما و آنچه را هم که فروخته‌اید صورت بدهید.

ج: مشروط بر این است که اجازه فرمایید دستورالعمل به بنده زاده بدهم تا نوشته بیاورد.

س: دستورالعمل لازمه را کتباً مرقوم فرمایید، به توسط، تسلیم آقازاده شما خواهد شد.

ج: خیلی خوب.

س: این صورتی که به محکمه خواهید داد باید حاکی از تاریخ خرید و فروش و قیمت و بایع و مشتری باشد،

چنین صورتی برای شما امکان دارد یا خیر؟

ج: بلی، امکان دارد.

س: اجناس و کتبی که از مشیراکرم خریداری کرده‌اید که در ذیل بیان خودتان می‌فرمایید اسامی آنها را

خواهم گفت، بیان بفرمایید!

ج: این کتاب‌ها را به ملا اسحق یهودی چهار پنج جلدش را فروخته‌ام و بنده از او قالیچه و پاره [ای] اجناس

هم خریده‌ام، موافق صورت صحیح.

س: این اشخاص را که اسم بردید که با آنها طرف معامله بودید، لازم است به طور کامل از آنها معرفی کنید.

ج: میرزاهاشم دست فروش است و اغلب با سید کتابفروش حشر دارد، جناب مشیراکرم، وزیر مالیه سابق

آذربایجان است و حالا ساکن تهران است و میرزا غلامعلی پیرمردی است دست فروش و دلال و ساکن طهران است،

و میرزا اسکندر خان قوریانس هم که معروف و مشهور و محتاج به معرفی نیست.

س: کتبی که نزد امیر معظم است چند جلد است و قبض آن کجا است؟

ج: چهار یا پنج جلد است و قبض آن هم پیش خود بنده است، لازم است، فردا ارائه کنم. //

س: صورت‌هایی که فرمودید به محکمه ارائه خواهد شد، چه روزی به محکمه ارائه می‌فرمایید؟

ج: فردا، عصری.

\* \* \*

شهادت آقامیرزا محمدعلی خان ژاندارم که سابقاً صحافی داشتند.

۱۱ شهر ذیحجه ۱۳۲۷

س: اسم شما چیست و پسرکی هستید؟

ج: اسم بنده میرزا محمدعلی خان پسر مرحوم عبدالله بیگ.

س: چه شغل دارید و کجا ساکن هستید؟

ج: شغلم حالیه ژاندارمی و سابقاً صحاف بودم و ساکن محله سنگلج هستم.

س: اطلاعات خودتان را از باب کتب دولتی که [به] جناب لسان‌الدوله یا دیگری فروخته‌اید به طوری که



در روز جزا در پیشگاه حضرت احدیت و پیغمبر خدا می‌توانید شهادت بدهید بیان فرمایید.

ج: از فروختن بنده اطلاعی ندارم، کلیهٔ آن روز اولی که بنده شاگرد آقا سیدعلی صحائف بودم، کتاب‌های فرنگی که شاه از فرنگستان آورده بود، آقای لسان‌الدوله دادند درب دکان درست کردیم و بیست تومان هم صرف جیب دست حاجی امین‌السلطنه<sup>۱۶</sup> مزدش داده شد، بعد از سه ماه، قبل از وبایی که هنوز تعزیه تکیه صندوقخانه بود، آقای لسان‌الدوله آمدند آقا سیدعلی را بردند به جهت صحائفی که قدری بارش آمده بود و گوشهٔ کتابخانه را خیس داده بود. بنده به اتفاق آقا سیدعلی رفتیم برای تعمیرات آن کتاب‌ها، تا مادامی که مظفرالدین شاه تشریف بردند به بیلاق، تقریباً نه ماه ما آن‌جا مشغول کار بودیم که مزد کردند صد و شصت تومان، و هشتاد تومان آقای لسان‌الدوله مرحمت فرمودند، از کتاب‌هایی که ما درست کردیم، اسمش خاطریم نیست و ده جلد کتاب هم آورده بودند که جلد‌هایش را با چاقو بریده بودند که شاه می‌خواهد جلد‌هایش را ببرد فرنگ که جلد میشن و تذهیب و قرقره شده بود که اگر آن کتاب‌ها را ببینم می‌شناسم که یکی از آنها شاهنامه بود و دیگری // حافظ‌ب طلایی بود و بعد از آن کاری به جهت آقای لسان‌الدوله نکردیم، مگر یک دستگاه کتاب که دیکسیونر لاروس بود و اعلم‌الدوله داد جلد کردیم و اجرتش را هم گرفتیم و پیش از ورود مجاهدین در تهران، آقای لسان‌الدوله فرستادند عقب بنده، من رفتم آن‌جا که یک قدری با تو کار دارم، بیا این‌جا به جهت من کار بکن و مزد بگیر. بنده رفتم آن‌جا یک کتاب شاهنامه بزرگی آوردند که درست کنم و ته‌بندی کنیم و دو تومان اجرتش را طی کردیم و ته‌بندی کردم و اجرتش را هم دادند و آن کتاب، نشانیش دارای چهل و چهار صورت چینی است و یک سرلوح و جلد‌هایش هم لنگه به لنگه، یک لنگه سوخت کهنه و یک لنگه تیماجی کهنه، و یک شاهنامه کوچک دیگری هم مختصر بود دادند، او را هم ته‌بندی کردم، صورت داشت کار چین، ولی عدهٔ صورت‌هایش خاطریم نیست، و چند تا حاشیه هم آوردند که دور صورت‌های شاهنامه بزرگ بچسبانیم، گفتیم خوب نمی‌شود، منصرف شده و نچسباندند و تعمیر جدول شاهنامه بزرگ را که قدری تعمیر پیدا کرده بود، خودشان دادند به بنده، بردم پهلوی مذهب باشی و پانزده هزار مزد دادم جدول کشید و بعد از آن یک گلستان کوچکی دادند که ته آن را بنده تافته بچسبانم، بعد دادم به مشهدی علی صحائف درست کرد و یک روز به بنده جناب لسان‌الدوله فرمودند مذهب باشی را بیاور آن‌جا، من هم میرزا غلامرضای مذهب باشی را بردم که مابین ستون‌های خمسه را جدول بکشند. معاملهٔ آنها نشد.

س: این کتبی که ذکر کردید، تمام خطی بود یا چاپی هم داشت؟

ج: تمام خطی است، مگر آن کتاب‌های فرنگی که چاپی بود.

س: اطلاع دیگر هم دارید بیان بفرمایید؟ //

ج: مادامی که در منزل لسان‌الدوله کار می‌کردم، مشهدی علی صحائف آن‌جا بود، مرقعی را لسان‌الدوله دادند به مشهدی علی که یک رویش صورت و روی دیگرش خط نوشته بود که دو پوست کُند و مشهدی علی پول داد به بنده، پنج ورق مقوا یک دفعه و ده ورق یک دفعه برایش خریدم و به او دادم و یک ده ورق دیگر هم گفت بخر، نخریدم، خودش رفت خرید آورد که هر ورقی هم دو قطعه می‌شود و از تنمۀ مزد بنده هم هفت هزار مانده بود که دو سه دفعه ابراز کردم و بعد پسر لسان‌الدوله دو هزار داد و فرمودند ما را حلال کن گفتم قدرش قابل نیست. س (از جناب لسان‌الدوله): تقریرات میرزا محمدعلی خان را شنیدید صحیح می‌گویند یا سقیم؟ اگر ایرادی دارید، بفرمایید.

ج: چون که مباشر این تعمیرات بنده زاده بود، نمی‌دانم چه تعمیرات کرده است؟ و این‌که عرض کرد مرقعی را دو پوست کرده‌اند صحیح است، آن را تصدیق می‌کنم، بنده مرقعی داشته‌ام که خط و یک رویش صورت بود و صورت‌های آن بعضی هندی و بعضی گویا چینی بود و حاشیهٔ مطلقاً دارد، عدهٔ او را قش را درست نمی‌دانم، خواستیم برای این‌که صورت‌ها را جدا کنیم، دو پوسته کردیم و همان است که الان در پیش حکومت است که آمده و ضبط کرده‌اند و مال خود این بنده است. تحقیقات کتب را هم نموده، عصر یا فردا صبح به عرض می‌رسانم.

<sup>۱۶</sup> حاجی امین‌السلطنه: حاج محمدعلی خان امین‌السلطنه یکی از درباریان دورهٔ سلطنت ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه بود که در سال ۱۳۴۰ ق درگذشت.

س: این غیر از مسأله هفت قران تتمه اجرت میرزا محمدعلی خان که دو قرانش به توسط آقا زاده شما مسترد شده است، تمام اسم از خود حضرت عالی بردند، یا ایشان را تصدیق کنید یا تکذیب؟  
 ج: چون مباشر بنده زاده است و بنده نمی توانم حالا تصدیق کنم، به جهت این که این چنین کتابی که مذاکره کردند به مشارالیه نداده ام بسازند. والسلام.//  
 س (از میرزا محمدعلی خان ژاندارم): این کتبی که ذکر کردید جناب لسان الدوله شخصاً به شما دادند یا آقا زاده ایشان؟  
 ج: تمامش را خودشان دادند و گاهی هم آقا زاده ایشان تشریف می آوردند. پیغام می دادند و پیغام می بردند.

\* \* \*

جلسه یازدهم، به تاریخ ۱۲ شهر ذیحجه، سه [ساعت] به ظهر مانده،

لسان الدوله حاضر و شروع به استنطاق می شود.

س: کتبی را که میرزا محمدعلی خان ژاندارم دیروز با حضور خود شما ذکر کردند، فرمودید باید تحقیق کنم چه کتبی بوده و بگویم محقق فرموده اید یا خیر؟  
 ج: خیر، به جهت این که ممکن نشده و کسی نیامد و کسی نرفت که تحقیق شود.  
 س: نزد آصف السلطنه چند جلد کتاب است و قبض آن کجاست؟  
 ج: یک جلدش گرفته شده و تحویل داده شده، جزو آن هفتاد و یک جلد و یک جلد دیگر نزد ایشان باقی است که گفته اند پیدا نکرده ام.  
 س: آن جلد که تحویل گرفتید چه کتابی بود و آن جلد که نزد او باقی است چه کتابی است؟  
 ج: آن جلد که داده اند کتابی است خطی کوچک و اسمش رسوایی لندن است و آن جلد که باقی است اسمش نظرم نیست، از ترجمه مرحوم اعتماد السلطنه است و چیز قابل نیست.  
 س: قبض آصف السلطنه را رد کردید یا خیر؟  
 ج: بلی، رد کرده ام.  
 س: در عوض آن جلد کتاب قبض گرفتید یا خیر؟  
 ج: خیر، قبض نگرفتم، گفته بود می فرستم، نفرستاده است.  
 س: آن قبض را کی به او دادید و آن قبض را به توسط کی فرستادید؟  
 ج: هنگامی که بنده در توقیف بودم، گفتم بروند مطالبه کنند، بگیرند بیاورند، این یک جلد را آوردند و جلد دیگرش را که گفته بودند می فرستم، نفرستادند و البته قبض به توسط آدم من فرستاده شده.  
 س: کدامیک از آدم هاتان؟//

ج: نمی دانم.

س: دیگر در نزد چه اشخاصی کتب بوده است؟

ج: پیش جناب مشیرالسلطان یک جلد کتاب بود، که گرفته تحویل دادم.

س: چه کتابی بود؟

ج: کتابی بود، ترجمه شده بود، به نظرم می آید که تاریخ هند بود، سفرنامه هند که ترجمه کرده بودند و جلد آن هم مخمل سبز بود.

س: کی و به توسط کی از او گرفتید؟

ج: در هنگامی که در توقیف بودم، در ماه شعبان از او گرفته شده است و به توسط آدم خودم که فرستاده بودم گرفته بودند.

س: اسم آن آدم چیست که رفت کتاب را گرفت؟

ج: نمی دانم اسم آن آدم چیست و احتمال هم می دهم که خود مشارالیه فرستاده باشد، زیرا که از خودش



هم حضوراً مطالبه کرده بودم.

س: کجا حضوراً مطالبه کردید؟

ج: در آن هنگامی که در دربار توقیف بودم، اغلب از بنده استفسار حالات می نمود و می آمدند، از این جهت است که احتمال می دهم که خواسته ام و فرستاده اند.

س: این مسأله را درست فکر کنید، ببینید شخصاً او کتاب را فرستاده است یا به توسط آدم خودتان خواسته اید؟

ج: خیر، او شخصاً کتاب را نیاورده، یا فرستاده یا من فرستادم آوردند.

س: مقصود این بود که بی تردید بفرمایید آدم شما رفته کتاب را آورده یا آدم مشیرالسلطان آورده است؟

ج: باید تحقیق کنم.

س: قبض از او داشتید یا نداشتید؟

ج: داشتم، بلی. //

س: قبض او را رد کردید یا رد نکردید؟

ج: بلی، رد کرده ام، چند فقره قبض که من داشتم، در آن هنگام که در توقیف بودم دادم به حسین آقای نایب

که او بفرستد بگیرد، گویا او فرستاد گرفت.

س: دیگر نزدیکی کتاب به طور امانت داشتید؟

ج: چهار پنج جلد هم در پیش جناب امیر معظم امانت داشتم که تا حال گرفته نشده است و در آن ایام که فرستاد

و مطالبه شد، در شمیران تشریف داشتند و تاکنون مانده است، سپردم بروند بگیرند بیاورند تحویل بدهند.

س: قبض امیر معظم کجاست و این کتب از چه قبیل است؟

ج: قبض امیر معظم در پیش خود بنده است و گفتم عصری کتاب هایش را بگیرند بیاورند.

س: به کی گفتید؟

ج: چند روز قبل از این به پسر سپردم، یک دفعه هم رفته بوده است، امیر معظم را ندیده، امروز هم ثانیاً

تأکید خواهم کرد که بروند بگیرند.

س: گفته بودید امروز عصری به خصوص بیاورد.

ج: بلی، رفته بود میرزایش را دیده بود، گفته بود توی کتاب های آقا است، می گردم، پیدا می کنم برای روز دوشنبه

می دهم، ولی من چون قبض دارم تأکید می کنم امروز بگیرند و آن کتاب ها یکی که در نظر دارم تاریخ ناپلئون است

که قطر بزرگی دارد و آن سه تایی دیگر را اسامی آنها را نمی دانم، آنها هم از کتاب های ترجمه و جزو تواریخ است.

س: از این قرار چهار جلد کتاب نزد او است، شما در فوق چهار پنج جلد قلمداد می کنید، این اختلاف

بیان از کجا است؟ دیگر این که کی نوشتید و به کی نوشتید که امروز عصر کتاب ها را حاضر کند؟

ج: صحیح می فرمایید یک جلد کتاب هم چاپی از مال خودم در پیش ایشان است که سه چهار روز پیش

میرزای امیر معظم را که دیده بودند، گفته بود تا روز دوشنبه می فرستم و به بنده زاده سپرده بودم. //

س: به کی نوشته بودید و چی نوشته بودید؟

ج: سه چهار روز قبل که این گفت و گو شد، به پسر گفتم که بنویس و میرزای امیر معظم را ببین و آن

کتاب ها را بگیر، یا برو یا بنویس، در هر صورت امروز فردا می گیرند می آورند.

س: خود شما در این باب چیزی نوشته اید یا ننوشته اید؟ اگر نوشته اید، به کی و کی نوشته اید؟

ج: چیزی را در این خصوص خودم مستقیماً به امیر معظم یا میرزای او مکاتبه نکرده ام و اگر هم کرده است

یا سفارش داده است، بنده زاده فرستاده.

س: مقصود شما از این که فرمودید نوشتم امروز عصر کتاب ها را حاضر کنند آیا ممکن است چیز دیگری

بوده است یا اگر ممکن است چه بوده است؟

ج: چهار پنج روز پیش از این که در این خصوص گفت و گو شد، بنده بعد از مرخصی از محکمه در جزو یادداشت‌های کاری خودم، یادداشتی نوشتم و به بنده زاده داده‌ام و مقصودم هم برای تحصیل وجهی بود از بابت وجه قبض، عقیده دارم که در همان یادداشت نوشته باشم، ولی این دو روزه که محکمه قدغن کرده است مکاتبه و ملاقات با ایشان به هیچ وجه نشده.

س: آیا در آن یادداشت مرقوم فرموده‌اید که عصر یکشنبه دوازده کتاب را به محکمه بیاورد؟

ج: خیر، نوشته‌ام بفرستید کتاب‌ها را بگیرند و بعد به بنده سفارش داده بود که تا روز دوشنبه می‌دهم و از کیفیت وضع مطالبه بنده زاده هم اطلاع ندارم که خودش رفته یا پیغام فرستاده.

س: آن کتبی که نزد امیر معظم است چند جلد آن خطی است؟

ج: چهار جلد آن خطی و یک جلدش چاپی است.

س: دیگر نزد چه کسی کتاب دارید؟

ج: حالا دیگر نزد کسی کتاب ندارم، یادم نیست.

س: نزد جناب چه اشخاصی داشته‌اید که جدیداً گرفته‌اید؟

ج: نزد همین سه نفر بود.

س: نزد نجم الممالک نداشتید؟ //

ج: بلی، بلی، نزد نجم الممالک هم داشتم، یک جلد کتاب هم نزد آقاسیدعلی حکیم داشتم.

س: نزد نجم الممالک چند جلد کتاب داشتید و چه کتبی بود و کتابی که نزد آقاسیدعلی حکیم دارید چه کتابی است؟

ج: نزد نجم الممالک یک جلد کتاب خطی کوچک که در علم نجوم بود و به توسط حسین آقا گرفته و تحویل داده شده و قبض آن را هم حسین آقا رد کرده است و در پیش آقاسیدعلی حکیم هم یک جلد کتابی بود خطی که خود ایشان در عهد ناصرالدین شاه تصدیق کرده بودند آن را هم حسین آقا گرفت.

س: این کتب نزد این اشخاص از چه تاریخ بود؟

ج: تاریخ آنها در نظرم نیست ولی گرفته شده و تحویل داده شده است.

س: استنطاقی که در هیأت مدیره از جناب عالی شده است، درباره خودتان صحیح می‌دانید و آن را تصدیق می‌کنید یا خیر؟

ج: در هیأت مدیره از بنده استنطاق نشده است، از جانب هیأت مدیره به ریاست آقای نواب برای رسیدگی به کارهای بیوتات تشکیل یافته بود، یک دو مجلس استنطاق از بنده کرده‌اند و چه گونه می‌توانم تصدیق کنم استنطاقاتی را که شخص را حبس و برای چند جلد کتابی که خود بنده مقرر و حاضر به دادن آنها بودم ضرب الاجل قرار می‌دادند. استنطاقاتی که در خارج عدلیه باشد غیرقانونی و سندیت ندارد.

س: حسین آقا نام، آدم اعتماد حضور، درباره شما آنچه گفته است صحیح است یا خیر؟

ج: این حسین آقا هر چه گفته است ناصحیح و علاوه بر این خودش آمده اظهار ندامت و استغفار از گفته‌های خود کرده و در حضور محکمه آقای معاون حضرت و معتمدالملک هم شرحی صحبت داشته است.

س: در دوسیه شما چنین چیزی گویا ضبط نشده است، بنابراین هر چه درباره شما در عدلیه اظهار کند تصدیق می‌کنید یا خیر؟

ج: تعجب می‌کنم چه طور شده است که نوشته نشده است، تفصیل در حضور آقای معاون حضرت است. // از ایشان تحقیق فرمایید یا خودش را بخواید، خودش را بخواید بهتر است.

س: اگر حسین آقا در عدلیه قول خود را تکذیب کرده است گویا محکمه رسمی نبوده و ضبط نشده است، خود او را مجدداً می‌خواهیم، تحقیقات لازمه کافیه می‌کنیم.

ج: البته صحیح همین است که فرمودید.

\* \* \*



### به تاریخ ۱۶ شهبز ذیحجه الحرام [۱۳۲۷].

#### لسان الدوله حاضر شده شروع به استنطاق می‌شود.

س: این یک طغرا قبض که به خط و مهر جناب عالی و به اسم میرزایوسف خان است، از چه بابت بوده است در تحت نمرة پنج؟

ج: وقتی که کتابخانه [را] باز می‌کردیم، در وقت بستن گاهی اتفاق می‌افتاد که بنده مهر و موم را به او می‌دادم [تا] درب را مهر و موم کند. بعد از چندی به طوری شوخی دیدم یک قبض به مهر بنده در آورد و خیلی تعجب کردم و بعد معلوم شد که در حین بستن درب که بنده مهرم را به او داده‌ام سفید مهر برداشته است و این هم از آن بابت‌هاست و از وضع قبض هم معلوم است که تیکه و پاره است و علاوه بر این در این جا بنویسید من تمسک می‌دهم که بعد از تمام شدن و گذشتن حساب کتابخانه، پانصد تومان به میرزایوسف خان بدهم، میرزا یوسف خان که مستوفی حساب نبود و پانصد تومان رسوم نمی‌شود و اگر این قبض صحیح بود، چرا تیکه پاره بود و نظرم می‌رسد در هیأت انکشافیه هم از بابت قبضی که میرزا یوسف خان برای من ساخته بود، مذاکره کرده باشم.

اظهار میرزا مرتضی قلی‌خان: چنین چیزی ما نداریم.

س: آن قبض را که برای شما ساخته بود وقتی به شما نشان داد از او گرفتید یا خیر؟

ج: بلی، بلی، گرفتم، در روی یک ورقه آبی رنگی هم بود.

س: بعد از ملاحظه آن قبض هم باز مهر خودتان را به او می‌دادید یا خیر؟

ج: خیر، خیر!

س: این قبض خط جناب عالی هست یا نیست؟

ج: خیر، خط من نیست.

س: عباراتی که به شما عرض می‌شود در ذیل این سؤال مرقوم فرمایید:

[با خط خوش]: فیض وجود جناب جلالت مآب آقامیرزایوسف خان از درگاه پروردگار خواستار می‌باشم، شد مبلغ پانصد تومان.

س: در این نظر (؟) با دقت تمام خوشنویسی فرموده‌اید، در این صفحه صورت این قبض را تند تحریر فرمایید. // [خط لسان الدوله]: مبلغ پانصد تومان وجه رایج که نصف آن دویست [و] پنجاه تومان است طلب جناب جلالت مآب آقامیرزایوسف خان مستوفی - دام اقباله - از بنده درگاه می‌باشد که ان شاء الله دو ماهه، متدرجاً کارسازی داشته و قبض خود را دریافت دارم. این چند کلمه بر سیل تمسک داده می‌شود که تا تمام شدن و گذشتن حساب کتابخانه باید کارسازی شود. بیست و دویم شهر ربیع‌الاولی هزار و سیصد و بیست و شش ۱۳۲۶. س: کتابی موسوم به مجموعه رشیدی در کتابخانه دولتی بوده است که کمال‌الملک معاینه و قیمت کرده است و حالا در کتابخانه موجود نیست، اولاً چنین کتابی بوده است در کتابخانه یا خیر و اگر بوده است، شما تحویل کرده‌اید یا نه؟

ج: این کتاب را بنده نمی‌دانم، ولی کتابی را که تاریخ چنگیز می‌باشد و سلاطین مغول، بنده به اندرون به خازن اقدس داده، قبض هم گرفته‌ام و این همان کتاب است که به حاجی علی قلی خان، وزیر داخله، ارائه کرده بودم.

س: در چه تاریخ به خازن اقدس تحویل داده‌اید این کتاب را؟

ج: در قبض تاریخش معین است.

س: تقریباً در چند سال قبل بوده است؟

ج: نظرم نیست، حالا نظرم نیست.

س: در آن قبض ذکر شده است اسم کتاب و اوراق آن یا خیر؟

ج: چند جلد کتاب دیگر هم به اندرون تحویل داده شده است.

س: چه شد که آن کتاب به کتابخانه عود نکرد؟

ج: قرار نبود عود بکند، به جهت این که شاه مرحوم کتاب‌هایی را که خوب بودند اغلب گرفته به اندرون و کتابخانه [و] سرایدار خانه بردند.

س: کتابی که در فوق ذکر شد موسوم به مجموعه رشیدی از نقاشی‌ها [ی] منوهر<sup>۱۷</sup> نقاش معروف بوده و به هشتاد هزار تومان قیمت شده است و چنین کتابی گویا چیزی نباشد که شما ندیده باشید تا از نظر محو شود، تفصیل آن چه بوده است؟

ج: بنده ندیده‌ام و تحویل بنده چنین کتابی نبوده است.

س (از میرزا مرتضی خان): کمال الملک تصریح کرده است که در کدام یک از شعب کتابخانه این کتاب رادیده است؟

ج: در کتابخانه لسان الدوله دیده است.

س (از لسان الدوله): کمال الملک اگر حضوراً بگوید که این کتاب را من در کتابخانه دیده‌ام، چه می‌فرمایید؟

ج: از وقتی که بنده کتابدار بوده‌ام هیچ اتفاق نیفتاده است که کمال الملک با یک دو نفر دیگر یا منفرداً به کتابخانه آمده باشد و کتابی قیمت کرده باشد و علاوه بر این، رؤیت کمال الملک و یا غیر کتابی را در کتابخانه تحویلی بنده چه مسئولیتی فعلاً به بنده وارد می‌آید؟ هیچ هم واقع نشده است که کمال الملک به کتابخانه تحویلی من آمده باشد.

س: اگر کمال الملک در کتابخانه که تحویل شما بوده است چنین کتابی رؤیت کرده باشد، لازم می‌آید که شما بگویید که آن کتاب را تحویل داده‌اید یا خیر و اگر تحویل داده‌اید به چه کسی بوده است؟

ج: اگر چنین کتابی بوده باشد، بنده به میرزا مهدی خان و آقا سید رضا خان و تحویل اندرون و یا سرایدارخانه باید داده باشم و از ثبت کتابچه میرزا سید رضا خان تحقیق فرمایید تا مطلب معلوم شود.

س: اگر چنین کتابی بوده و به یکی از اشخاص تحویل داده‌اید، آیا قبض هم گرفته‌اید یا خیر؟

ج: خیر، بنده لازم نبود قبض بگیرم، بنده تمام کتابخانه را تحویل داده‌ام.

س: کتابخانه را به طوری که به شما تحویل داده‌اند، تحویل داده‌اید یا خیر؟

ج: تماماً تحویل داده‌ام، باقی همین بود، در ماه شعبان تحویل دادم.

س: در موقعی که کتابخانه را تحویل می‌دادید صورت برداشته شده است یا خیر؟

ج: خیر.

س: کتابخانه را به هر کس تحویل داده‌اید آیا دولت از او صورت نگرفته است؟

ج: البته صورت گرفته‌اند و خود میرزا سید رضا خان هم همه روزه هر چه تحویل می‌گرفت ثبت برمی‌داشت.

س: هرگاه صورت تحویلی میرزا سید رضا خان خواسته شود و کمتر باشد از صورت تحویلی جناب عالی، به موجب صورتی که به دست آمده است، آیا مسئول خواهید بود که کسر و نقصان آن را عیناً بدهید یا توضیح کافی بدهید که به چه کس داده‌اید یا خیر؟

ج: صورتی را که پابه مهر باشد و خود بنده امضاء کرده باشم البته قبول خواهم داشت، فرد مستوفی برای من سند نمی‌شود.

س: چه طور شما دفتر دولت را تکذیب می‌فرمایید؟

ج: افراد کتابخانه که در دست مستوفی است غلط است و سهو دارد، به علت این که اعتماد حضور مرحوم

دسته فردی را فرموده بودند بنویسند که بنده مهر کرده به او بسپارم، بعد از نوشته شدن معلوم شد که در

جمع بندی آن افراد سهو و خطاست و از این جهت بود دیگر بنده افراد پا به مهر چنانچه معمول است به دولت نسپردم

و علاوه بر این، این آخری‌ها از قراری که شنیدم آن افراد را هم میرزاهای اعتماد حضور تغییر و تبدیل داده‌اند. //

س: صورت اطلاعات محمد شریف پسر آقا میرزا علی صحاف است که جهت جناب عالی قرائت می‌شود

و حضوراً از او تصدیق خواسته می‌شود، در جواب چه می‌فرمایید؟

<sup>۱۷</sup> منوهر: نقاش معروف هندی.



[محکمه]: محمد شریف تصدیق می‌نماید که اطلاعات شخص من است که عرض کرده‌ام. [نقش مهر]: محمد شریف ج: بنده این شخص جوان را (محمد شریف) تاکنون ندیده بودم و از این جهت بود از جناب میرزا مرتضی خان استفسار کردم که کیستند و فرمودید از بستگان من است و به سفر می‌خواهد برود و نمی‌دانستم که پسر مشهدی علی است و این استنطاقی که کرده شده در کجا و در چه تاریخ بوده است.

س (از محمد شریف): این استنطاقات را کجا داده‌اید و در چه تاریخ؟

ج: در روز پانزدهم شهر حال در هیأت انکشافیه داده‌ام.

س (از لسان الدوله): از حالات میرزا شریف کجا استفسار کردید از میرزا مرتضی قلی خان؟

ج: همین حالا از خود آقا پرسیدم.

س (از مرتضی قلی خان): از جناب عالی از حالت میرزا شریف استفساری فرمودند یا خیر؟

ج: محمد شریف خان را به هیچ وجه ندیده و نمی‌شناختم، مگر روز پانزدهم در هیأت انکشافیه برای استنطاق و امروز در این محکمه برای صحت اقرار استنطاقات ایشان. این که به جناب لسان الدوله عرض کردم که از بستگان من است محمد شریف خان، ترسیدم که در همین لحظه ایشان را هم مثل حسین آقا بفریبند به مبلغ پانزده تومان کمتر یا بیشتر که از اعتراف خودشان نکول فرمایند، لیکن حالت این جوان را در این هیأت که تحقیق کردند خدمات او را به وطن، به درجه‌ای است که به صد هزار تومان هم گول نخواهد خورد.

\* \* \*

#### دو ساعت و نیم به غروب مانده روز ۱۶ شهر ذیحجه [۱۳۲۷]، شروع به استنطاق لسان الدوله می‌شود.

س: استنطاقات حسین آقا و میرزا محمد آقا و رفیع السلطنه است که جهت جناب عالی قرائت می‌شود، چه جواب می‌فرمایید؟

ج: چند روز پیش حسین آقا عریضه [ای] مبنی بر ندامت از گفته‌های تهمت آمیز خود در حق بنده آورده در محکمه تجارت به بنده داد، خیلی اسباب تأسف شد و همان نوشته را هم به جناب معتمد الملک نشان دادم و خود حسین آقا هم شرحی مذاکره کرد و بعد در محکمه جزا و مفصلاً به جناب معاون حضرت شرحی مذاکره نمود و رفت. چند روز پیش جناب میرزا احمد خان فرمودند حسین آقا را باید بخواهیم تقریرات او را که در مجلس سابق به واسطه غیر رسمی بودن در دوسیه ثبت نشده است بنویسیم و ثبت نماییم. از محکمه که بنده مراجعت نمودم، به فاصله یک ساعت، در صورتی که درها هم // پیش بود، یک دفعه درب باز شد، دیدم حسین آقا است. گفت: شما مرا خواسته‌اید؟ گفتم: خیر! گفتم: کسی پی شما آمده بود؟ گفت: از عدلیه خواسته بودند. گفتم: بروید جایی که خواستند، به من راجع نیست. در این بین نایب بنای داد و فریاد گذاشت و حسین آقا هم گذاشت و رفت. این است اطلاعاتی که بنده از این واقعه دارم و بنده پولی به آدم اعتماد حضور نداده‌ام. محکمه: بنده را از طرف وزارت امور خارجه خواسته‌اند و مجبورم بروم و بقیه استنطاق شما می‌ماند برای یوم یکشنبه.

ج: بسیار خوب اگر هم امروز زودتر مراجعت کردید، من هم حاضرم.

\* \* \*



### به تاریخ نوزدهم شهر ذیحجه الحرام [۱۳۲۷]،

#### لسان الدوله حاضر به محکمه شده شروع به استنطاق می شود.

س: شهادت حسین آقا را اعتماد حضور هم در دوسیه خودش تصدیق نموده، چه می فرمایید؟

ج: ...<sup>۱۸</sup> نسخ می کنم شهادت او را!

س: بلی؟

ج: بلی، نسخ می کنم شهادت سابق او را!

س: او را که می گوئید، مقصودتان حسین آقا است یا اعتماد حضور؟

ج: حسین آقا است و شهادت او را نسخ می کنم، در صورتی که محکمه بپذیرد، به این معنی [که] دفعه اول شهادت دروغ داده بود، ثانیاً، معذرت خواست و پذیرفتن معذرت سند برای محکمه است، ثالثاً، آمده باز نقض کرده پس به این آدم به هیچ وجه اعتماد نمی شود کرد.

س: مقصود ما از سؤال فوق تصدیق اعتماد حضور بود و می خواهیم بدانیم در جواب آن چه می گوئید؟

ج: تصدیق و تکذیب اعتماد حضور [را] مطلقاً رد می کنم.

س: سبب و دلیلی هم بر رد او می توانید بیان کنید یا خیر؟

ج: دلیلش این است بنده او را دروغ گو دیده ام و اعتماد ندارم.

س (از یک نفر از اشخاصی که از معاملات لسان الدوله اطلاع دارند): اسم شما چیست و پسر کی هستید و شغلتان چیست؟

ج: اسم بنده ابراهیم، پسر حق نظر می باشم، شغلم دندانسازی است.

س: اطلاعات خودتان را از معاملات لسان الدوله از کتب و مرقع بیان کنید! //

ج: آن چه در هیأت انکشافیه گفته ام صحیح است، این است که میرزا مرتضی خان ارائه می دهد و قرائت می شود. محکمه: استنطاقات میرزا ابراهیم و اسحق قرائت شد و تصدیق نمودند و استنطاقات آنها ضبط شد.

اظهار جناب لسان الدوله: تقریرات میرزا ابراهیم و اسحق را شنیدم و صحیح است. معامله ای که با آقا اسحق و ابراهیم کرده ام درست و مال خودم بوده است، به موجب همان صورت که داده ام.

س: به لئون ارمنی جناب عالی چند کتاب فروخته اید و مال کی بوده است؟

ج: بنده به لئون چیزی نفروخته ام.

س: او را می شناسید یا خیر؟

ج: کاملاً خیر!

س: به توسط اسحق شما با لئون معامله کرده اید یا خیر؟

ج: بنده دو جلد کتاب کوچک به اسحق فروخته بودم [او] می گفت به لئون فروخته ام.

س: آن دو جلد کتاب چه کتابی بود و به چند فروخته اید؟

ج: یک جلد آن حافظ بود و جلد دیگر در نظرم نیست، در صورت نوشته ام.

س: چند فروخته اید آن دو جلد را؟

ج: سیصد تومان!

س: آن دو جلد کتاب مال خودتان بوده است یا دولت و مصور بوده است یا غیر مصور؟

ج: مال خودم بوده است و با صورت بوده است.

س: در کجا تحصیل کرده بودید؟

ج: در صورت نوشته ام.

س: کتبی که به اسکندر خان فروخته اید چه کتابی بوده است، خاطر دارید یا خیر؟

<sup>۱۸</sup> یک کلمه ناخوانا، ظاهراً کلمه به شکل «یعنی» است، ولی با عبارت مربوط هماهنگ نیست.



ج: کتاب‌هایی که به اسکندرخان فروخته و خریده‌ام در توی صورت نوشته‌ام و ملاحظه می‌فرمایید فعلاً از حفظ ندارم.  
 س: کتاب خمسه و گلستان جزو آنها بوده است یا خیر؟  
 ج: ملاحظه صورت را نفرمایید تا معلوم شود.  
 محکمه: رجوع به صورت شده، کتاب خمسه فروخته شده است به اسکندرخان، دویست و پنجاه تومان، گلستان مصور، یکصد و سی تومان فروخته شده، // دیوان جامی مصور نیز به اسکندرخان فروخته شده است به مبلغ یکصد و بیست تومان.  
 س: سه جلد کتاب یوسف و زلیخا به اسحق فروخته‌اید یا خیر و اگر فروخته‌اید از خودتان بوده است یا دولت؟  
 ج: اسامی کتب را از حفظ ندارم و هر چه به اسحق فروخته‌ام در توی صورت نوشته‌ام و از کسی هم که خریده‌ام معین بوده است و قیمت خرید و فروش را هم از آن رو ملاحظه خواهند فرمود.  
 س: قبل از این که این سؤال بشود به صورت رجوع شد، آیا سواى آن چه در این صورت مرقوم شده، باز هم خرید و فروش کرده‌اید و به اسحق کتاب فروخته‌اید یا خیر؟  
 ج: خیر به اسحق صورتی دیگر ندارم.  
 س: اسحق اقرار کرده است که سه جلد کتاب یوسف و زلیخا از جناب عالی خریده است به مبلغ یک هزار و دویست تومان، صحیح است یا خیر؟  
 ج: اسحق سواد فارسی ندارد و بنده آن چه در صورت نوشته‌ام صحیح است و قول او چون سواد ندارد صحیح نیست و خودش هم اقرار کرده است که نمی‌دانم چه کتابی بوده است خریده‌ام!  
 س: تا این اندازه را باید بفهمد اعم از این که سواد داشته باشد یا خیر؟  
 ج: به صورت رجوع فرمایید تا معلوم شود.  
 س: این است صورت که ملاحظه می‌فرمایید. پنج کتاب یوسف و زلیخادر صورت به اسم اسحق ذکر شده است، حالا بگویید صحیح می‌گوید یا خیر؟  
 ج: صورت را که ملاحظه فرمودید، بنده کتاب یوسف و زلیخا به مشارالیه فروخته‌ام، شاید در اسم کتاب چنانچه گفته‌ام اشتباه شده است.  
 س: جعبه مقوایی به اسحق فروخته‌اید؟  
 ج: خیر، فروخته‌ام.  
 س: اعتماد حضور هیچ به منزل شما آمده است که به او کتاب ارائه کرده باشید؟  
 ج: خیر!  
 س: مطلقاً؟  
 ج: مطلقاً!  
 س: آقا حسین سرایدار گفته است که یک روز در منزل خودتان صد جلد کتاب به اعتماد حضور ارائه کردید. فکر کنید ببینید چنین روزی را به خاطر می‌آورید؟  
 ج: آقا حسین سرایدار در خانه من چه کار داشته است؟ دروغ گفته است!  
 س: هیچ به توسط اسحق کتابی به میرزا علی اکبر آنتیک خر فروخته‌اید؟  
 ج: خیر! //  
 س: خودتان هیچ معامله با میرزا علی اکبر مزبور فرموده‌اید؟  
 ج: خیر، بنده با او هیچ معامله نکرده‌ام.  
 س: کتاب نظامی به او فروخته‌اید؟  
 ج: خیر!



- س: اگر در حضور خودتان بگویند که [کتاب] نظامی از شما شصت و پنج تومان اکتیاع کرده است قبول خواهید فرمود؟
- ج: قبول نخواهم کرد، زیرا که بنده نفروخته‌ام.
- س: هیچ فروشی هزار تومانی به اسحق کرده‌اید؟
- ج: صورت را ملاحظه فرمایید.
- س: در صورت چنین فروشی نشده است، ولی یک مرقع به هزار تومان به اقرار خودش خریداری کرده است از شما.
- ج: دروغ گفته است! گویا همان مرقع نهصد تومانی است هزار تومان قلمداد کرده است.
- اظهار میرزا مرتضی قلی خان: مسأله صد جلد کتاب که به اعتماد حضور ارائه شده است، در منزل لسان الدوله، حسین آقا، آدم اعتماد حضور، گفته است نه آقا حسین سرایدار.
- س: کتابی به اسحق فروخته‌اید چهار صد و بیست و پنج تومان که دارای صد و چهل مجلس صورت بوده است، چه کتابی بوده است؟
- ج: کتاب نبوده است، مرقعی بود کتابی و به مبلغ چهار صد و بیست و پنج تومان به او فروخته شده است و مال خودم بوده است.
- س: هیچ قرآنی به سمسار فروخته‌اید یا به توسط سمسار به امیر معظم یا خیر؟
- ج: بنده به سمسار و نه به توسط سمسار برای امیر معظم قرآن نفروخته‌ام.
- س: سه جلد کتاب به ربیع یهودی فروخته‌اید، چه کتابی بوده است؟
- ج: بنده به ربیع یهودی کتاب نفروخته‌ام.

\* \* \*

به تاریخ ۲۱ شهر ذیحجه الحرام [۱۳۲۷]،  
لسان الدوله حاضر شده شروع به استنطاق می‌شود.

- س: قرار بود صورتی را که به محکمه داده‌اید تاریخ آنها را حتی الامکان معین فرمایید، معین کرده‌اید یا خیر؟
- ج: به واسطه قدغن صورت امکان ندارد، تا خودم در بیرون باشم و تاریخ آنها را پیدا کرده بنویسم.
- س: آن کتاب تاریخ چنگیز را که به خازن اقدس داده و قبض گرفته‌اید، قبض آن را دارید یا خیر؟
- ج: دارم. //
- س: آن قبض را بفرمایید به محکمه بیاورند برای فردا!
- ج: بلی، چشم، ولی باید در موقع محاکمه ارائه شود.
- س: جناب عالی به توسط اسحق کتابی به لئون ارمنی فروخته‌اید؟
- ج: جوابش را پریروز عرض کردم، خیر، چنین فروشی نکرده‌ام.
- س: سؤال پریروز راجع به دو جلد کتاب کوچک بود که سیصد تومان به لئون فروخته شده است.
- سؤال امروز راجع به هشتصد تومان فروش کتاب است.
- ج: بنده مطلقاً به لئون کتاب نفروخته‌ام.

\* \* \*

### شهادت اعتماد حضور

به تاریخ پنجشنبه ۲۳ شهر ذیحجه الحرام ۱۳۲۷

س (از اعتماد حضور): از اعمال لسان الدوله که از کتابخانه دولتی آنچه برده است رسماً اطلاع دارید؟ بیان کنید!  
 ج: یک عدد کتاب شاهنامه که جلد او اطلس مشجری بود، به توسط میرزا یوسف داد بردند پیش ملا اسحق کلیمی که فروختند و قبض هم به بنده داد. دویست و پنجاه تومان از بابت همان کتاب که این قبض را یک ماهه به شما می‌دهم، گویا خودش خیلی فروخته بود و من نمی‌دانم به چند فروخته بود و از بابت آن قبض هم یکصد و بیست تومان بیشتر به بنده نداد و آن قبض هم گویا در صندوقی که مهور است و در صندوقخانه است موجود باشد. فقره دیگر به بنده یک سندی داده بود که مفصای کتابخانه را به او بدهم، مبلغ یک هزار تومان، چون چند جلد کتاب به بنده داده بود که من فروخته بودم، آن قبض را از من پس گرفت و من به افراد نگاه کردم، دیدم به قدر صد هزار تومان باقی دارد و گفتم اگر بیست هزار تومان هم بدهی محال است مفصای تو بدهم، مجموعه رشیدی را هم که فروخته است، ولی نمی‌دانم به کی فروخته است. این اطلاعات بنده است که سابقاً هم عرض کردم.

س: آن چه شما اطلاع دارید از بابت کتاب، چند جلد کتاب لسان الدوله از کتابخانه برده است؟

ج: اولاً باید به ثبت رجوع کرد، ثانیاً یک شب مرا دعوت کرد به منزل خودش، تقریباً چهل پنجاه جلد کتاب در منزل داشت و آن سی ورق مرقع را هم آن شب به من داد که حسین آقا همراه بود دید. //

س (از اعتماد حضور): سی ورق مرقعی که می‌گویند لسان الدوله به شما داد، صورت‌های او کارکجا بود و خط کی بود و جلدش چه قسم بود و چه مبلغ قیمت داشت؟

ج: صورت‌هایش کار چین بود و خطوطش مختلف و جلد نداشت و من فروختم به چهارصد و بیست تومان که در همان صورت هم نوشته شده.

س: این مرقع فقط همین سی ورق بوده یا بیشتر بوده؟

ج: نود ورق بوده است.

س: می‌دانید این از مرقع‌های ناصرالدین شاهی بود یا مظفرالدین شاهی؟

ج: از مرقع‌های ناصرالدین شاهی بود.

س: هیچ می‌دانید کلیه این نود ورق چند ارزش داشته؟

ج: نمی‌دانم، ولی همین قدر می‌دانم که مال من قیمتش کمتر از آنها بود.

س: این سی ورقی که به شما داده‌اند صحافی کرده و متصل به هم بود یا اوراقش جدا جدا بود؟

ج: اوراق بود و از هم جدا بود.

س: این شصت ورق بقیه این مرقع را کی برده است؟

ج: لسان الدوله تمامش را برد.

س: کتاب شاهنامه جلد مشجر قیمتش چند بود؟

ج: چه عرض کنم؟ بنده قیمت آن را نمی‌دانم، ولی از قراری که لسان الدوله قیمت کرد، دویست و پنجاه تومان ارزش داشته و خودش برداشت.

س: مجموعه رشیدی قیمتش چه بود؟

ج: میرزا یوسف که اطلاع داشت می‌گفت سی و پنج هزار تومان ارزش دارد و الان در ثبت نیست آن. //

س: آن چهل پنجاه جلد کتابی که می‌گویید در منزل لسان الدوله بود، در نظر دارید اسامی آنها چیست؟

ج: نخیر، به هیچ وجه نمی‌دانم.

س: آخر چه طور می‌شود در نظر نداشته باشید؟

ج: نگذاشت ما داخل اتاق شویم. من و حسین آقا با هم بودیم، هندوانه آورد لسان الدوله دم حوض و ما مشغول خوردن هندوانه شدیم.

س: دانستید آن کتاب‌ها خطی بود یا چاپی؟

ج: بنده نگاه نکردم.

س: دیگر شما چه اطلاع دارید که لسان الدوله کتاب از کتابخانه دولت برده است؟

ج: اینها را که دیده بودم گفتم، لسان الدوله هر چه که می‌برد به من نشان نمی‌داد.

س: تفصیل این قبض که نمرة ۱۳ دارد چیست و مبلغ آن پانصد تومان است که لسان الدوله به اسم میرزا یوسف خان نوشته است؟

ج: این قبض خط و مهر خود لسان الدوله است و یک همچو قبض هزار تومانی هم به بنده داده بود که پس گرفت، به واسطه پرداختن آن چند جلد کتاب.

س: چند جلد کتاب چه چیز است؟ تفصیل آن را بیان کنید!

ج: آن چند جلد کتابی که به توسط میرزا یوسف و میرزا علی اکبر و میرزا قوام فروخته شده بود و صورت آن را هم سابقاً داده بودم فروختیم، حالا میرزا یوسف اگر زیاد فروخته است، آن مبلغی را که در آن صورت خط خود نوشته بودم همان به من رسیده و او اگر زیاده فروخته برده است، به من مربوط نیست، سند هزار تومان را لسان الدوله به من داده بود که مفاصا بگیرد و من که به صورت رجوع کردم دیدم خیلی کتاب سرقت شده است، جرئت نکردم مفاصا بدهم. // لسان الدوله که مستحضر شد [که] من فهمیده‌ام که تفصیل از چه قرار است، چند جلد کتاب به من داد که تقریباً آنها را به مبلغ هزار و دویست سیصد تومان فروختم و لسان الدوله این کتاب‌ها را که به من داد، سند هزار تومان را که به من داده بود از من گرفت.

س: شما فهمیدید که چه قدر از کتابخانه کسر شده که مفاصا ندادید، تخمیناً؟

ج: قیمت کتاب‌ها را که من نمی‌دانم، تخمیناً دویست سیصد جلد کتاب‌های خوب دیدم کسر شده بود.

س: وقتی که اعتماد حضور مرحوم شد و استیفای کتابخانه راجع به شما گردید، در صورت و ثبت کتابخانه

سند مهوری که به دولت لسان الدوله سپرده باشد بود یا خیر؟

ج: خیر، به این دلیل، چون در زمان ناصرالدین شاه، کتابخانه به مهر خود شاه بود، وقتی که مظفرالدین شاه به تهران آمد، به استحضار مشیرالسلطنه، از روی ثبت اعتماد حضور، کتابخانه تحویل لسان الدوله شد و نظام‌الملک و نظام‌السلطنه هم ثبت از روی ثبت اعتماد حضور مرحوم برداشتند و آنها دیدند که ثبت بی مهر بود، و همه‌شان می‌دانند. دلیل دیگر کتابچه که الان در کتابخانه و به مهر مستوفی‌الممالک است و موجود است بازدید می‌کنند و با این ثبت مطابقت می‌کنند، بهترین این ثبت‌ها، ثبت مشیرالسلطنه است که تا آخر مظفرالدین شاهی ثبت برداشته است.

\* \* \*

#### [استنطاق از حسین آقا]

س (از حسین آقا): تفصیل کتاب بردن اعتماد حضور و لسان الدوله را از کتابخانه به ترتیبی که در هیأت

انکشافیه گفته‌اید، بدون هیچ ملاحظه و کم و زیاد، صدق مطلب را از روی حقیقت و درستی بیان کنید!

ج: بنده پهلوی اعتماد حضور نوکر بودم، روزها کتابخانه را از لسان الدوله تحویل میرزا سید رضاخان // می‌دادند،

اعتماد حضور و میرزا یوسف و میرزا محمد آقا در آن جا حاضر می‌شدند، از برای خواندن ثبت و تحویل گرفتن.

اعتماد حضور یک روزی به من گفت که با لسان الدوله قرار گذاشتیم که کیف خالی را ببریم درب خانه، کتاب تویش بگذاریم، بیاوریم خانه. این روز دیگر کیف خالی را به دست من دادند گفتند: ببر درب خانه! اعتماد حضور گفت: لسان الدوله کیف را پر از کتاب می‌کند به تو می‌دهد، می‌گوید ببر خانه، تو ببر به خانه خودمان، چون نوکر من هستی! لسان الدوله رفت توی کتابخانه، کتاب‌های صحیح را برداشته گذاشت توی کیف و داد دست من. گفت: ببر خانه، من از عقب به تو می‌رسم. من بردم خانه لسان الدوله، توی حوضخانه‌اش. فوراً لسان الدوله رسید و کتاب‌ها را خالی کرده، کیف را داد دست من.

س: شما چند کیف کتاب حمل به خانه لسان الدوله و چند کیف کتاب به خانه اعتماد حضور بردید؟

ج: والله خاطر من نیست، من ده بیست روز بیشتر نمی‌رفتم و در این ده بیست روزه دو روز یک دفعه اعتماد حضور و لسان الدوله می‌آمدند درب خانه و این کارشان بود خاطر من نیست که چند کیف به خانه آنها برده‌ام.

س: این ده بیست روز لسان الدوله کتاب به خانه‌اش می‌برد و یا اعتماد حضور؟

ج: هر دو می‌بردند، ولی لسان الدوله چون خانه‌اش نزدیکتر بود، بیشتر می‌برد.

س: فقط با کیف می‌بردند یا به ترتیب دیگر هم می‌بردند؟

ج: من با کیف برای آنها می‌بردم و به خانه‌هاشان می‌دادم و یک روز دیدم اعتماد حضور که به خانه آمد قرآن کوچک و کتاب کوچک از جیب خود بیرون آورد که به توسط میرزا محمد آقا و میرزا یوسف به میرزا محمود کتابفروش فروختند، ولیکن یک شب با اعتماد حضور من رفتم خانه لسان الدوله، اعتماد حضور و لسان الدوله رفتند توی باغ لسان الدوله نشستند، دیدم پسرهای لسان الدوله // کتاب زیادی آوردند جلوی اعتماد حضور چیدند، به اعتماد حضور لسان الدوله گفت: از این کتاب‌ها هم به تو سهم می‌دهم، اگر با من راه بیایی. و آن شب چند صفحه مرععی به اعتماد حضور داد که اعتماد حضور فروخت به اسحق یهودی به چهار صد تومان.

س: پس چرا شما چند روز پیش به اتاق تجارت نزد معتمد الملک رفته و گفته بودید که آنچه من در هیأت انکشافیه گفته‌ام دروغ بوده است و من ندیدم لسان الدوله کتاب ببرد و در آن مجلس به زور ماوزر<sup>۱۹</sup> پطروس خان و فحش‌های آقای مرتضی قلی خان، من این اظهارات را کرده‌ام و شرحی هم در این خصوص نوشته و داده‌اید؟

ج: تفصیل آن این است که عرض کردم: شب ساعت سه از شب گذشته بنده در منزلم بودم، دیدم یکی درب را می‌زند، وقتی آمدم دم درب دیدم رفیع السلطنه با میرزا محمد آقا، آدم اعتماد حضور، هستند، مرا خواستند توی کوچه، صحبت زیادی با من داشتند که تو بیا از این حرف‌هایی که در هیأت انکشافیه گفته‌ای قولت را برگردان. من گفتم چه طور می‌توانم با این‌که در هیأت انکشاف دو سه مرتبه رفتم استنطاق داده‌ام، بیایم انکار کنم. گفت رفیع السلطنه چرا نمی‌شود، دو نفر را آزاد می‌کنی، اینها را تو گیر انداختی، فلان وکیل در عدلیه می‌رود توی اتاق می‌گوید ده تومان از فلان آقا مثلاً گرفتم، از آن اتاق می‌آید می‌رود به اتاق دیگر می‌گوید مجبور بودم ده تومان را گرفتم. تو هم بیا در عدلیه بگو که مرا اینها بردند و ترساندند و در هیأت انکشافیه مجبور کردند که اقرار کنم که لسان الدوله و اعتماد حضور کتاب برده‌اند. بنده گفتم شب خیالاتم را می‌کنم و صبح بیایید به شما جواب می‌دهم. رفیع السلطنه گفت: خیر، تا اطمینان به ما ندهی، من نمی‌روم. بعد گفت: برادر من، تو باید کاری بکنی که پول پیدا کنی، اقرار کردن در هیأت که پول از برای شما نمی‌شود، بعد به من هر چه // اصرار کرد، دید به خرج نمی‌رود، عاقبت گفت من بیست تومان به تو می‌دهم و بیست تومان هم از مادر اعتماد حضور می‌گیرم برایت. چون من پول نداشتم، معامله پول که میان آمد، قبول کردم. گفتم: بسیار خوب، شما بروید، صبح زود بیایید، پول را بیاورید، من می‌آیم اقرار می‌کنم. صبح زود رفیع السلطنه با پسر لسان الدوله آمدند درب منزل من، مرا برداشتند بردند گلوبندک، درب خانه یک آخوندی، به همان طریقی که سابقاً گفتم و نوشته‌اید، ده تومان به من دادند و بقیه را بنا بود من بیایم عدلیه جلوی این آقا (معاون حضرت) اقرار کنم به من بدهند، ولیکن از بابت اعتماد حضور چیزی نداد.

<sup>۱۹</sup> ماوزر Mouser: نوعی سلاح آتشین.



س: بقیه را هم به شما داد یا خیر؟

ج: نداد و گفت حالا پول نیست، من قول که به تو دادم می‌دهم، لیکن ده تومانش را داد.  
 س (از رفیع السلطنه): تفصیلی را که حسین آقا می‌گوید چه چیز است و شما با او چه مذاکره کرده‌اید؟ بیان کنید!  
 ج: این تفصیل را بنده یک روز تمام در این خصوص استنطاق داده‌ام. اگر محکمه محترمه رجوع فرمایند  
 مطلب مکشوف خواهد شد.

س: شما به حسین آقا پول نداده‌اید؟

ج: خیر، به کلی دروغ می‌گوید، چنانچه برهان این مسأله را امروز عرض کرده‌ام.

س: حسین آقا نوشته به مهر آخوندی که می‌گوید به شما داده است یا خیر؟

ج: بلی داده است و در دوسیه ضبط است.

س: چه شده است که حسین آقا در هیأت انکشافیه و حال در عدلیه این طور بیان می‌کند و به شما آن نوشته را می‌دهد؟

ج: از شعور و دین‌داری او سؤال بفرمایید.

س: این نوشته را حسین آقا در خدمت آن مجتهدی که در گلوبندک است با حضور شما // داده یا در غیاب شما؟

ج: با کمال میل و طیب خاطر، محض خلاص آقای اعتماد حضور و جناب لسان الدوله، خود حسین آقا حاضر شد و این نوشته را داد و از محکمه محترمه استدعا می‌نماید که ترتیب رفتن حسین آقا را به منزل جناب آقای آقامیرزا مرتضی خان که شب رفته بود سؤال بفرمایید که برای چه رفته بود که حسین آقا خودش به من گفت که آقای مرتضی خان مرا برد خانه خودشان و تعلیمات داد که درباره لسان الدوله این طور بگویید.

س (از حسین آقا): شما به خانه میرزا مرتضی خان رفته بودید؟

ج: بلی، کاغذی نوشته بودم به نصرالملک که من بی‌کارم، میرزا مرتضی خان به من گفت: شب بیا به خانه ما، من با تو کار دارم، من رفتم به منزل ایشان. به من گفت: کاغذی که به نصرالملک نوشته بودی من دیدم، او به من گفت: من آدم لازم دارم، اگر میل داشته باشی پهلوی خود من بمانی از شما نگاهداری می‌کنم. بنده گفتم: خیلی خوب، و گفت: هیچ کاری با شما نداشتم، غیر از این.

س: این واقعه قبل از استنطاقات هیأت انکشافیه بود یا بعد از آن؟

ج: خیر، استنطاقات را داده بودم که به منزل ایشان رفتم

اظهار رفیع السلطنه: بنده شاهد دارم بر این که حسین آقا خودش گفت که مخصوصاً مرا برای تعلیم دادن برده بود و شاهد را نمی‌توانم علنی و در حضور آقای میرزا مرتضی خان عرض نمایم.

\* \* \*

#### مواجهه رفیع السلطنه و حسین آقا

س (از حسین آقا): کجا به تو پول دادند؟

ج: بعد از این که از خانه آن آخوند بیرون آمدم گفت بیاید برویم خانه سیدی است، آن جا پول را به تو می‌دهم، به خانه آن سید که رفتم دو نفر بودند، یک نفر دیگر از آنها امضاء نکرد و محرمانه به من گفت تو را به زحمت خواهند انداخت. از آن جا که بیرون آمدم توی جلوخان خانه سید به من پول داد. او مرا از نوکری خانه عدل السلطنه بازداشت<sup>۲۰</sup> از بس که آمدند آن جا دنبال من و مرا برای استنطاق خواستند.

اظهار رفیع السلطنه: من خانه عدل السلطنه رفته بودم ولی با مدعی العموم کار داشتم تا او را ملاقات کردم و به

اتفاق آمدم سوار شدیم. //

<sup>۲۰</sup> اصل: بازداشتند.



اظهار حسین آقا: حالا که این طور است، من راستش را می‌گویم، یک روز هم آمد خانه عدل السلطنه، من توی قهوه‌خانه نشسته بودم، پرده را که پس کردند من دانستم این آقا به من کار دارد، بیرون آمدم، یک نفر هم مهمان داشتم، به اتفاق رفیع السلطنه آمدم درب خانه وزیر دفتر، آن جا از من پرسید چه کردی و من برای این که باقی مانده پول را بگیرم گفتم هیچ چیز نگفتم.

رفیع السلطنه: اگر من می‌دانستم که از خدا شرم داری، تو را به قرآن قسم می‌دادم، ولی می‌دانم قسم خواهی خورد، اما از این جا که بیرون رفتیم، تو از من خجالت نخواهی کشید!

حسین آقا: چه خجالت دارم، قولی به من داده‌اید، تمام اجزای عدل السلطنه می‌دانند من پول گرفته‌ام.

رفیع السلطنه: خودت این شهرت را داده‌ای.<sup>۲۱</sup>

حسین آقا: از آدم‌های عدل السلطنه پی رسید.

رفیع السلطنه: از خود عدل السلطنه سؤال کنید که من برای چه آن جا رفته و به او چه مذاکره کرده‌ام و از منصور السلطنه پی رسید. حسین آقا من را آن جا دیده است این حرف را می‌زند.

س (از حسین آقا): چند مرتبه رفیع السلطنه دنبال شما آمد درب خانه عدل السلطنه؟

ج: به دفعات ۲۲ خانه عدل السلطنه آمد، یک دفعه صندوقخانه آمد به پارک.

س: به خانه رفیع السلطنه شما چند مرتبه رفته‌اید؟

ج: دو دفعه رفتیم، تا به من گفت: دیگر منزل ما نیا، هر وقت با من کاری داری بیا عدلیه، من آن جا هستم.

س (از رفیع السلطنه): این نوشته را که شما به عدلیه آورده‌اید و از حسین آقا گرفته‌اید، حسین آقا خودش به

طیب خاطر داده است یا شما از او خواسته و گرفته‌اید؟

ج: به خدا و رسول خدا قسم است که به هیچ وجه. اولاً، بنده به او پول نداده‌ام و ثانیاً، چنانچه عرض شده و حالا هم عرض شده با کمال میل و طیب خاطر این نوشته را به من داده و در حضور حاکم شرع هم که اجباری نبود، پس با میل خودش این نوشته را داده است.

اظهار حسین آقا: همان روزی که من آمدم در اتاق عدلیه و به شما [رئیس شعبه اول] آن اظهار را کردم، آدم رفیع السلطنه درشکه آورده بود درب خانه عدل السلطنه و مرا سوار کرده آوردند به این جا، بفرستید از آدم‌های عدل السلطنه پی رسید.

اظهار رفیع السلطنه: تنها یک مسأله را حسین آقا راست گفته، به جهت آن که آن شب لازم بود که بیاید حضور مبارک جناب عالی.

س (از اعتماد حضور): گوش بدهید، این مطالبی را که حسین آقا گفته است و نوشته شده است، راست است یا دروغ؟

ج: عرض کردم، پنج جلد کتاب با سی ورق مرقع لسان الدوله به من داده است و بقیه تمام صحیح است.

س: آن کتاب‌هایی که لسان الدوله در باغ خودش برای شما آورد شب، خطی بود یا چاپی و چه کتابی بود

و مال دولت بود یا خود لسان الدوله که از آنها یک مرقع سی ورقی سهم داده است؟

ج: بنده همه را درست ندیدم، دو سه جلدش را که من دیدم مال دولت بود و خطی بود و حسین آقا هم

آن جا بود و دید. //

س (از لسان الدوله): کتاب‌هایی که در آن شب به اعتماد حضور نشان داده‌اید چه کتابی بوده است؟ اسامی

آنها را بیان کنید.

ج: نه بنده به او کتاب نشان داده‌ام و نمی‌دانم چه می‌گوید.

س: همچو شبی اعتماد حضور به منزل شما آمده است که حسین آقا هم همراه او باشد؟

ج: خیر، همچو شبی آقا منزل بنده تشریف نیاورده است.

س: شما مرقع سی ورقی به اعتماد حضور نداده‌اید؟





ج: بنده به او مرقع نداده‌ام.

اظهارات میرزا اسدالله صحاف: یک مرقع من برای آقای لسان الدوله درست کردم که اغلب خط مشیرالسلطنه و عکس خود مشیرالسلطنه و عکس خود لسان الدوله خطوط کهنه با دو جلد نقاشی هم تعمیر کردیم و یک مرقع دیگر [که] آن هم خطوط و صورت‌های کهنه داشت که جیبی بود و من درست کردم و یک کتاب یوسف زلیخا، خط سلطان علی مشهدی، دادند با چند صفحه نقاشی که دو پوست کردم جهت ایشان و به کتاب چسبانده‌ام. کاری که به من داده‌اند صورتش را هم داده‌ام خدمت آقا میرزا مرتضی خان.

س (از لسان الدوله): این کتاب یوسف زلیخا مصور مال کی بوده است که به میرزا اسدالله داده‌اید برای شما درست کند و چه بوده است؟

ج: مال خودم بوده است و نوساز هم بوده است و یکی از آن مرقعات هم موجود است.

س: مرقع دیگر که می‌گویند چه طور؟

ج: آن هم صحیح و مال خودم بوده است.

\* \* \*

#### به تاریخ ۲۵ شهر ذیحجه الحرام،

جناب آقا میرزا محمود [کتابفروش] حاضر به محکمه شده شروع به استنطاق می‌شود.

س: چنانچه معمول است اسم خود و مرحوم والد و محل اقامت و شغل خودتان را بیان فرمایید!

ج: محمود ولد مرحوم ملاعلی اصغر خوانساری، محل اقامت تهران، شاه‌آباد، است، شغلم کتاب فروشی است.

س: اطلاعات خودتان را در باب کتاب فروشی لسان الدوله و کتبی که خودتان از مشارالیه خریداری فرموده‌اید بیان فرمایید.

ج: بنده در این مدت هیچ با او طرف نبوده‌ام و از او و کسانش خریدی نکرده‌ام. //

س: اطلاعات خارجی هر چه دارید بیان فرمایید.

ج: خیلی معروف است در این شهر که می‌گویند لسان الدوله از کتابخانه دولتی خیلی کتاب سرقت کرده است.

س: جناب عالی در هیأت انکشافیه هم استنطاق و شهادتی در این باب داده‌اید یا خیر؟

ج: بلی، داده‌ام.

س: صحیح بوده است آنچه آن جا فرموده‌اید یا خیر؟

ج: ان شاء الله خلاف عرض نکرده‌ام.

س: از میرزا یوسف و میرزا محمد آقا چند جلد کتاب، جناب عالی، اتباع فرموده‌اید و چه کتبی بوده است؟

ج: تقریباً باید قریب بیست جلد کتاب و قرآن و ادعیه و مرقع، اگر یک جلد کم و زیاد باشد نظرم نیست،

چون سه سال قبل از این بوده است.

س: دستک و دفتر جناب عالی کافی از این است که تاریخ خرید و قیمت و مقدار آن را معین نماید یا خیر؟

ج: تا یک اندازه، بله.

س: اگر رجوع به آن بشود می‌توانید به خاطر بیاورید که در کجا این مبیعه واقع شده؟

ج: در دفتر این نکته معین و مصرح نیست، ولی خودم می‌توانم بگویم، در هیأت هم عرض کرده‌ام، اغلب

اینها را در حجرة بنده آورده است، دفعه اول که میرزا محمد آقا قرآن با یک جلد کتاب که گویا سعدی باشد

آورده بود، بنده نبودم و در مجلس بودم، به نوکر بنده داده بودند در حجرة. فردای آن روز بنده آمدم به

آقا میرزا محمد آقا قطع و فصل قیمت کردم. دو جلد را به چهل تومان، دو تومان هم حق السعی از بنده گرفتند

(میرزا محمد آقا) و این نوع اظهار می‌داشت که این قرآن با چند جلد دیگر قرآن و کتاب‌های مرحوم



اعتماد حضور می باشد، حال که او مرده است موثق الملک که وصی بوده است، تمام اثاث البیت او را قیمت کرده و به اعتماد حضور حالیه داده است تا از طرف او آورده بفروشیم، یک جلد قرآن هم دو روز بعد از آن برده بودند در خیابان ناصریه، به میرزا عبدالجواد کتاب فروش فروخته بودند، بعد هم میرزا عبدالجواد آن قرآن را آورد به بنده نشان داد. پریروز هم در هیأت این مطالب را عرض کردم. خود میرزا محمد آقا هم حضور داشتند، عریض بنده را تصدیق نمود. چند جلد کتاب هم که نظرم بود آن جا عرض کردم. بعد که به روزنامه رجوع می شود، معلوم می شود غیر از آن صورتی که در هیأت عرض کرده بودم، وقتی رفتم در حجره تفحص کردم، گویا دو سه جلد هم علاوه از آن صورت که عرض کرده بودم به نظرم آمد. آوردم در هیأت داده فهرست گرفتم. نقل کنید اشتباهی که واقع شده است: در صورت بنده کتاب اخلاق المحسنین عرض کرده بودم، بعد معلوم شد که گویا سراج المنیر بوده است. //

س: کلیه کتبی را که از حضرات ابتیاع فرموده بودید در هیأت تحویل فرموده اید؟

ج: پانزده شانزده جلد که موجود بوده است تحویل کرده ام، گویا یک جلد انوار سهیلی و یک جلد نهج البلاغه هم بوده است که فروخته ام. یک جلد قرآن هم بوده است که به کسی داده ام و باید به دفتر رجوع شود و احتمال کلی دارد که به عماد الملک داده باشم و یک جلد کتاب انموذج هم به عماد السلطان داده ام. از بابت حق حاشیه نویسی سه طغرا قبضه که به خرج کرمان آمده است مال شاهزاده ابوسعید میرزا و دو جلد ترجمه هم جهت در یابیگی فرستاده ام که ترجمه تاریخ مصر بوده است.

س: این کتبی که فرمودید از حضرات ابتیاع شده در دفتر معین است که چند جلد به توسط میرزا یوسف

و چند جلد به توسط میرزا محمد آقا بوده است؟

ج: خیر، معین نیست به جهت این که اینها اغلب با هم بودند و به اطلاع یکدیگر کار می کردند و بیشتر به توسط میرزا محمد آقا بوده است و اغلب میرزا یوسف هم همراه بود. یک جلد قرآن خط نستعلیق در وقت انقلاب توپخانه، میرزا محمد آقا با میرزا یوسف، چون بازار بسته بود و بنده می رفتم طرف مجلس، آوردند در وسط خیابان به بنده رسیدند، اظهار داشتند چون بازار بسته است، اعتماد حضور بی پول شده و این قرآن را فرستاده است بفروشد، دوازده تومان قیمت قرآن و یک تومان هم حق السعی از بنده گرفتند. آن قرآن احتمال دارد که در روزنامه من ثبت نشده باشد، زیرا که بازار بسته بود.

س: لازم است که صورت مفصل از دفتر خودتان اتخاذ فرموده و مهر نمایید و به محکمه ارسال دارید و نیز عرض

می شود که آن قرآن را فروخته اید یا موجود است؟

ج: قرآن را در هیأت داده ام و صورت هم در روزنامه ضبط است و ارسال خواهد شد و این را هم عرض می کنم آنچه را که نقد به بنده فروخته اند، اسم شخص در روزنامه ضبط نشده است. فقط اسم کتاب و قیمت ضبط شده است.

س: ولی می دانید که کی فروخته است؟

ج: بلی، می دانم. یک وقتی هم میرزا یوسف آمد، پولی از من قرض کرد، قریب پنجاه شصت تومان و بعد

این کتابها را از بابت آن پول آورده و داده است.

به فاصله دو روز صورت ابتیاعی خود را از میرزا یوسف و میرزا محمد آقا اخذ کرده ضبط شد.

\* \* \*



### صورت استنطاق جناب میرزا سید رضا خان کتابدار حالیه

به تاریخ ۲۹ شهر ذیحجه الحرام ۱۳۲۷

س: اسم جناب عالی چیست و شغلتان چیست؟

ج: آقا سید رضا خان خواجه و شغلم کتابداری بوده است و هنوز هم هست.

س: کتابخانه را از چه تاریخ به شما تحویل دادند؟

ج: دستخط دارم، تقریباً یک سال و نیم می شود.

س: کتابخانه از تحویل کی تحویل شما شد؟

ج: عرض می شود که قدری از تحویل لسان الدوله و قدری از تحویل میرزا مهدی خان به من تحویل شد، به این معنی که اول من در تبریز کتابدار محمدعلی میرزا بودم. وقتی به تهران آمدم، محمدعلی میرزا به من گفت این کار به درد تو نمی خورد، این بود که کتابداری به میرزا مهدی خان رسید و قریب هزار و پانصد جلد کمتر یا بیشتر کتاب تحویل گرفت. بعد او گفت: // به فاصله پنج شش ماه که این کار به درد من نمی خورد، شاه دستخط کردند و به مستشار الملک که همان طور که شفاهاً به شما گفتم کتابخانه را تحویل میرزا سید رضا خان بدهید، این بود که کتابها را از میرزا مهدی خان گرفتند و به من تحویل دادند و بعد هم کتابهای لسان الدوله را تحویل من کردند.

س: کتابهایی که در تحویل لسان الدوله بود و به شما تحویل دادند ثبتي هم داشت و از روی ثبت به شما تحویل دادند یا خیر؟

ج: قریب چهارصد طغرا فرد متعلق به کتابخانه بود می آوردند و در جزو افراد کتبی را تحویل من می دادند، زیر آن می نوشتند تحویل شد و افراد هم نزد خود آنها بود، اگر زیادی نوشته باشند یا کم نوشته باشند، من مسبوق نیستم.

س: هیچ سندی از شما گرفتند؟

ج: خیر، نگرفتند.

س: چند جلد کتاب از لسان الدوله تحویل گرفتید، می دانید؟

ج: نمی دانم ترتیبش را دارم، همین طور چیده است.

س: تقریباً چند جلد می شود؟

ج: کلیه چاپی و خطی و کتب خارجه تقریباً چهار هزار جلد کتاب به صد جلد کم و زیاد تحویل من شد.

س: شما به چه اطمینان این طور کتابخانه را تحویل گرفتید؟

ج: چون می گفتند که کس دیگر نباید بیاید ثبت بردارد، وقتی تمام شد ما خودمان کتابچه به شما می دهیم و از شما می گیریم.

س: کی این حرف را می زد؟

ج: اعتماد حضور.

س: وقتی تحویل تمام شد، چرا از آنها کتابچه نخواستید و کتابچه ندادند؟

ج: خواستم، چون آن وقت سرایدارخانه با محقق السلطنه بود و از او تحویل می گرفتند که به... ۲۳ بدهند و اعتماد حضور را همه روزه به سرایدارخانه می بردند، دست من نرسید حتی به اعتماد حضور، به میرزا محمد آقا و میرزا یوسف گفتم این کتابچه را بدهید یک ساعت طلا به شما خواهم داد.

س: حالا در کتابخانه چه قدر کتاب موجود است؟

ج: هر چه به بنده تحویل داده اند موجود است، بدون این که یک پاکتش تفریط شده باشد.



- س: خیلی غریب به نظر می‌آید از شما که به چه اطمینان این طور کتابخانه را تحویل گرفتید؟ //
- ج: دیگر نظر به اعتمادی که به اعتماد حضور و افرادش<sup>۲۴</sup> [داشتم]، این طور شد.
- س: آن افراد کجاست؟
- ج: به حکم کمیسیون عالی از اعتماد حضور گرفتند و بستند و به مهر آقامیرزا طاهر و حاجی ابوالفتح خان پسر امین حضور مرحوم در کتابخانه سپردند تا پریروز آمدند بردند که نمرات بدهند که مستوفی بیوتات...<sup>۲۵</sup>
- س: کی برد؟
- ج: حاجی حسینقلی خان نواب و عین السلطان پسر وزیر دربار و موثق الدوله و بیان السلطنه و مرآت الممالک گرفتند بردند.
- س: قبض هم به شما دادند؟
- ج: خیر، چون قبض نداده بودم قبض هم نگرفتم.
- س: به چه ترتیب کتابخانه را به شما تحویل می‌دادند؟
- ج: صبح می‌آمدیم توی تالار می‌نشستیم و لسان الدوله یا خودش یا پسرش می‌رفتند توی کتابخانه، قریب پنجاه جلد، صد جلد کتاب می‌آوردند و اگر در صورت نوشته بود به من تحویل می‌کردند و الا می‌بردند به کتابخانه و بیرون نویسی می‌کردند و عصر من درب اتاق خودم را می‌بستم و آنها درب اتاق خودشان را، و می‌رفتیم و روز دیگر می‌آمدیم.
- س: چند روز طول کشید که تحویل کتابخانه تمام شد؟
- ج: یک سال، سیزده ماه، چهارده ماه، طول کشید.
- س: همه روزه می‌رفتید؟
- ج: خیر، چون خود لسان الدوله در عدلیه بود، گاهی می‌آمدند.
- س: چه اشخاصی وارد کتابخانه می‌شدند با لسان الدوله؟
- ج: میرزا محمدآقا و آدم لسان الدوله و اعتماد حضور و دو نفر پسرهای لسان الدوله، یعنی اغلب پسر کوچکش داخل می‌شدند.
- س: روزها که آن جا می‌آمدند، لسان الدوله و اعتماد حضور کیف هم همراه داشتند؟
- ج: بلی، کیف افرادش همراه بود.
- س: کیف را آن جا می‌گذاشتند یا می‌بردند همه روزه؟
- ج: ظهر که می‌شد می‌بردند.
- س: کدام یک از نوکرهای لسان الدوله و اعتماد حضور آن جا می‌آمدند؟
- ج: یک نوکر داشت اعتماد حضور، میرزا محمدآقا نام ناظر که خیلی کرم کتاب داشت، کیف اعتماد حضور دستش بود، همه روزه می‌آمد، نوکر لسان الدوله را اسمش را نمی‌دانم.
- س: حسین آقا نوکر اعتماد حضور هم می‌آمد یا خیر؟
- ج: بلی، جوانکی صورتش مو ندارد، او هم گاهی می‌آمد. //

\* \* \*

<sup>۲۴</sup> اصل: اجوایش.

<sup>۲۵</sup> مهر سیدرضا خان روی کلمه آخر حرکت شده و خوانا نیست.



### استنطاق میرزا محمد آقا در خصوص فروش کتاب به میرزا محمود [کتابفروش]

غزه محرم الحرام ۱۳۲۷

س: کتبی که به میرزا محمود کتابفروش فروخته شده است به توسط شما، می دانید چند جلد بوده است؟  
ج: چند جلد آنها نظرم نیست، ولی برحسب تخمین قیمت آنها معادل صد تومان بیشتر یا کمتر بوده است و این کتاب ها از کتاب های کتابخانه است که اعتماد حضور به توسط بنده و میرزا یوسف فروخته است و در اوایل بازدید کتابخانه و سرقت آن فروخته شده است.

س: صورتی است که از دفتر میرزا محمود استخراج شده و از نظر جناب عالی می گذرد و میرزا محمود اظهار می دارد که اغلب این کتب توسط شما به او فروخته شده و هرچه را هم میرزا یوسف فروخته است با حضور جناب عالی بوده است، به دقت ملاحظه کرده جواب بگوئید.

ج: این صورت را به هیچ وجه نمی توانم تصدیق کنم، زیرا که به این میزان به توسط من کتاب به فروش نرفته است.

س: اسامی کتب را بخوانید و ببینید این کتب توسط شما فروخته شده است یا خیر؟ در میزان قیمت حرفی نیست.

ج: درست نظر ندارم، کتب را اگر ببینم شاید بشناسم و در صورتی که از روی دستک او استخراج شده باشد و خود شما دیده باشید و تقلبی در آن نشده باشد صحیح است.

س: کتبی که از میرزا محمود گرفته شده و در هیأت انکشافیه ضبط است ملاحظه فرموده آنچه را تصدیق دارید که به توسط شما فروخته شده است خودتان نوشته مهوراً به محکمه بیاورید.

ج: با کمال شرف اطاعت می کنم. من نه نوکر دولت بوده ام که مسئولیتی داشته باشم نه چیزی از این بابت عاید من شده است. مگر چیزی که خود اعتماد حضور به من داده باشد. به جهت این که در فروش این قبیل چیزها دو تومان، سه تومان به من می داد.

س: از اول که حضرات دست به این خیانت زدند و شما اطلاع پیدا کردید، لازم است اطلاعات خود را بیان فرمایید.

ج: از بابت سرایدارخانه حضرات آقا حسین و رجبعلی خان و مشهدی ابوالقاسم که مرحوم شده و میرزا ابراهیم خان نایب، برحسب امر رؤسای خودشان که محقق السلطنه و اعتماد حضور باشند اقدام به این ترتیبات نمودند و مراتب کلیه از طلاآلات و نقره آلات [و] پشمینه آلات را که از سرایدارخانه خارج و برای سهولت به منزل میرزا یوسف در شهر نو حمل می کردند و سهام خودشان را پس از فروش اشیاء می گرفتند و می بردند کما این که وزن طلا و نقره و قیمت فروش اشیاء [را] در هیأت انکشافیه عرض کرده ام و تحقیقات کامل هم نموده اند که آنچه عرض کرده ام از روی صدق بوده است، فقط دو فقره است که این ثواب غیر از میرزا ابراهیم خان نایب، زیر بار نرفته اند، اطلاعات صحیح خودم را عرض می کنم و بعد هم تحقیقات بفرمایید، یکی مسأله قوطی الماس، کار صنایع الممالک است که بدو این دو نفر که رجبعلی خان و آقا حسین باشند، این قوطی را بدون اطلاع محقق السلطنه و اعتماد حضور آوردند منزل میرزا یوسف، پس از مدت ها که زیر بار فروش آن نمی رفت، عاقبت او را مجبور کردند و این قوطی را // کلیه به دو هزار و پانصد تومان به میرزا یوسف واگذار کردند، یک هزار و پانصد تومان از بابت سهم سه نفری خودشان، که یکی مشهدی ابوالقاسم مرحوم باشد و دو نفر رجبعلی خان و آقا حسین باشند، گرفتند، به علاوه شصت تومان دیگر از بابت قیمت طلای قوطی که نصف این مبلغ را میرزا یوسف داد و نصف را از بنده گرفتند و اصرار کردند که مبدا قوطی را درسته ۲۶ بفروشید که گیر خواهیم افتاد، اصرار کردند و قوطی را خورد کرده و پس از خورد کردن یک تخمه آن را در هفتصد تومان به حاجی سید احمد جواهری، میرزا یوسف فروخت و این دو ردیف الماس داشت، یک ردیف خیلی خیلی ریزه بود که شمرده نمی شد و یک ردیف قدری درشت تر بود، آن ردیف ریز را میرزا یوسف داد به سید آقابزرگ زرگر که بفروشد، او اظهار کرد که گم کردم و تخمیناً معادل صد تومان گفت غرامت می دهم و به سر



جدّم گم کردم. باقی خورده‌های آن که معادل سی و هشت قطعه یا چهل و هشت قطعه بود با سه تخمه درشت آن و قوطی زمرّد نزد میرزا یوسف بود که از این شهر رفت و این صدا در باغ شاه که بلند شد، بنده خودم اینها را برداشته بردم منزل آقا حسین، گفتم: اینها را بگیرید و سر جایش بگذارید. هرچه اصرار کردم قبول نکردند. گفت: تو بچه هستی یعنی آقا حسین. بعد آمدم دادم به مادر خود میرزایوسف. گفتم: اینها را ببر خانه آقا حسین، بگذار و بگو این هزار و پانصد تومانی را هم که ما داده‌ایم گذشتیم، ببرید بگذارید سر جایش!

س: این هزار و پانصد تومان به کی رسید؟

ج: آقا حسین و رجبعلی خان گرفتند که پانصد تومان به مشهدی ابوالقاسم بدهند و هزار تومان را خودشان دو نفری تقسیم کنند.

س: کلیه و جوهری که به حضرات نواب سرایدارخانه رسیده است چه بوده است؟ می‌دانید یا خیر؟

ج: آنچه رسیده است از روی تحقیق و دوسیه‌های خودشان در دفتر هیأت انکشافیه ضبط است.

س: خود شما چه اطلاع دارید به هریک نفر اینها چه رسیده است؟

ج: آنچه من اطلاع دارم تخمیناً به هر نفری، به رجبعلی خان و آقا حسین، نفری دو هزار تومان با هزار و پانصد تومان فوق رسیده است و به میرزا ابراهیم خان هم تخمیناً هزار و دویست سیصد تومان رسیده است.

س: همه تفصیل را بگویید؟

ج: مادر میرزایوسف آنها را برد و تحویل آقا حسین داد، مراجعت کرد، بعد آنها رفتند به اعتماد حضور دادند یا دیگری مسبوق نیستم. مسأله دیگر مرقع بزرگ صد و زرقی است که رجبعلی خان و آقا حسین آوردند منزل میرزایوسف، گفتند سه سال است که این توی اتاق شاه بود و ما نبرده بودیم منزل خودمان، مسؤل کتابخانه که ما نیستیم، دست فروشی هم نداریم و قبض هم به کسی از این بابت نداده‌ایم، شما بفروشید پولش را تقسیم بکنید، میرزایوسف می‌دانست که این مرقع نامی است و هر وقت باشد صدایش بلند خواهد شد و عاقبت مجبور شد و فروخت به هزار و سیصد تومان.

س: به کی فروخت؟

ج: به داود و ربیع و یعقوب و ساقی کلیمی.

س: کجا به آنها فروخت، منزل خودش؟

ج: منزل خودش.

س: قیمت آن را تدریجاً گرفت یا یک مرتبه وجه کرد؟

ج: به دو سه دفعه گرفت، تحقیقاً هفتصد و پنجاه تومان به آقا حسین و رجبعلی خان و مشهدی ابوالقاسم مرحوم داد و سی تومان آن هم نزد کلیمی‌ها باقی است // و هزار تومان آن را پانصد به من داد و پانصد تومان خودش برد، این دو فقره است که حضرات اقرار نکرده‌اند و مسترد نشده است، باقی را اقرار کرده و مسترد شده است.

\* \* \*

به تاریخ ۱۲ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۸

به موجب ادعای نامۀ اداره مدعی عمومی به نمایندگی آقا میرعماد نقیب زاده به مضمون ذیل  
شعبه اول به محکمه جزا فرستاده شد:

(چون لسان الدوله، کتابدار سابق، کتب دولتی را به سرقت برده و خیانت بس بزرگ به دولت متبوعه خود وارد آورده‌اند، اداره مدعی عمومی تقاضا می‌کند که در شعبه اول جزا مشارالیه را جلب و رسیدگی نمایند.)

\* \* \*

به تاریخ یوم چهارشنبه، ۲۰ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۸، حاضر شدند در محکمه آقا میرعماد وکیل عمومی و لسان الدوله در حضور هیأت جناب...<sup>۲۷</sup> آقای حاج آقانورالدین و آقای آقاسیدمهدی شروع به محاکمه می‌شود.

اظهار محکمه به وکیل عمومی: ملاحظه دوسیه و استنتاجات را فرموده‌اید؟  
اظهار وکیل عمومی: بلی، ملاحظه کرده‌ام.

اظهار محکمه به وکیل عمومی: مجدداً تحریر دعوی خودتان را بر لسان الدوله به طریق اختصار ذکر بفرمایید!  
اظهار وکیل عمومی: این جا محاکمه ما فقط در تعیین خیانت و سرقت آقای لسان الدوله است که کتاب‌های دولت را سرقت و بعضی‌ها را تبدیل کردند و به نظر من بعد از ملاحظه دوسیه و استنتاجات آقای لسان الدوله دو باره محتاج بر تدافع نیست، خود هیأت حاکمه رأی خودشان را اظهار دارند. //

اظهار محکمه به وکیل عمومی: از تقریرات جناب عالی معلوم و ظاهر است که در دو قضیه باید رسیدگی شود، یکی در اصل سرقت آقای لسان الدوله از کتب دولتی و دوم در میزان سرقت و این که اموال مسروقه چه قدر بوده است؟ در محاکمه جناب عالی فعلاً در اصل نسبت سرقت است. الحال بفرمایید غیر از آنچه در دوسیه مذاکره شده در طی محاکمات و استنتاجات دلیل دیگری بر سرقت آقای لسان الدوله دارید یا خیر؟

اظهار وکیل عمومی: بلی از هیأت انکشاف اشیای مسروقه سلطنتی و اداره محاسبات بیوتات دولتی ادله بسیار دارم که تقریباً سیصد الی سیصد و پنجاه جلد به موجب ثبوتی و اقرار خود آقای لسان الدوله در اداره محاسبات باقی دارد و این است سواد ورقه هیأت انکشاف اشیای مسروقه سلطنتی، ملاحظه بفرمایید و یک طومار هم می‌شود آنچه را که در هیأت انکشاف خود آقای لسان الدوله اقرار کردند، ملاحظه بفرمایید.  
محکمه: دو طغرا نوشته از وکیل عمومی ملاحظه و بعد از قرائت ضبط شد.

اظهار محکمه به لسان الدوله: تقریرات و دعاوی وکیل عمومی را شنیدید، چه می‌فرمایید؟ جواب بدهید!  
اظهار لسان الدوله: ادعایی که جناب وکیل عمومی در باب سرقت کتاب‌ها ایراد فرمودند هرگز دامنگیر بنده نخواهد بود و متوکلاً علی‌الله در این هیأت العادله در کمال خوبی رفع این تهمت را خواهم نمود، ولی این طرح دعوا اعاده مذاکراتی است که سابقاً بعد از چندین ماه گرفتاری هیأت انکشاف در عدلیه فرمودند و بنده عقیده ندارم که هیأت قاضیه اجازه بدهد مراجعه نمایند به مغرضین و مطالب سابقه مذکوره که دوسیه آن موجود می‌باشد و ملخصاً عرض می‌نمایم این سرقتی که می‌فرمایند البته برای یک مدعی در اظهار دعوی خود، حدی لازم است و ابراز می‌فرمایند که دو طغرا سند که به کلی خارج از ماجرا و هرگز // مسئولیتی به بنده وارد نمی‌آورد و بفرمایید که این سرقت کی اتفاق افتاده؟

اظهار محکمه به وکیل عمومی: دو ورقه از هیأت انکشافیه، یکی سواد التزام و یکی سواد رقعۀ اداره محاسبات به محکمه ارائه داده‌اید، الحال بفرمایید که در تقریر اول فرمودید که مدعی به من از ضمن این دوسیه محاکمه و استنتاجات معلوم می‌شود، پس بفرمایید که از کجای استنتاجات و از چه ماده از مواد محاکمه جناب عالی مدعی به خودتان را بر لسان الدوله ثابت می‌فرمایید؟

<sup>۲۷</sup> در اصل نقطه چین بوده است.



اظهار وکیل عمومی: مسأله طوری است که در موقع مراجعه به دوسیه، در کلیه سؤال و جواب‌ها خیانت ایشان معین و راپرت‌های محکمه محترمه دلیل قطعی و از استنتاجات میرزا سیدرضاخان مطلب به کلی واضح خواهد شد، اگر مطابقه با استنتاجات حسین آقا بشود.

اظهار محکمه به وکیل عمومی: جناب عالی خودتان بهتر می‌دانید که مدعی باید ادله مثبتة دعوی خود را معین و معلوم، پیشنهاد به هیأت حاکمه کند، حاصل این دلیل جناب عالی که می‌فرمایید از دوسیه معلوم می‌شود، مراد جناب عالی آن است، اقراراتی از جناب لسان‌الدوله مذکور است یا به قراین خارجه و داخله استکشاف مطلبی می‌شود.

اظهار وکیل عمومی: طرف هیچ وقت در هیچ امری اقرار بر تقصیر خود نمی‌کند و الا مقصر نمی‌شد و در دوسیه که عرض کردم که از استنتاجات میرزا سیدرضاخان و حسین آقا مطلب به خوبی واضح می‌شود، قرینه خارجی و صورت ثبت و اقرار در اداره محاسبات و التزام خود آقای لسان‌الدوله قرینه داخلی است.

اظهار محکمه به لسان‌الدوله: این دو ورقه که آقای آقامیرعماد وکیل عمومی ارائه دادند // که یکی سواد التزامات سیدرضاخان و لسان‌الدوله است که در فوق آن نوشته شده و در ذیل آن مرقوم است محل مهر علی لسان‌الدوله و محمدرضاخان طباطبایی، از برای جناب عالی قرائت شد. مطابق این ورقه در اداره محاسبات جناب عالی چیزی نوشته‌اید به همین تفصیل یا خیر؟

اظهار لسان‌الدوله: چه بهتر است محکمه محترمه اصل این دو نسخه را بخواهد تا مطلب معلوم شود و در دفعه ثانی از آقای وکیل عمومی می‌پرسم که این سرقت در کجا واقع است.

اظهار محکمه به وکیل عمومی: تقریر لسان‌الدوله را شنیدید، جواب بدهید!

اظهار وکیل عمومی: باکمال احترام عرضه می‌دارم در نوشتجات رسمی اداره دولتی سواد بهتر از اصل است، مع ذلک فردا اصل نوشتجات را تقدیم حضور هیأت محترمه خواهم کرد و محل سرقت و زمان دزدی و موقع خیانت آن وقت بوده که آثار اقتدار و شوکت دولت هفت هزار ساله ایران را به دست شماها سپرده بودند. محکمه: طرفین برای یوم شنبه ۲۳ شهر ذیقعدہ دو ساعت به غروب مانده به محکمه حاضر شوند.

[امضای وکیل عمومی «میرعماد»]

\* \* \*

به تاریخ یوم شنبه، ۲۳ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۸، حاضر شدند در محکمه آقای میرعماد وکیل عمومی و لسان‌الدوله و حضور هیئت جناب آقای آقامیرزاعلی، رئیس محکمه، آقای حاج میرزا محسن خان عضو و شروع به محاکمه می‌شود.

اظهار محکمه به نقیب زاده وکیل عمومی: شما دلایل خود را بر مدعی به اداره مدعی عمومی نسبت به لسان‌الدوله اقامه نمایید، یعنی چنانچه بعضی از ادله اداره مدعی عمومی ضمّ قراین استنطاقیه است، نماینده اداره مدعی عمومی آن قراین را باید در محکمه به عنوان اقامه دلیل ذکر نموده، سند مدعی به اداره خود قرار دهد، به علاوه نوشتجاتی را هم که در جلسه قبل اظهار کرده‌اید که به محکمه می‌آورید، چنانچه آورده‌اید اظهار نمایید!! // اظهار آقا سید نقیب زاده وکیل عمومی: در جلسه گذشته چنانچه عرضه داشتم فقرات استنطاق عمومی و ماده استنطاقات حسین آقا و میرزا سیدرضاخان خصوصاً یک قرینه قطعی است که از ضمّ این دو ماده استنطاق به همدیگر مطلب آشکار می‌شود. دیگر از جمله ادله‌هایی که به دعوی خود اقامه می‌کنم این است که محکمه محترمه دو نفر از اعضا را معین بفرمایند تا فردا در اداره محاسبات بیوتات دلیل قطعی بر دعوی خود اقامه نمایم که تا بر محکمه محترمه واضح شود که آقای لسان‌الدوله چه سان آثار سلاطین گذشته را به اصطلاح صحاف‌ها دو پوسته کرده





و صور چین را چه بر سرش آورده که دل سنگ از مشاهده آنها آب می‌شود، و اما اصل التزامنامه آقای لسان‌الدوله که وعده کرده بودم در این جلسه نشان دهم، چون امروز اداره محاسبات تعطیل بود، لذا به عهده تعویق افتاد، ولی در جلسه آینده تحویل می‌دهم.

محکمه: چون زنگ زده شده، لذا طرفین برای یوم دوشنبه ۲ ساعت به ظهر مانده به محکمه حاضر شوند.

[امضاء]

محکمه: به تاریخ مزبور طرفین حاضر و قرار محاکمه برای یوم سه‌شنبه ۲۶، سه ساعت به غروب مانده، محول گردید.

\* \* \*

**تاریخ یوم سه‌شنبه، ۲۶ [ذی‌قعدة ۱۳۲۸]، حاضر شدند در محکمه آقامیرعماد نقیب‌زاده، وکیل عمومی و لسان‌الدوله و حضور هیأت جناب...<sup>۲۸</sup> آقای حاج آقانورالدین، عضو فقیه محکمه و آقای حاج ابوالحسن خان عضو و شروع به محاکمه می‌شود.**

محکمه به آقای وکیل عمومی: ادله [ای] را که در جلسه سابقه فرموده‌اید که در محکمه ارائه فرمایید، هرگاه حاضر است ارائه دهید. وکیل عمومی: این است سواد اداره محاسبات که رأساً به اداره مدعی عمومی فرستاده‌اند، چون اصل التزامنامه سند اداره محاسبات است و به کس دیگر نمی‌دهند و سواد سابق // که به توسط هیأت انکشاف و اداره مدعی عمومی فرستاده بودند و بنده در جلسه اول تقدیم حضور هیأت محترمه کردم، در آن سواد، محرر اشتباهاً محل امضاء را محل مهر نوشته بودند. بالجمله گمان ندارم آقای لسان‌الدوله با وجود این التزامنامه و صورت ثبتي افراد کتابخانه آنچه را که در صورت حساب باقی است و علامت مخصوص دارد حرفی داشته باشند و بنده هم در این موضع حرفی ندارم، چرا که اداره محاسبات از روی ثبت صحیح و التزام خواهد رسید. فقط حرفی که دارم عبارت از این است اثبات خیانت ایشان را بنمایم و خیانت بس بزرگ آقای لسان‌الدوله را بر پیکره ایرانیت مدلل سازم و او آن وقت است که یک هیأتی از محکمه محترمه معین شده و در اداره محاسبات به آن بسته اوراقی که از خانه آقای لسان‌الدوله کشف کرده‌اند مراجعه فرمایند. و باز آن وقت است که قراین استنطاقیه دوسیه با همدیگر منضم شده، نتیجه مطلوبه را تحصیل نماید. و یک قرینه دیگری که باید او را تعقیب کرد و ضم بر قراین دوسیه نمود، صورت استنطاق سیدباقر است که از اداره جلیله نظمی به اداره مدعی عمومی فرستاده‌اند و این است [که] تقدیم می‌شود. بآی حال در اثبات این مطلب چندان اهمیتی نمی‌بینیم. بهتر آن که هیأت محترمه قضائیه در دوسیه جزائیه ایشان مراجعه فرموده و از راه ایضاحات بخوانند تا ختم گفتگو را بنمایم. محکمه: دو طغرا نوشته که یکی سواد التزام لسان‌الدوله که به مهر اداره محاسبات است و سواد مطابق اصل است که در ذیل آن مرقوم شده ملاحظه و ضبط شد و یک ورقه استنطاق هیأت در اداره نظمی ارائه و ضبط شد. اظهار محکمه به لسان‌الدوله: این ورقه سواد التزام مجدداً از برای شما قرائت می‌شود، جوابی دارید اظهار کنید! // اظهار لسان‌الدوله: این ورقه که نوشته شد بنده مهر نکردم به این معنی که رد آن را نمودم و همین ورقه چه مسئولیتی می‌تواند به بنده وارد آورد، آیا افراد مستوفی می‌تواند سند بدهی صاحب جمع بوده باشد؟ آن هم در صورتی که مغلوط و مغشوش و می‌گوید به اسم سیدرضا خان که هر چه من تحویل گرفتم صحیح و هر چه میرزا مهدی خان تحویل گرفته آن هم صحیح. بنده که کتابخانه را به میرزا مهدی خان تحویل ندادم. البته مستوفی سندی از ایشان دارد، چه ضرر دارد سند تحویلی او را ابراز نماید و همچنین کتابچه ابواب جمعی آفاسیدرضا خان را ابراز نماید؟ عرض می‌کنم تکلیف یک نفر تحویلدار چه چیز است؟ این است که ابواب جمعی خود را نقداً و قظمیراً<sup>۲۹</sup> تحویل بدهد و احتیاطاً سندی هم از دولت و مستوفی عمل چنانچه معمول است بگیرد.

<sup>۲۸</sup> در اصل سه نقطه درج شده است.

<sup>۲۹</sup> قظمیراً: قظمیر به معنی کم و کوچک و بی قدر (فرهنگ نفیسی، ناظم‌الاطباء). در این متن احتمالاً مراد از قظمیراً، کم است.



بنده تحویلی خود را تماماً تحویل داده، سند دریافت داشته‌ام و حتی شصت هفتاد جلد کتاب که باقی مفاصای بنده بود به موجب ریز مشخص و معین بود به هیأت مدیره پارسال سند باقی خود را ارائه داده و ایشان چه‌گونه فرموده آن بقیه را هم تحویل گرفته و سند دادند. اما سرقت، مادامی که خود تحویل دار بودم، چه‌گونه این کار ممکن بود؟ و اگر چنین بوده می‌بایست کسر آورده باشم و نیاوردم و بعد از این که میرزا مهدی خان و بعد میرزا سیدرضا خان تحویل‌دار شده‌اند، چه‌گونه ممکن بود از تحویلی آنها بنده چیزی ببرم و گفتگوهای جزئی را از هر قبیلی که بوده باشد؟ امیدوارم ان‌شاءالله این تقریرات صاعقه<sup>۳۰</sup> بنده کاملاً در خواطر اعضای محکمه محترمه به منصفه حقایق رسانیده و مظلومیت بنده را تصدیق فرمایند.

**اظهار محکمه به لسان الدوله:** استنطاق سیدباقر هم از برای شما قرائت می‌شود، جوابی دارید، بفرمایید. //  
**اظهار لسان الدوله:** در باب استنطاق سیدباقر، اولاً، باید فهمید که<sup>۳۱</sup> واداشته است سیدباقر را که بیاید در نظمی استنطاق بدهد و از این رو باید اغراض مردم را فهمید و همین سیدباقر به واسطه چند فقره سرقت [که] در منزل ما اتفاق افتاد، جناب رفیع السلطنه او را بیرون کردند و به دفعات پیش بنده آمد، التماس می‌کرد که مراجعه به خدمت خود نماید، و بالجمله گفته غرض آمیز یک نفر نوکر چه دخلی به امورات دولتی دارد! و در ضمن استنطاق پاره‌ای حرف‌ها زده، در دوسیه استنطاقات بنده، اگر مراجعه شود، تمامی این حرف‌ها به واسطه هیأت انکشاف زده شده و به جایی نتوانستند برسانند و کنون عرض می‌کنم اگر سندی از بابت کتابخانه از بنده دارند ابراز و الا بسته به رأی محکمه است و بدون سند قطعاً ادعای واهی را قبول نخواهند فرمود.  
**اظهار محکمه به آقای وکیل عمومی:** چون جناب عالی محول فرمودید مقداری از دلایل خود را بر قراین مستفاد از استنطاقات لسان الدوله، لهذا محکمه استنطاقات و محاکمات سابقه را به دقت ملاحظه کرد، با ضمیمه اوراقی که الحال به محکمه داده‌اید، هر چه مقتضی تکلیف است اخطار می‌نماید.

\* \* \*

**در تاریخ روز شنبه، ۲۱ ذیحجه [۱۳۲۸]، وکیل عمومی، آقامیرعماد،**

**با لسان الدوله در محکمه حاضر شده و با حضور تمام هیأت محکمه شروع به محاکمه می‌شود.**

**اظهار محکمه به وکیل عمومی:** ادعای وارده مدعی عمومی به لسان الدوله آیا سرقت است یا سرقت اموال معینه و مشخصه است؟ توضیحاً اظهار می‌شود که تنها مدعی به اداره مدعی عمومی سارقیت مشارالیه است یا سارقیت اموال مشخصه است؟ چنانچه سارقیت اموال مشخصه است، خوب است اموال مسروقه را هم تعیین نمایید.  
**ح (وکیل عمومی):** چنانچه در روزنامه معین شده، سرقت و خیانت به کتابخانه دولت دامن‌گیر آقای لسان الدوله است. اداره مدعی عمومی کتابخانه دولت را از آقای لسان الدوله می‌خواهد. بعضی از کتب تبدیل و تغییر شده و بعضی در ثبت موجود نیست و آنچه موجود است در بازدید از هزار هشتصد جلد تقریباً دوپست و پنجاه الی سیصد جلد باقی است و به علاوه غیر از کتب // بعضی چیزها هم تفریط شده، مثل این که حلقه و زنجیر درب کتابخانه را مثلاً تبدیل به حلقه برنجی کرده‌اند و قس علی هذا، و بنده از روی ثبت و ریز افراد کتابخانه، نه آنچه را تا حال بازدید شده و عرضه داشتم و باز آنچه را دست تغییر و تبدیل در آن تصرف کرده‌اند، به نمایندگی اداره مدعی عمومی از آقای لسان الدوله در این محکمه محترمه مطالبه می‌نمایم.

**اظهار به وکیل عمومی:** در بین تقریرات شما یک اظهاری شده که بعضی از کتب در ثبت موجود نیست. این را توضیح دهید در کدام ثبت موجود نیست و موجود نبودن در ثبت چه طور دلیل دعوای شما خواهد بود؟

<sup>۳۰</sup> صاعقه: این لغت در فرهنگ‌ها به معنی «نمی‌رسد به چیزی مگر آن‌که می‌سوزد» هم معنی شده، لذا با انطباق کتب لغت با این کلمه، شاید منظور لسان الدوله از تقریرات صاعقه، فریاد عذاب آور خودش بوده که به گوش کسی نمی‌رسد.

<sup>۳۱</sup> که: در این جا به معنی «چه کسی».

ج (وکیل عمومی): چنانچه خود آقای لسان الدوله در ضمن تقریرات خود اظهار داشته‌اند که بنده کتابچه ثبت را سوزانده‌ام و بعد از او از روی ثبتی که تحویل داده و تحویل گرفته تا آن ثبتی که امروز در دست ماست خیلی از کتاب‌ها از خارج معلوم شده است که کتاب دولتی بوده، چون این ثبت اولی که خودشان داشته‌اند در دست نیست و خودشان اظهار داشته که آن را سوزانده‌اند پس معلوم نیست که چه قدر از کتب را از صورت ثبت بعدی کم کرده‌اند و آن ثبتی که امروزه در دست است و از روی آن بازدید می‌شود و آن ثبت از خود آقای لسان الدوله یا میرزاهدی خان است آنچه امروزه بازدید شده و تا هزار و هشتصد رسیده غیر از آن ریز باقی، بعضی کتاب‌ها در خارج فروخته شده و محقق است که مال دولت است و هنوز در ثبت منظور نشده و توضیحاً اظهار می‌شود که مقصود از این ثبت، ثبت مستوفی کتابخانه است و چون کتابخانه قفسه بسته شده است و هر قفسه مخصوص یک عده کتاب است که افراد مخصوص دارد، بعضی از کتاب‌ها در قفسه پیدا است که در ثبت مخصوصین نیست و بعضی در ثبت هست که باقی محسوب می‌شود و در قفسه نیست و بعضی هم محقق است که مال دولت است، نه در ثبت و نه در قفسه است.

اظهار به وکیل عمومی: آن کتبی که در ثبت نیست و مشخص شده که از دولت است، این مسأله چه طور کشف شده و انتساب این تفریط به لسان الدوله از چه راه است؟  
ج وکیل عمومی: از روی مهرهای دولتی است که پشت این کتاب‌ها زده شده و از خانه لسان الدوله گرفته‌اند و هنوز در ثبت منظور نشده و هیأت انکشاف آنها را گرفته‌اند.  
(قرار شد روز پنج‌شنبه، ۲۶ ذیحجه، سه ساعت قبل از ظهر، طرفین در محکمه حاضر شوند.)

امضای مدعی عمومی و امضای لسان الدوله //

\* \* \*

به تاریخ یوم پنج‌شنبه، ۳ شهر محرم الحرام [۱۳۲۹]، حاضر شدند در محکمه آقامیرعماد وکیل عمومی و لسان الدوله با حضور جناب آقای آقامیرزاعلی، رئیس محکمه و جناب آقای حاج آقانورالدین، عضو فقیه محکمه و آقای حاج میرزا محسن خان شروع به محاکمه می‌شود.

اظهار به وکیل عمومی: عده کتبی که مطابق ثبت مستوفی باقی لسان الدوله است چه قدر است و نیز عده کتبی که خارج از ثبت مستوفی بوده و به مهر دولت که نشانه مالکیت دولتی است از خانه لسان الدوله استخراج شده چند عدد است؟ و نیز توضیح بدهید که این کتب باقی لسان الدوله مطابق ثبت مستوفی چه طور کتابی بوده؟  
اظهار وکیل عمومی: عده کتاب‌هایی که تا حال از روی ثبت و افراد کتابخانه معین شده در این بازدید ناتمام تقریباً سیصد و پنجاه شش جلد است یا چیزی بالاتر و صورت باقی افراد را اگر از اداره محاسبات بیوتات به اداره مدعی عمومی فرستادند تقدیم محکمه می‌نمایم و اما آنچه که در ثبت نیست و هنوز در قفسه‌های کتابخانه دیده نشده ولی از خارج معلوم است که کتاب دولتی است. یک بسته‌ای است که در کتابخانه ضبط است و هنوز مقدار عدد معین نشده است و اما جواب سؤال اخیر هم از روی ثبت معلوم می‌شود و هنوز این صورتی که ارائه می‌دهم معین نمی‌کند باقی آنچه را که تا به حال بازدید شده و در اتمام بازدید چه قدر پاکیر آقای لسان الدوله است از روی سند التزامی خودشان خواهد شد، او را خدا می‌داند، عجالتاً آنچه که معین شده است همین است.

محکمه: یک طغرا صورت باقی کتب به مهر محاسبات بیوتات از وکیل عمومی ملاحظه و ضبط شد.  
اظهار به لسان الدوله: بیانات نماینده اداره مدعی عمومی را استماع نمودید، جوابی دارید بدهید. //



اظهار لسان‌الدوله: جناب وکیل عمومی فردی را که ابراز می‌دارند، آیا از روی چه مأخذ و مدارکی برای بنده باقی قلمداد کرده‌اند، مستند می‌فرمایند به افراد مستوفی که آن افراد اولاً غلط است، به این معنی، چنانچه در تحویل دادن بنده هم اغلب کتاب‌ها پیدا نمی‌شد و بیرون نویسی<sup>۳۲</sup> می‌کردند و بالعکس و می‌فرمایند که بنده یک نوع باقی دارم که نه در ثبت است و نه در کتابخانه. چه طور می‌شود یک کتابی که نه در ثبت و نه در کتابخانه موجود نباشد و بنده باقی دار آن بوده باشم؟ و چرا باید جناب مدعی عموم افراد مستوفی را سند خرج بنده مقرر می‌فرمایند فرموده‌اند که لولای در کتابخانه طلا بوده، بنده مس کرده‌ام، در دربار دولتی چفت ریزه و لولاها هرگز طلا نبوده و نیست و از راه غرض تا به این درجه القا و شبهه می‌فرمایند. این که فرمودند کتبی که از خانه بنده آورده‌اند مال دولتی است، کتاب‌های دولت در پشتش تماماً مهر مرحوم میرزا هدایت وزیر دفتر و مستوفی‌های کتابخانه را دارد. باید آن کتاب‌ها را معاینه فرمایند تا معلوم شود مال شخص بنده است.

محکمه: طرفین برای یوم سه‌شنبه، ۱۵ محرم، سه ساعت به غروب مانده، [در] محکمه حاضر شوند.

[امضای مدعی عمومی و لسان‌الدوله]

\* \* \*

به تاریخ یوم سه‌شنبه، ۱۵ شهر محرم [۱۳۲۹]، حاضر شدند در محکمه آقای وکیل عمومی و لسان‌الدوله و حضور جناب آقای آقامیرزا علی رئیس محکمه و جناب آقای حاج آقانورالدین عضو فقیه محکمه و آقاشیخ مهدی عضو افتخاری شروع به محاکمه می‌شود. //

اظهار محکمه به وکیل عمومی: آن صورت باقی لسان‌الدوله که اظهار نمودید چه طور مشخص شده و کی تعیین کرده و از روی چه میزان تعیین شده است؟

ج (وکیل عمومی): به موجب التزام آقای لسان‌الدوله باقی از روی افراد کتابخانه به علامت مخصوص که خودشان قرار گذاشته‌اند معین شده و (ذیل آن دفعات را به قلم مرکب قرمز نمره و جایزه<sup>۳۳</sup> زده شود، بعد هر قدر که بدون نمره و جایزه ماند در آخر) بازدید تا آخر که آقای لسان‌الدوله به موجب التزام خود باید از عهده آنچه را که در ذیل او «تحویل شد» نوشته‌اند از عهده برآید و بازدیدکننده عبارت از هیأتی هستند که از طرف وزارت مالیه معین شده، از قبیل اشخاص مفصله که در التزام‌نامه معین شده است و باقی از روی افراد کتابخانه معین می‌شود که از زمان ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه در دست است.

اظهار به لسان‌الدوله: شما در مقابل اظهارات وکیل عمومی اگر جوابی دارید اظهار بدارید و این مسأله را متذکر باشید که هیأتی که از طرف دولتی با یک وظایف برای امری تشکیل شده اقدامات آنها رسمی است.

ج (لسان‌الدوله): در این خصوص عرایض خود را مشروحاً عرضه داشته‌ام و این نوشته متضمن هیچ تقییدی نمی‌باشد و اگر هیأت محترمه مراجعه فرمایند در آن جا نوشته شده است که هر ایراد و حرفی بنده را بوده باشد توانم اظهار داشت و این ورقه را نمی‌شود التزام‌نامه گفت. از آقای وکیل عمومی می‌پرسم، ادعای جناب عالی در خصوص سرقت است یا باقی کتابخانه و قرار بود برحسب امر محکمه، امروز کتاب‌هایی را که از خانه بنده برده‌اند آورده به محکمه ارائه بدهند.

محکمه: طرفین برای یوم سه‌شنبه، ۲۲ محرم، دو ساعت قبل از ظهر، به محکمه حاضر شوند. //

[امضاء]

<sup>۳۲</sup> بیرون نویسی: استخراج مطالب از میان مطالب مشروح و مفصل، استخراج کردن مطلب لازم از میان مطالب مشروح در یک کتاب یا رساله. (لغت‌نامه‌دهخدا)

<sup>۳۳</sup> جایزه: به اصطلاح میرزایان دفتر صورت الفی است که بر سر اعداد بعد مقابله و تصحیح کشند، سید حسن خالص گوید:

رود از دفتر ایجاد رعونت بیرون قامتش گر ندهد جایزه رعنائی را



به تاریخ یوم مزبور سه شنبه، [۲۲ محرم ۱۳۲۹]، حاضر شدند در محکمه آقا میرعماد وکیل عمومی و لسان الدوله و حضور جناب آقای آقامیرزا علی رئیس محکمه و جناب آقای حاج آقانورالدین عضو فقیه محکمه و شروع به محاکمه می‌شود.

اظهار محکمه به وکیل عمومی: شما این صورتی را که ارائه می‌دهید و سند ادعای اداره مدعی عمومی قرار می‌دهید که مدعابه او سرقت کتاب دولتی است، خوب است وجه تطبیق آن سند را با ادعای اداره مدعی عمومی بیان نمایید. اظهار وکیل عمومی: چنانچه در چند جلسه سابق عرضه داشته‌ام مفاد ادعای اداره مدعی عمومی خیانت آقای لسان الدوله است به کتابخانه دولتی، و اداره مدعی عمومی فقط من باب حفظ حقوق عامه، کتابخانه دولت را از آقای لسان الدوله می‌خواهد و باید ایشان کتابخانه را به تمامه تحویل بدهند و هر چیزی که امروز در کتابخانه موجود نیست، خواه از سرقت و خواه از تغییر و خواه باقی تماماً به عهده آقای لسان الدوله است که به موجب التزام باید از عهده برآید و این است تطبیق صورت با ادعای نامه.

اظهار به وکیل عمومی: صورت ابواب جمعی لسان الدوله یا تحویلی او که به امضاء یا مهر لسان الدوله باشد در دست اداره مدعی عمومی هست یا خیر؟

ج (وکیل عمومی): تحقیقاً در نظر ندارم، جلسه آینده به عرض می‌رسانم.

محکمه: طرفین برای سه شنبه، ۲۶ محرم، دو ساعت به غروب مانده، به محکمه حاضر شوند.

[امضای وکیل عمومی و لسان الدوله]

\* \* \*

// به تاریخ یوم پنج شنبه، ۲ شهر صفر [۱۳۲۹]، حاضر شد [ند] در محکمه آقای آقامیرزا احمدخان معاون مدعی عمومی و آقای لسان الدوله و حضور تمام هیأت شروع به محاکمه می‌شود.

محکمه به معاون مدعی عموم: ورقه‌ای که دلالت بر جواز محاکمه جناب عالی با لسان الدوله کند از اداره مدعی عمومی دارد یا ارائه بدهید، چون ادعای سابقاً به اسم میرعماد وکیل عمومی بوده است.

ج (معاون مدعی عمومی): بلی، حاضر است، ملاحظه کنید.

(یک طومار ورقه به امضای رئیس پارک بدایت، ملاحظه شد.)

اظهار معاون مدعی عمومی: چون این مسأله سابقاً به آقای میرعماد محول شده بود و بنده امروز مأمور انجام این محاکمه شده‌ام و از ترتیب جریان این محاکمه به خوبی اطلاعات سابقه ندارم، این است که از هیأت قاضیه تقاضا می‌کنم که جلساتی را که در این خصوص محاکمه شده است برای بنده قرائت کنند، تا پس از تحصیل اطلاع، آن طوری که مقتضی است برای اثبات دعوی خود ادله مثبت اقامه نمایم.

اظهار لسان الدوله: بنده به واسطه ناخوشی و غیره جناب حاجی نقیب قمی را در این خصوص وکالت داده و بعد از این به موجب ورقه وکالت نامه، ایشان حاضر شده گفتگو خواهند فرمود.

اظهار محکمه به معاون عمومی: چون در جلسه آتیه باید دوسیه از برای حاجی نقیب الاشراف، وکیل لسان الدوله، خوانده شود، لهذا این جلسه صرف نظر از خواندن دوسیه می‌شود، تا در جلسه آتیه که حاجی نقیب هم حضور به هم می‌رساند، با حضور جناب عالی دوسیه قرائت خواهد شد.

محکمه: طرفین برای یوم پنج شنبه، ۹ صفر، دو ساعت و نیم به غروب، حاضر شوند و نیز آقای لسان الدوله وکیل خودش را به محکمه حاضر کند با وکالت نامه رسمی. //

محکمه: طرفین یوم پنج شنبه، ۹ صفر، به ساعت مزبور حاضر شدند، چون وقت ضیق بود، رئیس پارک بدایت تقاضای تغییر وقت نمود. قرار شد طرفین یوم دوشنبه ۱۳ صفر حاضر شوند.



**به تاریخ یوم دوشنبه ۱۳ شهر صفر [۱۳۲۹]، حاضر شدند در محکمه رئیس پارکه بدایت و حاجی محمدعلی وکیل عمومی و لسان الدوله و حضور تمام هیأت شروع به محاکمه می‌شود.**

اظهار محکمه به رئیس پارکه بدایت: ادعای نامه‌ای که اداره مدعی عمومی بر علیه لسان الدوله اقامه نموده که مدعا به او سرقت کتاب‌های دولتی از کتابخانه دولت است، به این مضمون: «چون لسان الدوله، کتابدار سابق، کتب دولتی را به سرقت برده و خیانت بس بزرگ به دولت متبوعه خود وارد آورده، لذا اداره مدعی عمومی تقاضا می‌کند که در شعبه اول جزا مشارالیه را جلب و رسیدگی نمایند» حالا شما دلایلی که بر ادعای نامه اداره مدعی عمومی دارید اظهار نمایید.

ج (رئیس پارکه بدایت): کتابخانه دولت به طوری که خود آقای لسان الدوله هم اقرار داشتند و دارند، یک مدت ابواب جمع ایشان بوده است، بعد از این که در تغییر دولت جدید، هیأتی از طرف دولت به اسم هیأت انکشاف اشیای مسروقه سلطنتی تشکیل شد و به ابواب جمعی مباشرین بیوتات دولتی بنای رسیدگی گذاردند، از جمله کتابخانه دولت بود. این کتابخانه به موجب ثبت و سررشته که در اداره محاسبات بیوتات دولتی ضبط است، ابواب جمع آقای لسان الدوله بود و معمولاً از روی آن ثبت سررشته می‌بایست کتابخانه دولت را به آقای لسان الدوله تحویل بدهند // در موقع بازدید کتابخانه مقداری از کتب خطی و کتب مصور و مرقعات به ترتیبی که در ثبت کتابخانه دولتی نوشته بوده است کم و کسر آمد و آن چه تا به حال معین شده است به موجب فردی که از اداره محاسبات بیوتات به اداره مدعی عمومی فرستاده‌اند سیصد و پنجاه و هشت جلد به جزء معین باقی ایشان است و یک مقدار از آن کتب خطی و مصور و مرقع به موجب تحقیقات، از اشخاصی که در این کار با آقای لسان الدوله شرکت و موافقت داشته‌اند تغییر و تبدیل و یک مقدار از آنها به کلی از بین رفته است که در اداره محاسبات بیوتات اشخاصی که این سرقت و خلاف امانت را ثابت بکنند، چه از تحقیقات خارجه و شهادت اشخاص و چه از عین آن کتاب‌ها که از خانه آقای لسان الدوله و اشخاصی که با ایشان همدست بوده‌اند، بیرون آمده و موجود است، که هر وقت هیأت محترم محکمه برای اثبات مدافعات نامشروع در کتابخانه دولت بخواهند ممکن است در تحقیقات هیأت انکشاف که حالیه در اداره محاسبات بیوتات دولتی ضبط است خواسته و از روی همان مدرک حکمی که نسبت به سرقت کتابخانه دولت لازم است صادر نمایند و به علاوه از روی همین دوسیه استنطاقیه و پاره‌ای نوشتجاتی که اصل آنها در اداره محاسبات بیوتات و سواد آنها در این دوسیه ضبط است، می‌توانند آنها را نیز دلایل و عبارات قویه بر این ادعای اداره مدعی عمومی فرض کرده از آن اگر حکمی که مقتضی است صادر نمایند.

محکمه به رئیس پارکه بدایت: البته می‌دانید اقامه دعوا و اظهار بی‌بینه از وظایف خاصه مدعی است، توضیح بدهید قراین استنطاقیه که ادعای اداره مدعی عمومی را تأیید می‌کند و نوشتجاتی که در تحقیق مدعا به اداره تقویت می‌نمایند چیست و کدام است؟

ج (رئیس پارکه): اولاً عرض کردم که عین آن کتاب‌ها و بعضی اوراق دیگر که محقق // این مدعا است در اداره محاسبات بیوتات موجود است و برای تأیید پاره‌ای نوشتجات و قراین دیگر از عین این دوسیه، هیأت محترم محکمه می‌توانند استخراج کرده از آن رو حکم نمایند. حالیه که از اداره مدعی عمومی توضیح می‌خواهند، نظر به این که ختم این محاکمه را اداره مدعی عمومی به آقای آقا شیخ محمدعلی وکیل عمومی محول داشته است، البته در توضیحاتی که اسباب تأیید ادعای نامه مدعی عمومی از روی این دوسیه باشد حاضر خواهند بود و چیزی که اخیراً لازم است به طور تذکار به هیأت محترم محکمه اظهار کنم این است که کلیه دعوی دولت نسبت به آقای لسان الدوله مشتمل بر دو مطلب است: یکی بقایای معینه آقای لسان الدوله که از روی دفاتر دولت یک نسخه از آن معین شده، تتمه آن باید تا مدتی که تمام کتابخانه بازدید می‌شود معین و از آقای لسان الدوله به



موجب همان ثبت و سررشته دولت و التزامی که خود ایشان در اداره محاسبات بیوتات داده‌اند و ضبط است ردّ نمایند و از عهده برآیند و مطلب دیگر راجع به مدافعات نامشروع و سرقتی است که در کتابخانه دولتی به عمل آمده است. در موضوع اول گمان می‌کنم تشخیص و تحقیق و حکم آن از وظیفه این محکمه محترمه خارج باشد. در موضوع ثانی که مسأله سرقت و خیانت است و عجالاً اداره مدعی عمومی برحسب وظیفه قانونی خود طرف است، باید هیأت محترم محکمه رسیدگی و حکمی که لازم است صادر نمایند، ولیکن رسیدگی به این موضوع اخیر نباید مانع از ادای بقایای مسلمة آقای لسان‌الدوله باشد// و باید همان معامله که از طرف کارگزاران دولت با سایر مباشرین بیوتات سلطنتی معمول بوده و در موقع رسیدگی به ابواب جمعی آنها و استرداد و بقایای آنها به عمل آمده است مجری شود.

اظهار محکمه به رئیس پارکه بدایت: اداره مدعی عمومی اشیائی که سرقت شده است و داخل در عنوان سرقت است خوب است توضیح بدهند که اندازه سرقت اولاً تشخیص شده یا خیر و اگر شده چه قدر است.

ج (رئیس پارکه بدایت): به طوری که عرض کردم، عین آن مسروقات در اداره محاسبات بیوتات و صورت آنها ضبط است، ولی تشخیص مقدار سرقت گمان نمی‌کنم تحدید<sup>۳۴</sup> و تعیین شده باشد، زیرا تمام آن کتاب‌ها و مرقعات از جمله اشیای عتیقه و خیلی نایاب بوده است و البته بعد از این که هیأت محکمه مقدار آنها را بخواهند بدانند، اداره مدعی عمومی از اداره محاسبات بیوتات وزارت مالیه می‌خواهد که تخمین کرده، صورت بفرستد به هیأت محترم محکمه ارائه شود.

محکمه به رئیس پارکه: چون صورت تحقیقات هیأت انکشاف و اشیای مستخرجه از خانه لسان‌الدوله دلیل و جزء ادله اداره مدعی عمومی است، خوب است اداره مدعی عمومی اظهاراتی که می‌کنند برای تطبیق با آن تحقیقات و اشیای مستخرجه آنها را از وزارت مالیه خواسته و به محکمه ارائه بدهد.

ج (رئیس پارکه بدایت): چون سابقاً برای اسنادی که مدعای اداره مدعی عمومی را باید می‌کرد، اداره مدعی عمومی با اداره محاسبات بیوتات در این باب مذاکرات کرده، از قراری که اظهار می‌داشتند، حمل و نقل آن اسناد و اشیای از مخازن دولتی به محکمه محترمه خالی از اشکال نیست. چنانچه هیأت محترم محکمه بخواهند آنها را معاینه کنند، ممکن است// با حضور مدعی عموم یا نماینده مدعی عمومی به اداره محاسبات بیوتات تشریف برده و اشیای لازمه را معاینه فرمایند.

اظهار محکمه به لسان‌الدوله: شما که کتابخانه دولت را مباشر بوده‌اید و حافظ کتاب‌های دولتی و کتابخانه دولت را از روی چه مآخذ گرفته‌اید و به کی پرداخته‌اید؟

ج (لسان‌الدوله): از اول سلطنت مرحوم مظفرالدین شاه کتابخانه را بنده تحویل گرفته و در اول سلطنت محمدعلی میرزا به میرزا مهدی خان منشی باشی تحویل داده‌ام، بعد افرادی که ثبت کتابخانه در آن می‌باشد، مطابقه اغلب نداشتند، به این معنی کم و زیاد به نظر می‌آمد و مستوفی که تحویل می‌گرفت بیرون‌نویسی می‌کردند. به این معنی که بعضی از آنها در افراد خیلی به صعوبت پیدا می‌شد و گاهی هم بعضی از کتب دیده می‌شد که در ثبت موجود نبوده و این که عرض می‌کنم بیرون‌نویسی کرده‌اند برای تسهیل کار مستوفی بوده است و حال آن که افراد مستوفی برای بنده سندیت نداشته و قطعاً بنده محکوم بوده‌ام و سندی که به تحویلی (?) خود داده بودم و بعد از این که بنده کتابخانه را تماماً تحویل دادم، کلیه هفتاد و یک جلد کتاب به موجب ثبت باقی بنده می‌بوده، آن را هم به هیأت مدیره داده، سند گرفته‌ام و در صورت لزوم به هیأت محکمه ارائه خواهم داد.

اظهار به لسان‌الدوله: این طور که شما اظهار می‌کنید که در موقع تحویل دادن به میرزا مهدی خان، تفاوت در کتب موجود و ثبت افراد مستوفی بود و می‌گویید من مسئول فرد نیستم، بلکه مسئول سند تحویلی خود هستم، وقتی کتابخانه دولتی را به شما دادند، این سندی که می‌گویید داده‌اید و خود را مسئول آن می‌دانید از شما گرفته شد یا خیر؟

<sup>۳۴</sup> اصل: تهیدید.



ج (لسان‌الدوله): چنانچه معمول بوده است کلیهٔ تحویل‌داران بیوتات، اسناد جمع و خرج خودشان را به مرحوم اعتماد حضور که مستوفی عمل می‌بودند و بعد برادر ایشان می‌سپردند<sup>۳۵</sup> و ضبط می‌شد. //

اظهار به لسان‌الدوله: شما از قراری که شفاهاً اظهار نمودید، بدو مباشرت شما در عمل کتابخانه، اول سلطنت مرحوم مظفرالدین شاه بوده و ختم آن اول سلطنت محمدعلی میرزا، و می‌گویید که من بقایای خود را به هیأت مدیره داده‌ام. در زمان سلطنت محمدعلی میرزا، این بقایا پیش شما چرا بوده؟

ج (لسان‌الدوله): کتابخانه را بنده تقریباً در ماه محرم و صفر و یک دو ماه دیگر تحویل داده و بعد از این‌که محمدعلی میرزا، از این جا رفت باغ شاه، بنده به دفعات اظهار کردم که این مختصر را هم از بنده بگیرند، به واسطهٔ انقلابات کسی از بنده تحویل نگرفت و حتی سندی هم در این خصوص دارم که در آن اوان نوشته‌اند که از بنده تحویل بگیرند و این مسامحه از درباریان شد.

س (از لسان‌الدوله): این سندی که می‌گویید داده‌اید و مسئولیت خود را هم موافق آن سند می‌دانید، وقتی که این کتابخانهٔ دولت را به شما دادند و حسب‌الاطهار شما از شما سند گرفتند، این اختلافاتی که می‌گویید در موقع تحویل شما به میرزا مهدی خان بروز کرد، این اختلافات آن وقتی که شما سند دادید، میانهٔ کتب موجودی و ثبت افراد دولتی بود یا خیر؟

ج (لسان‌الدوله): ترتیب کتابخانه را بنده به ترتیب الفبا و حروف تهجی چیدم و حال آن‌که علم به علم<sup>۳۶</sup> بود و علت تأخیر در پیدا شدن می‌شد<sup>۳۷</sup>، این بود که مستوفی بیرون‌نویسی می‌کرد و تکلیف او بود که بیرون‌نویسی‌های خود را هم در جزو منظور دارد، چنانچه تماماً منظور داشته و باقی بنده را چنانچه عرض کردم معین نمود و این‌که فرمودید اختلاف در فرد بوده است یا نبوده، مقصود بنده نه اختلاف در فرد است و سبب بیرون‌نویسی هم صورت تسهیل عمل خودشان بوده است. //

چون وقت منقضی شد لهذا قرار شد برای روز دوشنبه ۲۰ صفر دو ساعت و نیم به ظهر مانده حاضر شوند.

\* \* \*

**تاریخ یوم چهارشنبه ۲۲ شهر صفر ۱۳۲۹، حاضر شدند در محکمه آقای رئیس پارکه بدایت و حاجی نقیب‌الاشراف به عنوان دارندۀ وکالت از طرف لسان‌الدوله و خود لسان‌الدوله و حضور تمام هیأت شروع به محاکمه می‌شود.**

اظهار به لسان‌الدوله: اشیائی که از منزل شما استخراج شده، چنانچه علامات دولتی و سلطنتی در او باشد که حکایت از تعلق آن اشیاء به دولت بکنند و در او دست تغییر و تبدیل و دستینه‌کاری<sup>۳۸</sup> برده شده باشد، آیا این اقدامات را از شما به چه می‌توان حمل کرد و اموال دولت را شما چرا باید دست تغییر و تبدیل در او برده باشید؟

ج (لسان‌الدوله): کتاب‌هایی که از خانهٔ بنده برده‌اند و البته ثبت آنها به قاعده باید در توی دوسیه باشد، تماماً مال خود بنده است و چنانچه فرمودید، کتب دولتی علامت معینه دارد و از آن رو می‌توان تشخیص داد که مال دولت یا مال بنده بوده است، در صورتی که مراجعه بفرمایید خواهید دید که آن کتاب‌ها مال خود بنده است و آن اوان که حضرات به خانهٔ بنده ریختند، چون به هیچ وجه عنوانی پیدا نشد کتاب‌های بنده را برداشته و بردند، ارائه می‌دهم به محکمهٔ محترم، جواب یک سؤال را که از حاجی خان که از طرف آقای نایب‌السلطنه مرحوم در هنگامی که حضرات به خانهٔ بنده ریخته بودند، مأموریت داشتند که در آن جا باشند و این است، ملاحظه بفرمایید. (یک طومار سؤال و جواب از لسان‌الدوله ملاحظه و ضبط شد.)

<sup>۳۵</sup> اصل: سپرده شده. <sup>۳۶</sup> منظور این است که موضوعی بوده. <sup>۳۷</sup> کلمه «می‌شد» با احتمال خوانده شد.

<sup>۳۸</sup> دستینه‌کاری: مکتوبی که به دست خود بنویسند و توقیع و فرمان پادشاه را نیز گویند (برهان قاطع) ولی در این جا دستینه‌کاری به معنی دستکاری در متن و جلد و صفحات نسخه و کتاب و غیره می‌باشد.



محکمه به لسان الدوله: مکرر در استنتاجات از شما مفاسد حساب و نوشته که بدو در حین تحویل کتابخانه به شما سپرده شده است، مستنطق از شما خواسته است و شما همه را به جواب‌هایی که باور نکردنی است جواب داده‌اید. حالا به شما اظهار می‌شود که شما آن نوشته‌ای که از روی او کتابخانه به شما تحویل شده، روز استنطاق اظهار کرده‌اید که پس گرفتم، باید اظهار نمایید که معلوم شود // ابواب جمعی شما چه بوده، دیگر آن که افراد دولت که اسناد امور دولتی است و محل اعتبار یک دولتی است، شما را حسب‌الاطهار اداره مدعی عمومی باقی دار می‌گوید و مطابق آن افراد آنچه از کتابخانه دولت کسر است تلف و اتلاف او را از شما می‌داند. چه می‌گویید؟ انکار سندیت افراد دولتی برای صورت کتابخانه دولت که در دست شما بوده یعنی چه؟ این اظهار شما به کلی از نظر عقلایی دور می‌آید، جواب بدهید!

ج (لسان الدوله): این که فرمودید در استنتاجات سابقه در خصوص مفاسد حساب سؤالاتی شده است و بنده طفره نموده‌ام، شاید به ملاحظه بوده است و الا مفاسد حساب بنده در موقع از نظر محکمه خواهد گذشت، معین خواهد شد که تحویلی بنده چه بوده و چه تحویل داده‌ام و چه باقی داشته‌ام و افراد دولت را که فرمودید ثبت تمامی اموال دولت در آن جا است، برای بنده سندیتی دارد یا خیر، عرضه می‌دارم که از خارج و داخل تحقیقات بفرمایید در کلیه تحویلات که به صاحب جمع تحویل می‌دهند، از خود صاحب جمع سند می‌گیرند، نه این است که همان افراد را سند تحویلی او قرار می‌دهند. پس از این قرار، ثبت یک فقره که به یک نفر تحویل داده شده، در صورتی که تحویلی خود را پس داده باشد و همان ثبت باز در پیش مستوفی است، بعد از سال‌های سال چه گونه می‌شود گفت که فلان تحویلدار به دیوان ابواب جمعی خود را نپرداخته است؟ و این که در باب کم و کسر کتابخانه فرمودید، بنده می‌خواهم هیأت محترمه محکمه تحقیق فرمایند این تلفات کی شده؟

اظهار رئیس پارکه بدایت: بنده خیلی تعجب می‌کنم که در یک محاکمه که رسیدگی به آن چندان طول اشکال ندارد، هیأت محترمه محکمه در جواب اظهارات آقای لسان الدوله... ۳۹.

محکمه به رئیس پارکه بدایت: شما به محکمه اعتراض دارید یا مدافعه از لسان الدوله می‌کنید، آنچه راجع است به اظهارات لسان الدوله بفرمایید، اعتراض به محکمه چنانچه دارید به وضع دیگر تشخیص شده است؟

ج (رئیس پارکه): گمان می‌کنم هیأت محترم محکمه درست توجه نکردند و تأمل نمودند // تا اظهارات بنده تمام بشود و آن وقت اگر مدافعه از جواب‌های آقای لسان الدوله با تعرض به ترتیب محاکمه مخلوط بود، آن سؤال را بفرمایید. البته اگر بنده اعتراض به ترتیب این محاکمه داشته باشم در موقع خود به ترتیبی که باید بگویم خواهم گفت و لیکن در این موقع مقصود مدافعه از جواب‌های متناقض آقای لسان الدوله نبود<sup>۴۰</sup>، این که اظهار می‌دارند که افراد و ثبت دولتی را رسمیت نمی‌دهند و به موجب سند شخصی باقی و تفریق حساب خود را قبول دارند، عرض می‌کنم در تمام بیوتات سلطنتی در موقعی که یک ابواب جمعی به یکی از مباشرین جمع می‌گذارند، سند دولت ثبت و سررشته‌ای است که در دفتر دولت ضبط است و هیچ وقت نمی‌توان فرضاً در موضوع ابواب جمعی کتابخانه که مقدار معتدبه<sup>۴۱</sup> کتاب و انواع و اقسام مختلف در آن مخزن است تمام را در ضمن یک ورقه گنج‌نیده یک نفر مباشر پای آن را مهر کرده، سند دولت قرار دهند. هیأت محترمه محکمه به طوری که سابق هم عرض کردم، در موضوع بقایای آقای لسان الدوله از کتابخانه دولتی باید به وزارت مالیه رجوع می‌کرد. آقای لسان الدوله بروند حساب ابواب جمعی خود را در وزارت مالیه پرداخته مفاسد حساب بگیرند و اگر می‌گویند مفاسد دارم، خوب است آن مفاسد را ارائه بنمایند که اگر دفتر دولت // آن مفاسد را پذیرفتند، البته کسی با ایشان حرفی نخواهد داشت، ولیکن موضوع ادعای مدعی عمومی در کتب مسروقه‌ای است که از خانه آقای لسان الدوله، هیأت انکشاف خارج کرده و موجود است و چنانچه در جلسه قبل عرض کردم، هرگاه هیأت محترم محکمه بخواهند بفرمایند موقعی را معین نمایند که تشریف آورده ملاحظه کنند و بعد هیأتی از طرف دولت و ممیزی

۳۹ در اصل: چند نقطه.

۴۰ اصل: بود.

۴۱ معتدبه: به ضم اول و فتح ثالث، شمار گرفته شده یعنی معتبر و قابل اعتبار. (فرهنگ آندراج)



که طرف اعتماد محکمه باشند معین شود آنها را تقویم نموده، هر مقداری که از تضييع و تغيير و تبديل و دست بردن در آنها به دولت خسارت وارد آورده‌اند از عهده برآیند و از هیأت محترم محکمه تقاضای کنم در صورتی که این محاکمه را تمام بدانند، به همین ترتیب قرارداد فرموده، زودتر تکلیف اداره مدعی عمومی را به آقای لسان الدوله معلوم نمایند. (قرار بر این شد که از اداره مدعی عمومی از اداره محاسبات بیوتات وقت خواسته و از محکمه به آن اداره رفته و کتب مرقومه را معاینه نمایند و بعد از معاینه وقت برای بقیه محاکمه داده شود و به طرفین اخطار شود.)

[امضای طرفین]

\* \* \*

به تاریخ یوم سه‌شنبه، ۲۴ جمادی الاولی، حاضر شد در محکمه آقای لسان الدوله و حضور آقای آقامیرزا علی، رئیس محکمه و آقای حاجی آقا نورالدین، عضو فقیه محکمه شروع به تحقیق از آقای لسان الدوله می‌شود.

محکمه به آقای لسان الدوله: برحسب امضای شما در دفتر تعیین وقت که قرار شده بود که یک ساعت به غروب روز چهارشنبه، ۱۸ جمادی الاولی، در محکمه حاضر شوید و شما حاضر نشدید چه شد و علت چه بود؟  
ح آقای لسان الدوله: بنده همان روز به واسطه ناخوشی نتوانستم شرفیاب بشوم و برای ترتیب قانون از جانب مهذب السلطنه، دکتر که معالج بنده است تصدیق گرفته با امضای طیب قانونی عدلیه تقدیم نمودم. ملاحظه فرمایید. (یک طغری تصدیق طیب قانونی عدلیه و دکتر مهذب السلطنه که تصدیق کسالت آقای لسان الدوله را در روز مزبور نموده بودند ملاحظه و ضبط شد.)

محکمه به آقای لسان الدوله: شما در موقع محاکمه که کسالت داشتید چرا به محکمه قبلاً اطلاع ندادید؟  
ح آقای لسان الدوله: کسالت مانع از حرکت و محکمه یک ساعت به غروب که موقع تعطیل عدلیه است گویا اشتهاهاً وقت داده بود و فردای آن روز شرفیاب شده عرضه داشتم، الحال هم حاضرم. //

\* \* \*

تاریخ یوم چهارشنبه، ۲۵ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۹، حاضر شدند در محکمه، حاجی شیخ محمد علی، وکیل عمومی و لسان الدوله و حضور جناب آقای آقامیرزا علی، رئیس محکمه و جناب آقای حاجی آقا نورالدین، عضو فقیه محکمه و آقای حاجی آقا محسن خان عضو، شروع به محاکمه می‌شود.

محکمه: چون در موقعی که از طرف محکمه با حضور نماینده مدعی عمومی و لسان الدوله برای معاینه کتبی که از خانه لسان الدوله استخراج شده گرفته بودند، نماینده مدعی عمومی توضیحاتی از لسان الدوله خواسته است و مشارالیه جواب آن را به محکمه حواله داد، اینک نماینده مدعی عمومی و لسان الدوله در محکمه حاضر شده [اند].  
اظهار وکیل عمومی: در موقعی که هیأت حاکمه با حضور نماینده مدعی عمومی با لسان الدوله برای دیدن کتب که از خانه ایشان استخراج شده رفته بوده‌اند در یک جلد از کتب [که] تفسیر ابوالفتوح باشد، نماینده مدعی عمومی از آقای لسان الدوله سؤال نموده است و جواب را محول نمودند که در محکمه داده خواهد شد. جوابی که دارند در محکمه بدهند.

اظهار لسان الدوله: در خصوص تفسیر ابوالفتوح، دو جلد بود و در پیش معتمد الحرم بود، در هنگامی که بنده در توقیف بودم، گرفته شده و علاوه بر این در توی این چند جلد کتاب اگر دو سه جلدی علامت دولتی داشته باشد به واسطه این بوده است که در هنگام رد کردن باقی خود اشتهاهاً در توی کتاب‌های بنده در کتابخانه

بنده مانده باشد، زیرا که در آن هنگام که در توقیف بودم و بنده زاده آنها را رد کرده است و دو سه جلد کتاب هم چیز قابلی نیست که بشود نسبت سرقت داد و گویا دو جلدش هم چایی باشد.

محکمه به لسان الدوله: کتاب‌هایی که از خانه شما بیرون آورده‌اند، چه بوده و چنانچه شما کتابی از خود داشته باشید، کُتب خود را باید بدانید چیست و اگر عده [ای] از کتاب شما را // از خانه شما خارج کنند باید بفهمید که چه قدر از کتاب‌های شما خارج شده و آن عده که خارج شده چه کتابی بوده و با چه علامتی بوده، این است که از شما سؤال می‌شود که چند عده کتاب از خانه شما خارج شده و آن کتاب‌ها چه بود؟

ج (لسان الدوله): بنده ثبت کتابخانه خود را ندارم و علی‌العجاله چیزی که بیرون آوردند همین عده کتاب است که ثبت آن در دوسیه موجود است و اگر بنده کتاب‌ها را ببینم، کتاب خود را البته می‌شناسم و اگر هم نشناسم، کتاب‌های دولت ثبت دارد و در پشت اوراق علامت دارد. مال دولت و بنده به سهولت تشخیص داده می‌شود و بر محکمه محترمه است که مقرر فرمایند کتاب‌ها را در محکمه حاضر کرده ملاحظه و تفکیک فرمایند.

اظهار محکمه به لسان الدوله: اگر هم ممکن باشد که شما ثبت کتابخانه خود را نداشته باشید، خیلی غریب و مخالف عادت است که شما دارای کتب نفیسه باشید و اگر کتب نفیسه‌ای که طبعاً در بین کتاب‌های شخص انسان طرف توجه است از خانه شما اخراج شود، شما نفهمید این کتاب‌های نفیسه از خانه شما اخراج شده باشد، این است که به شما اظهار می‌شود در میان این کتبی که از خانه شما استخراج شده، کتب نفیسه بوده یا نه و اگر بوده آن کتب چیست و علامات ظاهرش کدام است؟

ج (لسان الدوله): بر حسب اتفاق بنده کتب نفیسه ندارم و آن کتاب‌هایی که آورده‌اند کتب نفیسه در آن میان نیست و نداشتن ثبت برای بنده چه نقصانی است که بنده ثبت کتابخانه خود را داشته باشم و یا نداشته باشم، دولت که ثبت کتابخانه خود را دارد، با مراجعه به آن رفع اشتباه می‌شود.

اظهار محکمه به لسان الدوله: آن چند کتابی که حسب‌الاطهار آقا به تغافل شما در خانه شما // بوده و در حین استخراج، استخراج شده آنها چیست؟ اسامی آنها را بیان کنید!

ج (لسان الدوله): بنده خودم نمی‌دانم کتاب‌هایی را که آورده‌اند چه چیز است؟ هر چه هست ثبت آن در دوسیه است و در آن جا به اسم و رسم نوشته شده است. با مراجعه به آن مطلب معلوم می‌شود و بیش از دو سه جلد نباید باشد، آن هم غیر قابل.

اظهار وکیل عمومی: اظهارات استنطاقیه لسان الدوله، خاصه این چند جوابی که در سؤال نماینده اداره مدعی عمومی به محکمه دادند، به خوبی سرقت لسان الدوله را واضح و آشکار می‌نماید، ولی با یک نظر وقتی که مراجعه به این بیانات بشود، زیرا که در استنطاق بیان می‌کند که کتب دولتی هر چه بوده است تمام را داده‌ام و مفاسد گرفتم، در حالی که در همان اوراق استنطاقیه اظهار نموده است که من از کتب دولتی چند جلد نزد امیراعظم دارم و چند جلد نزد فلان و فلان دارم که به آنها امانت داده‌ام و در جواب و سؤال فوق که نماینده اداره مدعی عمومی می‌کند در خصوص تفسیر ابوالفتوح اظهار می‌نماید بیانی را که صدر و ذیلش مخالف یکدیگر است، به این معنی که می‌گوید تفسیر ابوالفتوح دو جلد بود و در نزد معتمدالحرم بود و وقتی که من توقیف بودم آورده است و داده است و بعد خودش، خودش را تکذیب می‌نماید، به این معنی که اظهار می‌نماید، وقتی که کتب دولتی مسترد شده است غفلت شده است، بعضی از کتب دولتی در کتابخانه من مانده، به عوض از // کتاب‌های خود من داده شده است و این نکته می‌پروراند یک مطلب بسیار مهمی را و آن عبارت از این است، در صورتی که ممکن باشد از برای دولت، به آن که قبول یک چنین غفلتی را بنمایند و به عوض کتب دولتی، کتب شخصی شما را قبول بکنند، خیلی سهل و آسان است که این کتب دولتی را که شخص شما از کتابخانه دولتی برده‌اید، به آن اسم یک کتابی از کتاب‌های خودتان را سر جای او گذاشته باشید و گمانم این است که هیأت حاکمه پس از این مذاکرات و این بیانات استنطاقیه و رؤیت کتب مستخرجه از خانه لسان الدوله که



بعضی از آن کتب به مهر ناصرالدین شاه و مبشر السلطنه بوده و اقرار اشخاصی که در هیأت انکشاف و استنطاق عدلیه اعظم بر خارج نمودن لسان الدوله کتب دولتی را از کتابخانه دولتی، از قبیل حسین آقا نوکر اعتماد حضور و رجب علی خان و اعتماد حضور و اظهارات صنیع همایون و اظهارات میرزا محمدعلی خان ژاندارم و صورت راپورتی که مأمورین عدلیه در خصوص حرز جواد تقدیمی شکوه السلطنه<sup>۴۲</sup> داده‌اند، دیگر محتاج نباشد به اقامه هیچ دلیلی از برای سرقت لسان الدوله، و اداره مدعی عمومی تقاضا می‌نماید که هرگاه هیأت حاکمه این محاکمه را تمام می‌داند، اعلان ختم محاکمه را بنماید.

محکمه: طرفین برای سه‌شنبه، یک ساعت به ظهر مانده، حاضر شوند.

[امضای طرفین]

\* \* \*

به تاریخ یوم‌شنبه، ۱۲ شهر جمادی‌الآخری [۱۳۲۹]، حاضر شدند در محکمه حاجی شیخ محمدعلی وکیل عمومی و لسان الدوله، در حضور تمام هیأت شروع به محاکمه می‌شود. //

محکمه به لسان الدوله: شما اظهارات وکیل عمومی را بر علیه خودتان استماع نمودید چه جواب می‌گویید و نیز توضیح بدهید که حرز جواد که در جلد آن به این مضمون نوشته شده که «این حرز جواد را تقدیم علیه عالیه شکوه السلطنه کردم که محض حرز خود داشته باشد ولی به کسی ندهند.» در تاریخ ۱۳۰۸ این حرز در خانه شما به چه عنوان بوده و از کجا آمده؟ و نیز توضیح بدهید که کتاب‌های دولتی که از خانه شما استخراج شده، چند عدد بوده و چه بوده؟

ج (لسان الدوله): در خصوص حرز جواد خود حضرت عالی می‌فرمایید نوشته است که مال شکوه السلطنه است، چه دخل به دولت دارد؟ مع‌ذلک کلیه شاه مرحوم (مظفرالدین شاه) آن را به موجب دستخط به بنده مرحمت فرمودند و در خصوص کتاب‌های دولتی، اولاً، بنده عده آنها را نمی‌دانم و احتمال هم می‌دهم که از خارج حضرات توی کتاب‌های بنده داخل کرده باشند و صورت کتبی که به لحاظ محکمه محترمه می‌رسانم تقریباً که تاکنون معین کرده‌ام که از بنده مفقود است همین‌ها است و صورت را تقدیم می‌دارم ملاحظه فرمایید. محکمه: (یک طغرا صورت ثبت از لسان الدوله ملاحظه و ضبط شد.)

محکمه به معاون مدعی عمومی: در موقع معاینه کتبی که مدعابه اداره مدعی عمومی است نسبت به لسان الدوله، نماینده مدعی عمومی برای این که سؤالی که از مشارالیه شده جواب بدهند، معاینه را توقیف<sup>۴۳</sup> نموده‌اند، حالاً شما غیر از آنچه اظهار کرده‌اید، چنانچه توضیحات دیگری از مشارالیه می‌خواهید اظهار کنید.

ج (معاون مدعی عمومی): دعوای اداره مدعی عمومی بر علیه لسان الدوله به موجب ادعای نام‌های که // در جوف دوسیه ثبت و ضبط است. نفس سرقت کتب دولتی است و اداره مدعی عمومی اوقات محکمه را شریف‌تر از آن می‌داند که به این سؤال و جواب‌های مکرر تزییع نموده باشد، دلایل اداره مدعی عمومی همان‌هایی است که اقامه نموده، چه از قرائین استنطاقیه و چه شهود و چه اقرار خود لسان الدوله، چه دلایل دیگری که تمام در دوسیه ثبت و ضبط است، عجلتاً اداره مدعی عمومی، از برای اثبات سرقت لسان الدوله، دلیل دیگری ندارد و محتاج به خواستن توضیح هم از لسان الدوله نیست. محکمه هرگاه این محاکمه را تمام دانستند، به این معنی که نفس سرقت لسان الدوله بر هیأت حاکمه محکمه ثابت و معین شده است، اداره مدعی عمومی تقاضای اعلان ختم محاکمه و مجازات مشارالیه را خواستگار است. و هرگاه اداره مدعی عمومی راجع به مسروقات لسان الدوله آن چه را که تشخیص داده است وزارت مالیه و بعدها خواهد داد، پس از اطلاع به محکمه مقتضیه، حکم او را صادر خواهد نمود و هرگاه راجع به نفس سرقت لسان الدوله، هیأت حاکمه محاکمه را تمام نمی‌داند به تکلیف قانونی خود اقدام نماید.

<sup>۴۳</sup> شاید منظور «متوقف» باشد.

<sup>۴۲</sup> شکوه السلطنه: مادر مظفرالدین شاه.

محکمه به لسان الدوله: آن دستخطی که اظهار کرده‌اید حرز جواد را مطابق آن دستخط به شما داده‌اند کجا است؟  
اظهار نمایید!

ج (لسان الدوله): در جلسه آتیه به نظر هیأت محکمه ارائه خواهم داد و از هیأت حاکمه متمنی است چنانچه قرار بود کتاب‌ها را مقرر فرمایند آورده ملاحظه فرمایند //، امر فرمایند بیاورند تا کاملاً به لحاظ هیأت حاکمه رسیده، اگر چنانچه مال بنده باشد حکم بر رد آن بفرمایند تا این عمل به اختتام آید.  
محکمه به لسان الدوله: این صورتی که شما داده‌اید صورت تمام کتاب‌هایی است که از خانه شما خارج شده یا خیر؟  
صریحاً اظهار کنید و به لفظ تقریب نگویید.

ج (لسان الدوله): بنده ثبت صحیحی از کتاب‌های خود کاملاً نداشتم و تاکنون که ملاحظه کتاب‌های خود را نموده‌ام همین‌ها است که به نظر رسیده و اگر هم چیزی باشد بعد عرض خواهد شد.  
محکمه به لسان الدوله: در موقع معاینه با حضور خود شما یک بسته‌ای از مرقع و جلد‌های نفیس و بعضی خطوطی که ریز ریز و قطعه قطعه شده دیده شد، اینها چه بوده و این جلد‌های مجرد بدون کتاب چیست؟ جواب بگویید!  
ج (لسان الدوله): همین یکی که خطوط ریز و پاره‌ای قطعات نوساز که می‌خواستم تدوین مرقع بکنم، دلیل است بر این که مال خود بنده است و همچنین این جلد‌هایی که دو سه پارچه است مال خود بنده است و صورت آنها کلیه در توی همان بسته موجود است.

محکمه به لسان الدوله: بعضی پاره‌های ریز ریز از خطوط نستعلیق که متعلق به حاشیه کاری است در میان آن بسته ملاحظه شد، در حضور خود شما آنها چیست و خطوط چیست؟

ج (لسان الدوله): در ترقیع خطوط برای تزین اطراف صفحات معمول است // خطوط ریز در صحافی می‌اندازند و خط کیست نمی‌دانم و برای ساختن مرقعات و چسباندن به اطراف لازم بوده است و خطوط هم چیز قابلی نیست.  
محکمه به لسان الدوله: بعضی از آن پاره‌ها همچون نمایش می‌کرد که اینها قبلاً مرقع بوده و حالا ریز ریز شده و با مقراض قطعه قطعه شده، اینها چیست و مال کیست؟

ج (لسان الدوله): چنانچه عرض کردم سطور [را] از یک کتاب شعری صحاف بریده و به اطراف قطعات چسبانده و چیز اهمی نیست، و اگر چنانچه استدعا کردم، مقرر بفرمایید بیاورند، ملاحظه خواهید فرمود که عرایض بنده کاملاً صحیح است و علاوه بر این داشتن خط قطعات خیلی خیلی خوب فرضاً اگر کتبی را باشد مستلزم این نیست که مال دولت باشد، مال دولت معیناً ثبت دارد.

محکمه: باید معاینه کتب و اشیای مستخرجه از خانه لسان الدوله تتمیم شود. //

\* \* \*

## [دور جدید استنطاقات از سال ۱۳۳۲ ق]

اداره جلیله نظمی

## ورقه استنطاق لسان الدوله

به تاریخ ۲۸ شهر جمادی الاولی، ۵ ثور ۱۳۳۲

- س: اسم خود و لقب و اسم پدر و محل اقامت و تولد و شغل خودتان را بیان کنید!
- ج: اسم من میرزا علی خان، لقب لسان الدوله، پدرم مرحوم امین الرعا، منزلم در نزدیکی بازارچه گلوبندک - در تبریز متولد شده‌ام - فعلاً بی کار هستم.
- س: چند سال دارید؟
- ج: سن من پنجاه سه یا چهار سال است.
- س: عیال و اطفال چه دارید؟
- ج: یک عیال دارم و یک پسر و دو دختر دارم.
- س: چند سال است که از تبریز به تهران ۴۴ آمده‌اید؟
- ج: بنده همراه مرحوم مظفرالدین شاه، چه در تبریز زمان ولایت عهد آن مرحوم و چه در تهران زمان سلطنت آن مرحوم، چه سمتی داشتید؟
- ج: بنده در تبریز و در تهران جزو پیشخدمتان مخصوص شاه مرحوم بودم [م] و کتابخانه هم در دست من بود.
- س: در تبریز، زمان ولایت عهد مرحوم مظفرالدین شاه، چند سال کتابدار بودید؟
- ج: در تبریز قریب سه سال کتابدار بودم.
- س: در تهران، زمان سلطنت مظفرالدین شاه، چند سال کتابدار سلطنتی بودید؟
- ج: از بدو سلطنت مظفرالدین شاه تا مرحوم شدن آن مرحوم کتابدار بودم، کلیه بیست و دو سه سال است که من کتابدار مرحوم مظفرالدین شاه بودم.
- س: در زمان سلطنت محمدعلی شاه هم شما کتابدار سلطنتی بوده‌اید؟
- ج: خیر، بنده کتابدار نبودم.
- س: پس از فوت مرحوم مظفرالدین شاه شما کتابخانه را به کی تحویل دادید؟
- ج: دولت کتابخانه را از بنده تحویل گرفت دادند به میرزا مهدی خان و بعد از آن به دو سه نفر دیگر دادند.
- س: شما را در سنه ۱۳۲۷ اداره انکشاف مسروقات سلطنتی در چه موضوعی توقیف کرده و بالاخره // تفتیش خانه شما و محاکمه شما راجع به عدلیه اعظم گردیده و در شعبه اول جزا طرح گردید.
- ج: در آن ایام که هر ج ۴۵ [و] مرج بود، همین طور است که فرمودید، بنده را بدون مستمسک انکشاف توقیف نمودند و بعد مراجعه به عدلیه گردید و به خانه بنده ریختند و مبالغی کتب شخصی بنده را برده‌اند و علاوه بر این می‌خواهم بدانم معنی این استنطاقات فعلاً در چیست و طرف بنده کیست؟
- س: چون اداره نظمی و پلیس تأمینات برای حفظ حقوق عموم و انتظام اهالی شهر وضع گردیده، موافق قواعد جاریه، اداره پلیس تأمینات پس از تفتیشات لازمه سرری، معلوم نمود که مقدار معتدبه از اشیای نفیسه سلطنتی در خانه شما موجود است، لذا برحسب وظیفه اداره مزبور، اقدامات لازمه در تفتیش خانه شما نموده، چنانچه ملاحظه نمودید، بنابراین اظهار دارید که کلیه اشیائی که مفتشین اداره پلیس تأمینات از خانه شما کشف و به اداره مزبوره آورده‌اند متعلق به کیست؟

۴۵ اصل: حرج.

۴۴ اصل: طهران.



ج: این اسباب مال خود بنده است، به کسی دخلی ندارد، مال خانواده است که ارثاً و غیر ارثاً من آنها را تحصیل نموده‌ام و علاوه بر این چه چیز را و به چه مستمسک از بنده می‌خواهند؟  
س: کلیه از این اشیا چه مقدار آن ارثاً به شما رسیده و چه مقدار آن را در چه زمان تحصیل کرده‌اید و تحصیل آن در کجا است؟

ج: این مسأله‌ای نیست که بنده بتوانم محدود نمایم و این مسأله اشیا، گفتگوی بیست و دو ساله است و بنده کینه<sup>۴۶</sup> بر نداشته و بدروی نرفته‌ام و این مسأله مسأله حقوقی است و یک نفر تحویلدار غیر از این نمی‌توانست بکند، تحویلی خود را داده و مفاصا گرفته باشد و اموال دولت را همه برده‌اند حراج کرده، دخلی به عالم بنده ندارد!  
س: این اشیائی که فعلاً با استحضار و حضور خودتان از خانه خودتان به توسط مفتشین پلیس تأمینات به اداره پلیس تأمینات آورده شده، چند سال است که در منزل خود محفوظ داشته‌اید آنها را؟

ج: بنده همیشه اینها را در همین خانه که دارم و در آن هستم، این اشیا را پیش خودم داشته‌ام و چند سال قبل هم آمده‌اند خانه بنده را تفتیش کرده‌اند و این اسباب را در خانه من دیده‌اند // و تا مدعی شخصی حاضر نشود، بنده به استنطاقات جواب نخواهم داد.

س: فعلاً مدعی شخصی شما دولت است و اداره پلیس تأمینات بر حسب وظیفه برای حفظ حقوق دولت موافق قواعد و نظامات خود در خصوص جرم شما و کشف اشیا از منزل شما تحقیقات اولیه نموده، پس از آن دوسیه امر را مدعی عمومی بدایت به عدلیه ارسال خواهد داشت تا بر طبق قانون اقدامات لازمه در باب شخص شما به عمل آید. بنابراین اظهار دارید که چنانچه اظهار داشتید که در چند سال قبل خانه شما را تفتیش کرده‌اند و این اسباب را در خانه شما دیده‌اند، مفتش که خانه شما را تفتیش کرده از چه اداره مأمور بوده است و تعیین کنید در چند سال قبل خانه شما را تفتیش کرده‌اند.

ج: در سنه ۱۳۲۷، در اوایل سلطنت سلطان احمد شاه، خانه مرا تفتیش کرده‌اند، از اداره عدلیه و نظمی و هیأت انکشاف خانه مرا تفتیش کرده‌اند.

س: برای چه و در چه خصوص خانه شما را مأمورین عدلیه و نظمی و هیأت انکشاف تفتیش کرده‌اند؟  
ج: در عدلیه جواب داده خواهد شد.

س: فعلاً شما در تحت تحقیقات اولیه هستید، لازم است که اظهار دارید که مأمورین عدلیه و نظمی و هیأت انکشاف برای چه خانه شما را تفتیش کرده‌اند؟

ج: برای آن که مذاکره شده بود که لسان الدوله در خانه خود پول نقد موجود دارد و از بنده به عنوان اعانه وجهی خواسته و بنده نداشتم بدهم و چون سابقاً هم کتابدار سلطنتی بوده‌ام، یعنی کتابدار مظفرالدین شاه بوده‌ام، این مسأله را عنوان نموده، به خانه بنده ریختند و در ضمن مبالغی اسباب و کتاب‌های بنده به عنوان این که مال دولت است بردند و تسلیم کتابخانه سلطنتی در صندوق گذاردند، ولی نمی‌دانم که تمام آنها را تسلیم کتابخانه سلطنتی کرده‌اند یا بعضی از آنها را، و علاوه بر این دو کلکسیون تمبر جدید و قدیم جمع‌آوری نموده‌ام و مبالغی قیمت داشت با خیلی اشیا برده‌اند. //

س: مأمورین عدلیه محل وثوق شما بوده‌اند یا خیر؟

ج: تماماً، جبراً و عنفاً رفته‌اند، در آن جا ریخته‌اند و محل وثوق بنده نبودند و خاطر<sup>۴۷</sup> نشان می‌کنم جناب عالی را از برادران بنده با بنده شرکت دارند و بنده الان مسئول اسباب‌هایی که از خانه برده‌اند شده‌ام، اگرچه این مقاله راجع به این استنطاق نیست، محض این که خاطر شعبه هفتم مسبوق باشد، عرض نمودم و اسم برادر من فعلاً لازم نیست عرض کنم.

س: شما اظهار کردید که کلیه این اشیائی که مفتشین پلیس تأمینات با حضور و همراهی خودتان به اداره پلیس تأمینات از خانه خودتان آورده‌اند متعلق به خود شما است، چنین است؟

<sup>۴۶</sup> کلمه «کینه» با احتمال خوانده شد.

<sup>۴۷</sup> اصل: خواطر.



ج: البته به رسم خانوادگی و ریاستی که دارم، از خانه بنده اشیائی را که آورده‌اند به این نحو مذاکره کرده‌ام و شراکت بنده با آن اخوی راجع به این اشیاء نیست، یعنی راجع به این مسأله نیست.

س: آن زمانی که مأمورین عدلیه و نظمی و هیأت انکشاف وارد خانه شما شدند که تفتیش نمایند و اشیاء و اثاثه<sup>۴۸</sup> سلطنتی را کشف نمایند، این اشیای شما که به اداره تأمینات آورده شد ملاحظه کردند، اظهاری در باب این اشیا نکردند؟

ج: بلی، همه این اشیا را دیدند و حرفی نزدند و همه این اشیا را کاملاً تفتیش کرده‌اند، البته نظر شما که در آن زمان عضو محکمه اول جزا بودید، هست (مقصودش میرزا جوادخان رئیس شعبه هفتم پلیس تأمینات است).  
س: می‌دانید در آن زمان از طرف عدلیه برای تفتیش خانه شما کی مأمور بوده است؟

ج: معاون حضرت رئیس شعبه اول جزا بوده است و از طرف نظمی [آن] مرحوم محقق نظمی بوده است و سایر اشخاص در نظرم نیست.

س: در همان زمانی که منزل شما را تفتیش کرده‌اند، من در شعبه اولی محکمه جزا سمت عضویت داشته‌ام<sup>۴۹</sup>، چون محاکمه شما وارد تفتیش و تحقیق خانه شما راجع به محکمه جزا گردیده و در شعبه اولی آن مطرح بود، از طرف محکمه جزا، به اتفاق میرزا جوادخان معاون تفتیش عدلیه و مأمورین اجرای عدلیه و دو سه نفر اعضای هیأت انکشاف که آن دو سه نفر یکی قطب الدوله است، یکی میرزا رضاخان مهندس که هر دو // فعلاً در تهران هستند و یکی هم بطروس خان ارمنی بود، ثانیاً، برای تفتیش با حضور رفیع السلطنه برادر شما و دو پسر شما به خانه شما رفته، پس از تفتیش ابداً این اشیا را در خانه شما مشاهده و ملاحظه ننموده‌ام، در این صورت چه علت دارد می‌گویید که این اسباب در خانه من بود و مفتشین عدلیه و غیره دیده‌اند و ایرادی نکرده‌اند؟

ج: بنده خودم که حضور نداشتم و این قدر می‌دانم که خیلی اشخاص رفته بودند و این اشیا در خانه بنده بوده است و مأمورین تماماً دیده‌اند و اگر جناب عالی ندیده باشید، دلیل این نمی‌شود که این اشیا نبوده است، به جهت این که حضرات چندین روز در آن خانه من بوده‌اند و اسباب‌ها را تماماً نقل و تحویل نموده بودند، جناب عالی نمی‌دانم در نظر دارید روز اول و دوم معاون حضرت با هیأت انکشاف رفته بودند خانه من و هرچه بود تفریق کرده بودند، یعنی به عقیده خودشان [ن] هرچه مال دولت بود، تفریق کرده و بقیه را در صندوق گذارده و مهر کرده بودند.

س: در صورتی که در اغلب این اشیائی که با حضور و همراهی خودتان از خانه شما به توسط مفتشین اداره پلیس تأمینات به اداره پلیس تأمینات آورده شده، دارای اثرات و علائم سلطنتی و دولتی است، چنانچه اظهار می‌دارید که در آن زمان ۱۳۲۷، مفتشین عدلیه و نظمی و هیأت انکشاف این اشیا را ملاحظه کرده و ایرادی نکرده‌اند، علت چیست که چنین اظهار کذبی می‌نمایید؟

ج: همین فقره دلیل بر حقانیت بنده است و اگر اینها مال دولت بود، آن وقت چرا نبردند؟ علائم دولتی در اینها چه چیز است که شما می‌فرمایید؟ دولت یک نقش [مهر] دارد که بنده تحویل داده مفاصا گرفته‌ام.

س: خط و سواد و مهر دارید؟

ج: خط و سواد و مهر دارم، مهرم علی است و مهر هم در خانه است، بعد از ظهر حاضر می‌کنم این استنطاقات از این بنده در شعبه هفتم تأمینات شده است و صحیح است.

[امضا و مهر لسان الدوله] //

\* \* \*

<sup>۴۸</sup> اصل: اساسه.

<sup>۴۹</sup> میرزا جوادخان رئیس شعبه هفتم پلیس تأمینات (از متن بازجویی).



## اداره جلیله نظمیه

## ورقه استنطاق لسان الدوله

به تاریخ ۲۹ شهر جمادی الاولی، ۶ ثور ۱۳۳۲

س: چنانچه در جلسه گذشته به شما اظهار شد که در سنه ۱۳۲۷ مأمورین عدلیه و غیره که منزل شما را برای کشف و استخراج کتب و مرقعات و غیره اشیای سلطنتی تفتیش کرده، در صورتی که می گویند این اشیائی که فعلاً به اداره پلیس تأمینات از خانه شما با حضور خودتان جلب گردیده، متعلق به خود شما است، در حالی که با حضور خودتان تمام اشیاء تفتیش و معاینه گردید [که] غالب [آنها] دارای علائم سلطنتی و دولتی است و در بعضی هم که علائم سلطنتی نبوده، معلوم است که جناب عالی آن علائم را تراشیده و پاک کرده اید بنابراین چه علت دارد در صورتی که در سال ۱۳۲۷ این اشیاء در خانه شما بوده و مأمورین مذکوره آنها را نبرده و ایرادی نگرفته اند؟

ج: علائم دولتی بنده نمی دانم چه چیز است که یا تراشیده و یا پاک شده است. علامت اساسی تقریباً دفتر است و البته این اشیاء را به جایی که مراجعه خواهید داد، مطلب معلوم می شود و این مسأله دیگر چه جای تحقیق و استنطاق است؟

س: علائم و آثاری که در روی این اشیاء از قبیل کتب و مرقعات دیده می شود عبارت از دستخط ناصرالدین شاه مرحوم و مهر آن مرحوم و مهر کتابخانه دولتی و علامت ثبت اشیاء در کتابخانه دولتی و مهر بعضی از مستوفیان و مباشرین کتابخانه و دربار سلطنت است و اشیاء، اشیائی است که هر ذی روح و صاحب حس و تمیزی می تواند حکم کند که متعلق به ائانه سلطنت است که شما در زمان سلطنت مرحوم مظفرالدین شاه به تدریج سرقت نموده و یک مقداری به معرض فروش در آورده و این مقدار فعلاً در خانه جناب عالی کشف که با حضور خودتان و به مهر و موم خودتان به اداره پلیس تأمینات آورده اند.

ج: علائم که می فرمایید محو شده است، از کجا معلوم می شود که علائم دولتی است؟ خط و یا مهر نمی تواند علامت دولت باشد - و این که فرمودید هر ذی حس می فهمید که مال دولت است، مگر سوای دولت مردم چیز خوب ندارند؟ و حال آن که کتاب های بنده چندان اهمیتی ندارد.

س: آن روزی که مفتشین پلیس تأمینات برای کشف و استخراج اشیای سلطنتی به خانه شما آمدند، شما چه مبلغ وجه نقد به آنها وعده کرده اید که خانه شما را تفتیش نکرده و صرف نظر نمایند؟ //

ج: بنده تعارفی وعده نداده ام.

س: این ورقه را ملاحظه می کنید خط و مهر کیست؟

ج: این خط و مهر بنده است.

س: مفاد این ورقه چیست؟

ج: بنده می خواستم قرضی کرده باشم و این سند را نوشته بودم، بلکه تهیه پولی بکنم و در روی میز بنده بود که حضرات مفتشین بلند شدند و بعضی کتاب ها را که در روی میز بود برداشتند و سابقاً که به عرض شما رسانیده ام که یک چیزی گم کرده ام، ولی گم کردنش را یقین ندارم و احتمال می دادم که در منزل توی کاغذها بوده باشد و یا به زمین افتاده کسی برداشته باشد، چون یقین نداشته ام و احتمال می دادم که در خانه، این بود که به طور حتم عرض نکردم.

س: از مفاد قبض چنین معلوم است که جناب عالی این وجه را قرض نکرده اید، زیرا که وعده کرده اید که مبلغ دو بیست تومان وجه نقد به حامل این سند بدهید.

ج: این قبض به اسم شخص نیست، به عنوان قرض دستی است. اگر به عنوان شخص بود و اسمی به اسم حضرات مفتشین نوشته شده بود، می شد که این تصور رشوه بشود و علاوه بر این دلیلی نداشت که بنده به آنها رشوه بدهم، در صورتی که مأموریتی داشته اند و حتماً الحاح<sup>۵۰</sup> می دادند.

<sup>۵۰</sup> الحاح: ستیزیدن و ستیزه کردن درخواستن چیزی (لغت نامه دهخدا) ولی شاید در این متن منظور «الحاء» باشد به معنی آوردن چیزی که بر آن ملامت کنند، بجا آوردن عملی که بر آن سرزنش کنند.



س: در چه تاریخ این ورقه سند را نوشته‌اید؟

ج: بنده این سند را قبل از تهران، روزی که مفتشین آمدند نوشتیم، یعنی در مورخ ۲۶ جمادی الاولی ۱۳۳۲. س: هرگاه آن مفتشین که این ورقه سند و وجه را به ایشان داده و وعده کرده‌اید که صرف نظر از تفتیش خانه شما و مخصوصاً صرف نظر از بردن کتاب خطی بزرگ که تاریخ است و اسم آن مجموعه رشید[ی] است و تاریخ غازان خان و چنگیز است فرمایند، حاضر شده و قصوراً و مواجهه به شما اظهار دارد// که این ورقه سند دویست تومان را به عنوان «حامل است» شما حضوراً نوشته و تسلیم آن مفتش کرده‌اید، در این صورت، اظهارات خود را ارجع به این سند تکذیب خواهید کرد؟

ج: همان جواب‌هایی که به شما اظهار داشته‌ام، به ایشان هم همین اظهارات را خواهم کرد. س: از قرار اظهار آقای والی خان که عضو شعبه هفتم است و در شب پنجشنبه، بیست ششم شهر جاری، شما را در دکان دوافروشی ملاقات کرده و بالاخره با دو نفر ارمنی در یوم پنجشنبه، ۲۶ شهر جاری، برای خرید اشیای قیمتی در دو ساعت از ظهر گذشته آن روز به خانه شما آمده است. شما به ایشان اظهار کرده‌اید که اگر من می‌دانستم شما مأمور اداره پلیس تأمینات هستید و برای تفتیش و کشف اثاثه سلطنتی به خانه من آمده‌اید، شما را باد می‌کردم و به شما پول و تعارف می‌دادم.

ج: آقای والی خان و سایرین آمده‌اند و خانه بنده را دیده‌اند، بنده چیزی ندارم که کسی را باد کنم و حتی حضرات مفتشین می‌گفتند که واقعاً این چه زندگانی است! و والی خان دروغ می‌گوید، هرگز این گفتگوها بین بنده و ایشان نشده است.

س: این اشیایی که از خانه شما بیرون آورده و به اداره پلیس تأمینات آورده‌اند، قیمت تخمینی آنها چیست؟

ج: این اشیاء آنتیک هستند، نمی‌توانم قیمت تخمینی برای آنها تعیین کنم.

س: شما که اظهار کردید که این اشیاء یک مقدار آن را خودم خریده‌ام، چه گونه قیمت آن را به طور تخمین نمی‌دانید؟ و در حالی که در موقع معاینه اشیاء در مخزن پلیس تأمینات با حضور مرات الممالک، نماینده وزارت دربار، و جناب مسیو برگداهل<sup>۵۱</sup>، رئیس کل پلیس تأمینات و جمعی از اعضای اداره تأمینات برای هر یک از کتب و مرقعات قیمت حتمی ذکر می‌نمایید، حال می‌گویید که نمی‌توانم قیمت تخمینی آنها را بگویم؟

ج: در صورتی که معلوم نیست که کتاب‌ها [را] به [من] رد خواهند [کرد] و [یا] ضبط خواهند کرد، چه گونه مطلب موهومی را قیمت گذارده و تشخیص دهم و تعیین قیمت تخمینی آنها را نمایم؟

س: از این جواب شما چنین معلوم می‌شود که قیمت تخمینی این اشیاء را به طور معین می‌دانید، خوب است که قیمت تخمینی آنها را بیان کنید.

ج: جواب همان است که سابقاً عرض کردم. چه چیز را بنده قیمت بگذارم؟ شما خودتان از همه باسرسرشته‌تر هستید و جناب عالی می‌فرمایید که این اشیاء مال دولت است، بنده چرا این اشیاء را قیمت نمایم؟

\* \* \*

چون از یوم پنجشنبه، ۲۶ جمادی الاولی ۱۳۳۲، که یوم کشف اشیاء و اثاثه سلطنتی است از خانه لسان الدوله (و کشف آن پس از تحقیقات لازمه به توسط رئیس شعبه هفتم اقدام و به عمل آمده) لسان الدوله حسب الامر ریاست کل پلیس تأمینات در اتاق صاحب منصب کشیک تأمینات توقیف بود، امروز که یوم ۲ جمادی الثانیه ۱۳۳۲ است، حسب القرار شعبه هفتم مشارالیه به موجب ورقه توقیف نمرة ۱۰۹۸، در توقیف خانه عمومی اداره نظمیہ توقیف گردید تا تحقیقات آن تکمیل و دوسیه به مرجع قانونی احاله و رجوع گردد.

۲ جمادی الثانی - ۸ ثور ۱۳۳۲

رئیس شعبه هفتم پلیس تأمینات

// [امضاء]

۵۱ برگداهل یا برگدال: در ۲۸ دی ماه ۱۲۹۱ش، در زمان سلطنت احمدشاه که دولت علاء السلطنه تشکیل گردید، دولت ایران فکر استخدام مستشار از خارج ←

## اداره جلیله نظمیه

## ورقه استنطاق لسان الدوله

به تاریخ ۶ شهر جمادی الثانی ۱۲ ثور ۱۳۳۲

س: شما در این شهر با چه اشخاصی طرف دادستد و معامله هستید؟

ج: بنده با حاج زین العابدین آقای صراف تبریزی معامله دارم و قدری هم به حاج فرج صراف مقروضم.

س: نوع معامله شما با حاج زین العابدین آقا چیست؟

ج: قرض کردن است.

س: شما با اسکندر کریانس تبعه عثمانی آشنایی دارید؟

ج: بلی با او خصوصیت و آمد [و] شد دارم.

س: اسکندر کریانس دارای چه شغلی است؟

ج: ملاک است.

س: در خیابان لاله زار و یا در بازار مغازه و حجره تجارتي دارد؟

ج: ندارد، خیر.

س: چند وقت است که شما با اسکندر کریانس طرف دوستی و آمد [و] شد هستید؟

ج: سی چهل سال است با [او] خصوصیت دارم.

س: اسکندر کریانس فعلاً در کجا است؟

ج: حالا نمی دانم، رفته است به تبریز.

س: چند وقت است که از تهران خارج شده است؟

ج: چهار پنج ماه می شود.

س: برای چه امری از تهران خارج و به سمت تبریز رفته است؟ //

ج: برای سرکشی املاک خود که در ساوجبلاغ است.

س: شما از اسکندر کریانس وجهی طلبکار هستید؟

ج: دیناری طلب ندارم.

س: شما در چه تاریخ به سمت قزوین حرکت کرده اید؟

ج: بنده سه چهار ماه قبل رفتم به قزوین.

س: برای چه به قزوین رفتید؟

ج: برای دیدن برادرم، تلگراف کرده بودند که ناخوش است.

س: وقتی که رفتید به قزوین اسکندر کریانس هم در قزوین بود؟

ج: بنده زودتر از کریانس رفتم قزوین، اسکندر کریانس آمد یک شب ماند و رفت.

س: شما در بیست روز قبل به وسیله که می خواستید پنج هزار تومان قرض کنید؟

→ را به موقع عمل گزارده (گذارده)، از آمریکا مستشار مالی و از سوئد مستشار نظامی برای ژاندارمری درخواست کرد. پس از ورود گروه مستشاران سوئدی که فرمانده و رئیس آنان سرتیپ «یالمارسن» بود، دولت به فکر افتاد تا برای اصلاح نظمیه نیز مستشارانی استخدام نماید که در این رابطه با همکاری یالمارسن «وستداهل» و گروهش برای مستشاری نظمیه ایران استخدام شدند. وستداهل و همکاران سوئدی اش «برگدال» و «ارفاس» سه ماه در تهران سرگرم مطالعه بودند و پس از سه ماه در نظمیه حضور یافته و آن را از سردار همایون تحویل گرفتند. وستداهل سوئدی در سال ۱۲۹۲ شمسی برابر با ۱۳۳۲ قمری رئیس نظمیه شد. گروه همراهان وستداهل در شروع کار، برگدال و ارفاس بودند که برگدال در استکھلم کار آگاه (مأمور اداره آگاهی و تحقیقات جرائم) و ارفاس پاسبان ساده بود. وستداهل در ورود به شهربانی، برگدال را به منصب رئیس تأمینات و ارفاس را رئیس به ریاست پلیس منصوب گردانید (نک: مرتضی سیفی فمی تفرشی، نظم و نظمیه در دوره قاجار به (تهران: نشر تاریخ فرهنگ ایران زمین، ۱۳۶۲)، صص ۱۸۷ - ۱۸۸.



ج: دو هزار تومان به توسط مستشار خلوت می‌خواستم قرض کنم، برای این‌که بعضی خورده‌قرض‌های خودم را بدهم.

س: در مقابل این قرض چه گرو و تأمین می‌دادید؟

ج: گفتگوی خانه‌ام بود.

س: مستشار خلوت را چند وقت است می‌شناسید؟

ج: مستشار خلوت اهل تبریز است. بنده خیلی وقت است با او آشنایی دارم، او خودش هم پول نداشت، می‌خواست که از کس دیگر برای من قرض کند.

س: مستشار خلوت با شما خصومت و کدورت و عداوتی دارد یا نه؟ //

ج: با بنده خصومت و کدورت و عداوتی ندارد. خیلی کم به منزل من می‌آید. آن روزی که آمد به بنده منزل، بنده خودم به او سفارش کرده بودم بیاید به منزل من، برای این‌که پولی برای من تهیه کند.

س: آن روزی که مستشار خلوت منزل شما آمده بود، شما به او سند چهل هزار تومان ارائه داده‌اید.

ج: خیر، کدام سند چهل هزار تومان؟

س: سند چهل هزار تومانی که اسکندر کریانس از بابت اشیائی که شما به او داده بودید برای شما بفروشد.

ج: هیچ همچو چیزی نیست!

س: این جغد آهنی مال شما است؟

ج: بلی این جغد آهنی مال من است.

س: در این جعبه چه چیزها دارید؟

ج: در این جعبه چند ورقه کاغذ پاره دارم، و این کاغذها مال خود من است.

س: درب این جعبه را خودتان باز کنید که ملاحظه شود چه چیزها در این جعبه است.

ج: اطاعت می‌کنم.

(چون وقت منقضی گردید، بازکردن جعبه و تفتیش آن به وقت دیگری موکول گردید.) //

\* \* \*

اداره جلیله نظمیه

## ورقة استنطاق لسان الدوله

به تاریخ ۱۰ شهر جمادی الثانی - ۱۶ ثور ۱۳۳۲

س: چون جلسه گذشته برای بازکردن و تفتیش اسناد و نوشتجات شما که در این جعبه به مهر و موم و قفل خودتان است وقت منقضی گشت، لذا امروز لازم است که جعبه را باز کرده تا اسناد محتویه آن تفتیش شود، اولاً، اظهار دارید که مهر و موم شما صحیح و دست نخورده است و ثانیاً، قفل جعبه را که حروف فرانسه است خودتان باز کنید.

ج: جعبه بنده را مفتشین تأمینات در خانه تفتیش کرده بودند و این جا هم که آورده‌اند و باز کرده شده به ملاحظه این بود که در توی آن چیزی راجع به اجناس مقتضیه تفتیش نبوده است و منحصر به نوشتجات و اسناد خود من است و جناب عالی چرا می‌خواهید نوشتجات بنده را که در این جعبه آهنی است تفتیش فرمایید. در جلسه گذشته فرمودید که سند چهل هزار تومان وجه در لف جعبه است، بنده عرض می‌کنم طرف بنده کیست

که از بنده پول می‌خواهد و بدون حاضر شدن مدعی و طرح دعوا و مقدار دعوا چه مورد استنطاق است؟ و این استنطاقات راجع به مسائل حقوقی است. تفتیشات نظمی برای مستدرکات تحقیقات قضاییه عدلیه است، استنطاقاتی که جناب عالی می‌بایست بفرمایید، در خصوص کتاب‌های بنده است که از خانه بنده آورده‌اند و استنطاق آن هم تمام شده و در خصوص بازکردن جعبه به واسطه عرض محرمانه‌ای که با رئیس پلیس تأمینات دارم، بعد از عرض محرمانه از بازکردن جعبه مضایقه نخواهم داشت.

س: چنانچه از یوم دستگیری شما به شما اظهار شده است که اولاً، شما در زمانی که کتابدار مرحوم مظفرالدین شاه بوده‌اید، مبالغ کثیری از کتب و مرقعات و غیره سلطنت را به سرقت برده‌اید که چنانچه در سنه ۱۳۲۷، مقداری از اشیاء به توسط مأمورین دولت از خانه شما کشف و به خزانه دولت یعنی کتابخانه سلطنت برده تحویل داده‌اند، پس از تاریخ مزبور، شما مطمئن شدید که دیگر احدی در صدد تفتیش و تجسس ااثاث سلطنتی نخواهد بود، تا این‌که به تفتیشات محرمانه و تدابیر عملی به توسط این بنده ۵۲ مقدار زیادی از کتب و غیره سلطنتی را از خانه خود شما خارج و به اداره پلیس تأمینات حمل نمودیم. ثانیاً، این‌که اظهار می‌کنید که برای چه جعبه اسناد مرا می‌خواهید تفتیش نمایید، جواب این سؤال خودتان را خودتان داده و کاملاً می‌دانید که چنانچه راپورت رسیده // و در شهر دارالخلافه شیوع دارد، شما مقدار زیادی از اشیاء و ااثاث سلطنتی را در چندی قبل به اسکندر خان کریانس، تبعه عثمانی که تاجر است، داده و از او یک سند چهل هزار تومان گرفته که مشارالیه اشیاء را به فرنگستان حمل نموده و به معرض فروش درآورد، پس از آن مبلغ چهل هزار تومان یا بیشتر قیمت آن را به شما بدهد. یعنی پس از وضع حق الزحمه خود، حال از قرار مذکور این سند چهل هزار تومان در جوف این جعبه است که باید تفتیش شود و صدق یا کذب مسأله مکشوف گردد. و این‌که اظهار می‌کنید طرف من کیست، طرف شما دولت است و اداره نظمی و پلیس تأمینات وضع گردیده است برای تفتیشات و جلوگیری از ارتکابات عمر [و] زید، چون اداره مزبور اداره دولتی است و همیشه سعی خواهد نمود منافع دولت محفوظ و هر کسی نسبت به دولت و سلطنت تقلب و خیانتی نماید، او را کاملاً تعقیب نموده پس از انجام تحقیقات اولیه هر امر سوئی چه در امور راجع و بر علیه دولت و سلطنت و چه راجع به افراد اهالی شهر تهران، آن وقت دوسیه این را به عدلیه اعظم و مرجع قانونی آن احاله و رجوع خواهند داد تا این‌که در محکمه صالحه به تقاضای مدعی عمومی مقتضی قرار مجازات مرتکب داده شود، در صورتی که شخص مظنون ارتکابش ثابت گردیده باشد. حال لازم است که جعبه خود را باز نموده، اسناد محتوی آن تفتیش شود والا به شما اختاراً اعلام می‌شود که با حضور خودتان شعبه هفتم پلیس تأمینات جعبه را باز کرده و اسناد آن تفتیش خواهد شد. ج [در این جا لسان الدوله از دادن جواب خودداری نموده، و مستنطق می‌گوید]: جواب طفره و خارج از موضوع است.

(لذا جعبه را شعبه هفتم پلیس تأمینات اقدام به بازکردن جعبه و تفتیش اسناد آن می‌نماید. تمام اسناد و نوشتجات لسان الدوله با حضور خودش تفتیش گردیده، سندی که موجب اثبات جرم مشارالیه باشد به دست نیامد. لذا ثانیاً، خود لسان الدوله اسناد را در جعبه آهنی خود گذاره و درب جعبه را قفل و مهر موم نمودند.)

س: شما با اسکندر کریانس چه معاملاتی دارید؟

ج: بنده با خیلی اشخاص معامله دارم که راجع به این مسائل نیست و بنده دیگر جواب نمی‌دهم. //

\* \* \*

## اداره جلیله نظمیه

## ورقه استنطاق لسان الدوله

به تاریخ ۱۱ شهر جمادی الثانی [۱۷ ثور] ۱۳۳۲

س: این که اظهار نمودید که من با خیلی اشخاص معامله دارم، اسم آن اشخاص چیست که با شما طرف معامله هستند؟

ج: بنده در این جا استنطاق نمی دهم. چنانچه عرض کرده ام تا طرف حاضر نشود استنطاق نمی دهم.  
س: چنانچه به شما اظهار شده، طرف شما سلطنت و دولت است و فعلاً اداره پلیس تأمینات برای منافع و حقوق دولت شما را تحت تحقیقات اولیه در آورده تا این که آن چه را که شما از کتابخانه دولت برده اید کشف نماید. بنابراین لازم است بگوئید که اشخاصی که با شما طرف معامله هستند کیان اند و اسم آنها چیست؟  
ج: [لسان الدوله سکوت کرده و مستنطق می گوید]: در جواب مستنکف ۵۳ است.

س: میرزا علی اکبر نام عتیقه فروش را می شناسید؟

ج: جواب همان است که عرض کرده [ام] - جواب نمی دهم - (مستنکف است از جواب).  
س: از قرار مشهور شما مقدار کلی از ااثاث سلطنت را که سرقت نموده اید به میرزا علی اکبر عتیقه فروش فروخته اید یا به توسط مشارالیه به معرض فروش در آورده اید. خوب است جواب صحیح بدهید که چه مقدار اشیاء به او فروخته اید؟  
ج: جواب این مسائل سابقاً عرض شده، با حضور مدعی جواب می گویم - (از جواب مستنکف است).  
س: استنکاف شما از جواب سؤالات شعبه هفتم پلیس تأمینات منتسب جرم شما که عبارت از سرقت ااثاث سلطنت است می باشد. بنابراین خوب است که جواب سؤالات فوق را مشروحاً بیان کنید.

ج: جناب عالی سرقت می فرمایید، سرقتی در میان نیست! هر وقت مدعی شخصی من حاضر شد جواب می گویم. //

س: شما در بانک شاهنشاهی و بانک استقراضی روسی به عنوان امانت یا غیره پول دارید؟

ج: بنده در همه جا پول دارم، املاک دارم و یا ندارم به این مسائل دخلی ندارد! جناب عالی بفرمایید مدعی حاضر شده طرح دعوا کند تا جواب داده شود و بیش از این از بنده استنطاقات نفرمایید.

س: شما می دانید مدعی شما کیست؟

ج: بنده نمی دانم مدعی من کیست.

س: در صورتی که مدعی خودتان را نمی دانید کیست، چه گونه حضور او را جداً مطالبه و تقاضا می نمایید؟

ج: جناب عالی اظهار فرمودید که مدعی من دولت است، و دولت به مقتضیات قانون می توانست مدعی شخص بنده را معین نماید، فعلی هذا این گفتگوها تماماً که تاکنون شده است بی اساس می باشد.

س: چنانچه خودتان اظهار کردید مدعی شما دولت است، بنابراین دولت شخص واحد نیست که بتواند شخصاً در این جا حاضر شده بر علیه شما اقامه دعوا نماید. بنابراین اداره پلیس تأمینات که در جزء ادارات دولتی و یکی از اجزاء تشکیل دهنده دولت علیه ایران است و وضع آن از طرف دولت برای حفظ حقوق و منافع دولت و ملت است، در این صورت اداره مزبوره در تحقیقات اولیه و کشف کامل خیانات و سرقت های شما نسبت به دولت ایران و ااثاث سلطنتی آن به موجب نظامات و حقی که از طرف دولت به آن داده شده، اقدامات مجتانه می نماید. در این صورت خوب است بیش از این طفره از جواب نرفته، جواب سؤالات فوق را بگوئید.

ج: جواب نمی دهم. - (مستنکف است از جواب). //

## اداره جلیله نظمیه

## ورقه استنطاق لسان الدوله

به تاریخ ۱۹ شهر رجب ۱۳۳۲ [جوزا] ۱۳۳۲

س: چنانچه در جلسات سابقه از شما سؤال شد که با اسکندر خان کریانس مسیحی طرف آشنایی هستید، اظهار نمودید که چهل سال است با او خصوصیت دارید. حال از شما سؤال می شود که در خصوص فروش کتاب یا امانت گذاردن کتاب با او طرف معامله بوده اید یا نه؟

ج: چنانچه سابقاً عرض کرده ام این مسائل راجع به معامله شخصی بنده است... ۵۴

س: جواب شما از موضوع خارج است، خوب است جواب سؤال شعبه ۷ را بدهید.

ج: با او معامله کتاب داشته ام. تمام شده است، رفته است.

س: چه مقدار کتاب به اسکندر فروخته اید یا به توسط او به فروش رسانده اید؟

ج: بنده به این سؤال نمی توانم جواب بدهم.

س: علت جواب ندادن شما به سؤال شعبه هفتم پلیس تأمینات چیست؟

ج: برای آن که مدعی حاضر شود ببینم که از من چه می خواهد تا جواب بگویم.

س: شما اداره نظمیه و پلیس تأمینات را اداره رسمی دولتی می دانید یا نه؟

ج: بنده اداره نظمیه و پلیس تأمینات [را] البته اداره رسمی می دانم، ولی در مسائل حقوقی حق قضاوت ندارند.

س: اقداماتی که بر علیه شما شده است و باز می شود امر حقوقی نیست. امر جزایی است، زیرا که شما مرتکب سرقت کلی از کتب و مرقعات و غیره ائانه سلطنتی دولت علیه ایران هستید. اداره پلیس تأمینات برای حفظ انتظام مملکت وضع گردیده و مخصوصاً اشخاصی که به دولت علیه و سلطنت منیفه ایران خیانت می نمایند و اموال سلطنت و دولت را سرقت می نمایند، اداره مزبوره برای کشف و جلوگیری از ارتکاب همه قسم حق تحقیقات و تفتیشات اولیه دارد. لذا از شما سؤال می شود// که تا به حال چه مقدار کتب و مرقعات و تصاویر سلطنتی را به اسکندر خان فروخته و یا به واسطه ایشان به معرض فروش رسانیده اید؟ جواب صریح بدهید!

ج: اولاً، حرف سرقتی در میان نیست. ثانیاً، اداره تأمینات کلیه تحقیقات و تفتیشات خودشان را به آخر برساند و بعد از اتمام تفتیشات، خودشان به بنده بفرمایند تا جواب شافی بدهم.

س: شما کلیه از موضوع خارج می شوید، چرا جواب سؤال فوق را نمی دهید؟

ج: جواب نمی دهم، همین است که عرض کرده ام.

س: این سواد عرض حال شما که به قونسولگری دولت عثمانی از بابت کتب از اسکندر خان تقریباً شکایت کرده اید، ملاحظه کنید! تفصیل این کتب را مشروحاً بیان کنید و اظهار دارید که این کتب چه بوده و در چه تاریخ به اسکندر داده اید و برای چه از ایشان پول گرفته بودید؟

ج: جواب مسأله را عرض کردم، بنده در نظر ندارم که این کاغذ را نوشته باشم یا خیر. علاوه بر این، این کاغذ کاغذ رسمی نیست و از مجرای وزارت خارجه جریان معاقبه ۵۵ است. //

\* \* \*

## اداره جلیله نظمیه

## ورقه استنطاقات لسان الدوله

به تاریخ ۲۰ شهر رجب [۲۵ جوزا] ۱۳۳۲

س: شما آقامیرزا ابراهیم را می شناسید؟

ج: بلی، می شناسم.

س: چند وقت است که ایشان را می شناسید؟

ج: خیلی وقت است او را می شناسم.

س: شما به توسط آقا میرزا ابراهیم کتابی به مبلغ هزار و پانصد تومان گرو گذارده اید.

ج: بلی، هزار و پانصد تومان به توسط آقامیرزا ابراهیم گرفته و کتابی گرو گذارده ام.

س: این کتابی که به توسط آقا میرزا ابراهیم گرو گذارده اید (گذارده اید) و مبلغ هزار و پانصد تومان به توسط

ایشان پول گرفته اید، همین کتاب است که ملاحظه می کنید؟

ج: بلی، کتاب را به دقت ملاحظه کردم، کتاب همین است.

س: اسم این کتاب چیست و در چه خصوص نوشته شده است؟ آیا خطی یا چاپی [است]؟

ج: تاریخ است، خطی است.

س: این کتاب را در چه تاریخ به توسط آقا میرزا ابراهیم گرو گذارده اید؟

ج: تاریخ گرو گذاردن این کتاب در قبض هزار پانصد تومانی که به میرزا ابراهیم داده ام تعیین شده است.

(قبض مبلغ هزار و پانصد تومان که تاریخ آن ۱۵ ذیحجه ۱۳۳۱ و ممهور به مهر لسان الدوله است و سواد آن

در دوسیه امر موجود است از حاج یعقوب کلیمی که فعلاً کتاب تاریخ مذکور نزد ایشان به مبلغ فوق الذکر گرو است

گرفته، ملاحظه گردید و به مشارالیه رد گردید.)

س: این قبض هزار پانصد تومان که فعلاً در دست حاج یعقوب کلیمی است و به عنوان آقامیرزا ابراهیم

نوشته اید خط و مهر آن متعلق به شما است؟ //

ج: بلی، خط و مهر من است.

س: در قبض خودتان ذکر نموده اید «که یک جلد کتاب مصور که تفصیل آن به موجب ورقه علی حده

است این است»، آن ورقه تفصیل کتاب که در واقع مهر است فعلاً در کجا است؟

ج: این کتاب دارای دوازده ورقه صورت است و یک یادداشتی در باب این کتاب که در آن قید شده است

دوازده صورت دارد آقامیرزا ابراهیم دندان ساز به من داده است، گویا در توی کاغذهای من است.

س: شما پس از آن که در ماه ذیحجه این کتاب تاریخ را به توسط میرزا ابراهیم گرو گذارده اید، مبلغ

هزار پانصد تومان را از شخص خود آقامیرزا ابراهیم گرفتید که ایشان واسطه در گرو بودند؟

ج: این جواب را نمی گویم.

س: این کتاب را در روزی که گرو دادید دارای جلد بود یا نه؟

ج: جلد نداشت.

س: می دانید که آقا میرزا ابراهیم این کتاب را از طرف شما اول به کی گرو داده بود و هزار پانصد تومان پول

گرفته به شما دادند؟

ج: بنده چه عرض کنم؟ بنده چه می دانم؟ //



## اداره جلیله نظمیہ

## رأی شعبه هفتم پلیس تأمینات برعلیه لسان الدوله

به تاریخ ۴ شهر شعبان ۱۳۳۲ / ۲ سرطان

قرار: تحقیقات و استنطاقاتی که بر علیه میرزا علی خان لسان الدوله تبریزی ولد مرحوم آقا اسمعیل امین الرعا یا خویی، در موضوع سرقت ائانه سلطنتی ترتیب یافته تکمیل، نظر به مراتب دلایل مکفیه محتویه در دوسیه امر که ذیلاً به طور اجمال ذکر می شود:

اولاً، دلائلی که از بیانات استنطاقیه میرزا علی خان لسان الدوله (از قبیل استنکاف کلی از اجوبه سؤالات شعبه هفتم پلیس تأمینات و غیره) استفاده می شود.

ثانیاً، راپورت اعضای اداره پلیس تأمینات (مفتشین تأمینات) در موقع تفتیش و تجسس کتب و غیره سلطنتی در خانه لسان الدوله و این که لسان الدوله به خط و مهر خود یک طغراسند به عنوان حامل به مشارالیهم داده و می خواسته از طریق رشوه مشارالیهم را از اجرای مأموریت و اقدامات منصرف نماید، که عین سند مزبور که مبلغ آن دو سیست تومان است در تحت نمرة ۳ ترتیبی فهرست در دوسیه امر موجود است.

ثالثاً، کشف و حمل کتب و مرقعات و غیره ائانه سلطنتی از خانه لسان الدوله در حالی که بعضی دارای علائم و آثار سلطنتی است و در برخی علائم و آثار مزبوره محو و حک گردیده است و راپورت و اظهار اطلاعات بعضی در ارتکاب لسان الدوله.

رابعاً، استحضار و اطلاعات کامله این بنده<sup>۵۶</sup> از ارتکاب لسان الدوله در زمانی که این بنده به عضویت محکمه جزامنصوب و امر محاکمه لسان الدوله در موضوع سرقت ائانه سلطنتی راجع به محکمه مزبوره بوده است (یعنی در سنه ۱۳۲۷) و سابقه ارتکاب لسان الدوله در دوائر مقتضیه عدلیه اعظم در سنه مزبوره و غیره و غیره، شعبه هفتم پلیس تأمینات لسان الدوله را (در حالی که مباشر و رئیس کتابخانه سلطنتی در زمان سلطنت مرحوم مظفرالدین شاه بوده) سارق کتب و مرقعات و تصاویر و غیره کثیره سلطنت دولت علیه ایران می داند. لذا مقصر است و لازم است که دوسیه امر به مدعی عمومی بدایت ارسال، تا پس از قرار لازم قانونی به تقاضای مدعی عمومی، قرار // مجازات مشارالیه به توسط محکمه مقتضیه جزاییه داده شود.

نظر به این که لسان الدوله در حال مباشرت و ریاست کتابخانه سلطنتی در مدت مدیدی به تدریج مرتکب سرقت کلی گردیده و مشارالیه در جزء خادمان و ائانه دولت علیه ایران بوده و مرتکب خیانت و سرقت مهمی گردیده است، موافق قانون جزای دول متمدنه چنین جرم از درجه جنایت محسوب و مشخص و لذا باید در محکمه جنایت تحت محاکمه درآید.

محل اقامت فعلیه لسان الدوله، در توقیف خانه اداره نظمیہ.

اشیائی که از خانه لسان الدوله به اداره پلیس تأمینات مهر گردیده پس از تقویم و برداشتن صورت، حسب الامر ریاست کل اداره پلیس تأمینات، اشیا مزبوره سلطنتی که در دو صندوق هشتراخی<sup>۵۷</sup> جا داده شده بود، به دربار سلطنت برده و حسب الامر هیأت محترمه وزرای عظام تسلیم و تحویل آقای مرات الممالک، رئیس محاسبات بیوتات سلطنتی، گردیده و در یک کتابچه قبض رسید مشروح مفصل ممضی به امضای آقای مرات الممالک و مهور به مهر محاسبات بیوتات سلطنتی گرفته و تسلیم ریاست پلیس تأمینات نموده که در دفترخانه معظم له موجود و ضبط گردید.

(توضیح این که اشیا مزبوره در یوم شنبه ۱۹ برج ثور ۱۳۳۲ به دربار سلطنت حمل گردیده در چند روز معین تحویل گردیده است.)

<sup>۵۷</sup> هشتراخی = حاجی طرخانی.

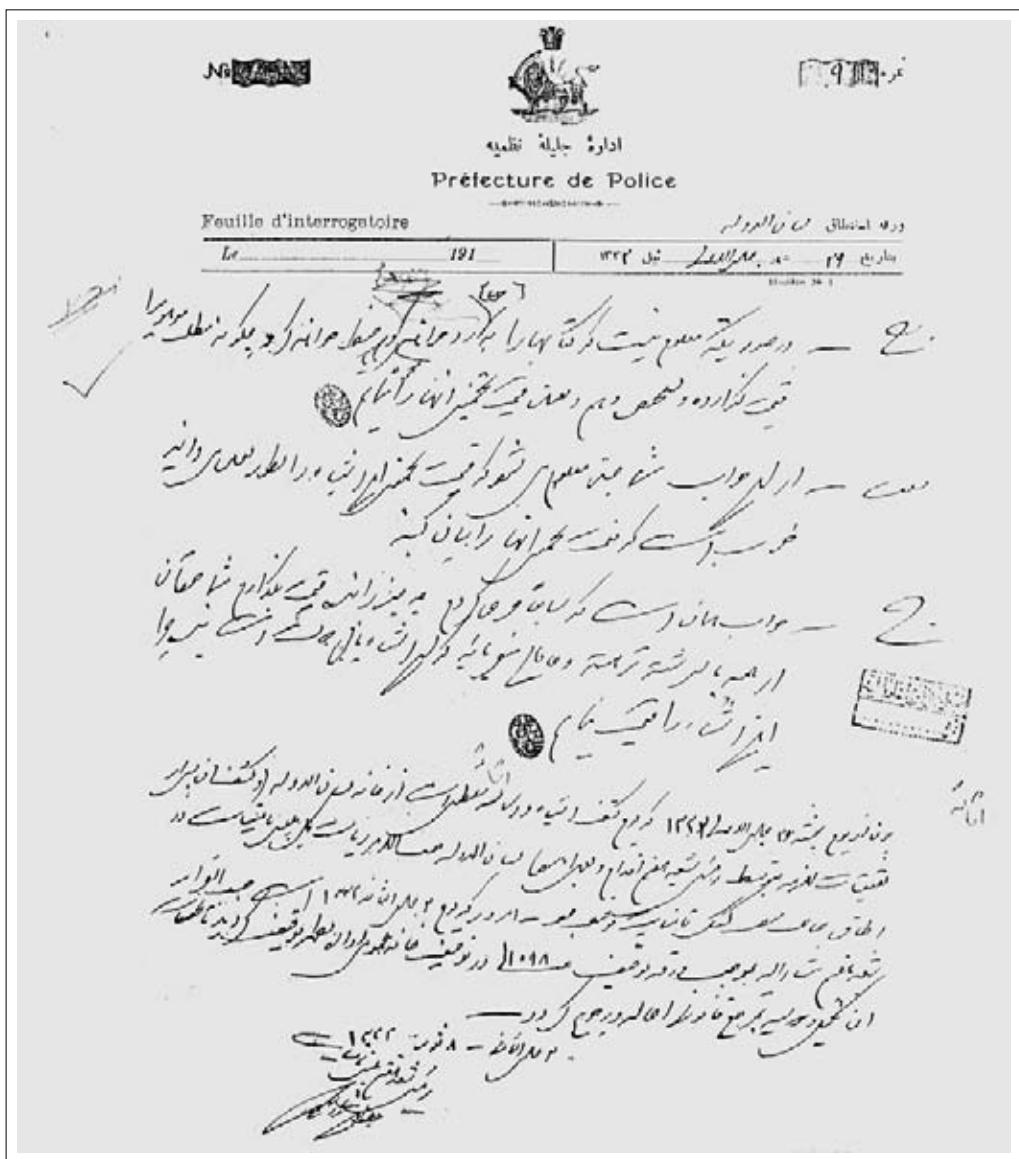
<sup>۵۶</sup> میرزا جوادخان رئیس شعبه هفتم پلیس تأمینات (در متن بازجویی).

صورت مشروح حکم و اصلاح شده کتب و مرقعات و غیره سلطنتی که در دوازده صفحه ترتیب یافته در تحت نمرة ۲۴ ترتیبی فهرست دوسیه در دوسیه تحقیقات اولیه لسان الدوله موجود است.

\* \* \*

توضیح این‌که جعبه آهنی مهر و موم شده لسان الدوله که حاوی اسناد و نوشتجات بعضی مایملک لسان الدوله است به موجب قبض نمرة ۶۰ و نیز یک صندوق هشت‌رخانی کوچک و یک جامه‌دان که حاوی بعضی اشیاء از قبیل کتب و غیره که به ملکیت سلطنت تشخیص داده شد به موجب قبض نمرة ۱۶۶ در مخزن پلیس تأمینات موقتاً ضبط است و رد آن منوط به حکم محکمه مقتضیه حاکمه است. //

۴ شعبان - ۷ سرطان ۱۳۳۲  
رئیس شعبه هفتم پلیس تأمینات  
[امضا]



برگی از نمونه اسناد صورت جلسه استنطاق (سازمان اسناد و کتابخانه ملی).





## [دور جدید استنطاقات در محکمه جزا از سال ۱۳۳۳ الی ۱۳۳۵]

### ورقه استنطاق دیوانخانه عدلیه

مدعی: مدعی العموم اول

مدعی علیه: لسان الدوله

سوم ذیحجه ۱۳۳۳

به تاریخ فوق شروع به محاکمه لسان الدوله با حضور و طرفیت آقای آقا سید حبیب الله مدعی العموم استیناف. هیأت محکمه: آقای صدر الاشراف، آقای عبدالمهدی، آقای آقا محمدحسین، آقا سید علی، آقا شیخ مرتضی.

س: اسم و سن و والد و شغل و محل اقامت خودتان را بیان نمایید.

ج: اسم میرزا علی خان لسان الدوله و سن قریب شصت است و پدرم مرحوم امین الرعايا و شغل بیکار و محل اقامت تهران.

اظهار محکمه: این است ادعای مدعی العموم اول که برای شما قرائت می شود و همچنین بیان نامه مدعی العموم ابتدایی - اجمالاً این نسبتی که به شما داده شده و مدعی العموم اول که بر شما اقامه دعوا فرموده، یعنی سرقت کتب از کتابخانه دولتی و فروش آنها و همچنین سرقت بعضی اشیای نفیسه راجع به کتابخانه اقرار دارید یا نه؟

ج: تفصیلاتی که مذاکره فرمودید کاملاً اسماع نمودم، ولی مطلب نه این طور است که مذاکره می شود، به واسطه ناخوشی و عدم قدرت و به واسطه سهو و نسیان طبیعی که عارض شده در حقیقت نزدیک به جنون است و سابقاً هم طبیب نظامیه و عدلیه تصدیق به این عرض بنده دادند. خود بنده نمی توانم که محاکمه را به پایان برسانم. لازم است تعیین و کیلی کرده باشم و تا مدت یک ماه وکیل خود را معین نموده به محکمه معرفی می نمایم. اظهار محکمه: اظهار می دارید اگر چه استمهال یک ماهه برای تعیین وکیل زیاد است، ولی نظر به عذرهایی که شفاهاً اظهار می دارید برحسب خواهش شما یک ماه مهلت برای تعیین وکیل و معرفی او به محکمه داده می شود.

\* \* \*

به تاریخ ۱۷ شهر صفر ۱۳۳۴ [۱۳]

لسان الدوله برحسب احضار محکمه حاضر شده و اظهار می دارد که من خود به واسطه عدم استطاعت مالی نتوانسته ام وکیل معین نمایم، محکمه خود برای من وکیل معین نماید. دیگر این که تقاضا دارد به ملاحظه مرض که عارض او است محکمه قرار استخلاص او را با قید کفیل بدهد و اظهار می دارد دلیل بی بضاعتی من این است که از حالا ملتزم می شوم که اگر تا ده سال دیگر دارایی برای من معلوم شد، مال دولت باشد. محکمه: در باب تعیین وکیل مدافع اگر چه ظاهر عبارت قانون این است که در صورتی که متهم قدرت بر تعیین وکیل نداشته باشد، محکمه باید به خواهش او وکیل مدافع معین نماید، ولی چون عاجلاً لسان الدوله مدعی عدم تمکن است و محکمه هم فعلاً اطلاعی به حال او ندارد، لذا همین قدر اظهار او را کافی در اجرای وظیفه می داند و برای این که امر محاکمه معطل نماند محکمه آقای میرزا احمدخان شریعت زاده را برای وکالت او معین می نماید.

[امضای اعضای محکمه]

جلسه محاکمه روز شنبه، ۲۴ شهر صفر، دو ساعت و نیم به ظهر مانده، معین شد.

[به تاریخ شنبه، ۲۴ شهر صفر ۱۳۳۴]

به تاریخ شنبه، ۲۴ شهر صفر ۱۳۳۴، چون میرزا احمدخان شریعت‌زاده از وکالت لسان‌الدوله استنکاف نموده و قبول نکرده است، لذا محکمه میرزا فضل‌الله خان حکیم‌زاده را برای وکالت از طرف او معین می‌نماید.

[امضای اعضای محکمه]

\* \* \*

[به تاریخ شنبه، ۲ ربیع‌الاول ۱۳۳۴]

به تاریخ شنبه، ۲ ربیع‌الاول، لسان‌الدوله حاضر شده ولی چون میرزا فضل‌الله خان، وکیل مدافع مشارالیه، عذر از حضور در این جلسه خواسته و حاضر نشده، برحسب تقاضای لسان‌الدوله جلسه محاکمه تغییر داده شد و وقت محاکمه روز چهارشنبه، ۶ شهر جاری، دو ساعت و نیم به ظهر، معین شد.

\* \* \*

[به تاریخ ۱۳ شهر ربیع‌الثانی ۱۳۳۵]

به تاریخ ۱۳ شهر ربیع‌الثانی ۱۳۳۵ در موضوع تقاضای مدعی‌العموم استیناف نسبت به جلوگیری از فرار لسان‌الدوله متهم به سرقت کتب دولتی که اداره جلیله نظمی کسب تکلیف نموده، محکمه به جهت عدم فرار [و] جلوگیری از اختفای او قرار توقیف مشارالیه [را] صادر کرد.

[امضای اعضای محکمه]

\* \* \*

به تاریخ ۲۹ شهر ربیع‌الثانی ۱۳۳۵ دو و نیم به غروب مانده لسان‌الدوله در محکمه حاضر و هیأت محکمه مرکب از آقایان ذیل با حضور و طرفیت جناب آقای آقا‌شیر علی وکیل عمومی استیناف شروع به محاکمه می‌نماید. [اعضای حاضر هیأت محکمه]: جناب آقای عبدالهادی رئیس، جناب آقا سید محمد حسین، جناب حاج سیدهادی، جناب آقا میرزا سیدعلی

اظهار محکمه به لسان‌الدوله: وکیل سابق شما حاضر نشده است، شما خودتان محاکمه می‌کنید یا خیر؟  
اظهار لسان‌الدوله: بله، خودم محاکمه می‌کنم.

محکمه به آقای آقا‌شیر علی: چنانچه در ادعانامه ذکر شده، در توضیح ادعانامه چنانچه تشریحی دارید بیان فرمایید. اظهار آقای آقا‌شیر علی: میرزا علی خان لسان‌الدوله مدت بیست و دو سال متصدی امور کتابخانه دولتی بوده و در سنوات مزبوره مشغول سرقت کتاب‌های قیمتی و مرقع‌های نفیسه و تصاویر نفیسه قیمتی // و جواهر حتی چفت و بست لولا‌های طلا [ی] درهای کتابخانه بوده، بنابراین دعوی اقامه شده به لسان‌الدوله دو وجه پیدا می‌کند، عنوان سرقت اشیای مزبوره و تعیین مقدار اشیای مذکوره. اگرچه قوی‌ترین دلائل هر جرمی اقرار مرتکب به جرم است، لسان‌الدوله در دوسیه‌هایی که از تاریخ شعبان ۲۷ تا جمادی‌الاولی ۳۲ تنظیم شده، اقرار مکرر به ارتکاب خود دارد، ولی به ملاحظه کشف حقیقت امر و بیان حالات روحیه لسان‌الدوله، ناگزیریم از بیان مراتب ذیل که در حقیقت قسمت عمده آن راجع به نفس سرقت لسان‌الدوله است:

(۱) در تاریخ ۱۸ ذی‌قعدة ۲۷، سیدباقر می‌گوید شش سال در آن خانواده نوکر بودم، با این‌که از من پنهان می‌کردند، بعضی چیزها فهمیدم، از جمله لسان‌الدوله مقدار زیادی کتاب به اسکندرخان و موسیو رفیع





و شاگرد او و میرزا ابراهیم و اسحق کلیمی فروخته است، حتی چفت درزه‌های کتابخانه را که کشیده بود به مشهدی ابوالقاسم ترک فروخت، قرآن قیمتی و کتاب زیادی نیز به مشهدی عباس فروخته است، یک جعبه بزرگ در آن قرآن و سایر مرقعات و کتاب گذاشته و به توسط اسکندر خان در بانک سپرده، پسرهایش آقاخان و عزیزخان، هرکدام یک عبای بزرگ می‌پوشیدند [به] کتابخانه دولتی رفته کتاب‌های دولتی را به منزل لسان الدوله حمل می‌نموده‌اند، یک صحاف مشهدی علی نام با دو نفر از شاگردهای او سه ماه در خانه لسان الدوله // مشغول تغییر و تبدیل مهرهای کتاب‌ها و جلد آن بودند، سیدکاشی، شریک مشهدی علی، نیز در منزل لسان الدوله مشغول صحافی بوده، وقتی که خانه لسان الدوله را تفتیش نموده‌اند، یک بقچه بزرگ قطعه بسته به اندرون فرستاد. (۲) پانزدهم ذیحجه ۱۲۷ [۱۳] میرزا شریف می‌گوید قریب ۵ ماه در منزل لسان الدوله پدرم مشغول صحافی بود، آنچه اسباب قیمتی بود در منزلش پنهان کرده، چند تیکه از همان کتاب‌ها را توسط پست به فرنگ فرستاد. دو صندوق از همان اسباب‌های قیمتی به رسم امانت در یکی از سفارتخانه‌ها سپرده است، آنچه که خودم دیدم مرقع خط میر ۵۸، چند قطعه جلدهای نقاشی، چند قطعه جلدهای ساغری سوخته، چند قطعه صورت‌های نقاشی کار چین و یک جلد کتاب شاهنامه خطی.

و نیز دیدم مرقع بزرگی که خط میر بود و جلدهای نقاشی که دو طرف داشت، دو پوسته می‌کردند. (۳) حسین آقا می‌گوید کیف مخصوص بود، در موقع تحویل دادن کتابخانه به سید رضاخان، اعتماد حضور و لسان الدوله به شراکت هم هر روز از کتاب‌های خوب قیمتی پر می‌کردند، به توسط من و دیگران به خانه می‌بردند، یک شب با اعتماد حضور به خانه لسان الدوله رفتیم، پسرهای لسان الدوله کتاب‌های زیادی آوردند جلوی اعتماد حضور چیدند، لسان الدوله گفت از این کتاب‌ها ۵۹ به تو سهم می‌دهم اگر با من راه بیایی، چند صفحه مرقع به اعتماد حضور داد و اعتماد حضور به اسحق کلیمی فروخت به چهارصد تومان. // (۴) اعتماد حضور شخصاً در تاریخ ۲۳ ذیحجه ۱۲۷ [۱۳] می‌گوید لسان الدوله مجموعه رشیدی را که میرزا یوسف خان می‌گفت سی و پنج هزار تومان قیمت دارد سرقت کرده (مجموعه رشیدی چه کتابی است، تاریخ آزادخان ۶۰، جنگیز، دارای تصاویر بسیار عالی که متخصصین فن نقاشی آقای کمال الملک دوکرور قیمت کردند.) و نیز می‌گوید شاهنامه جلد اطلس مشجر و نود مرقع قیمتی ناصرالدین شاهی، تقریباً چهل پنجاه کتاب‌های خوب، بالجمله به قدری از کتاب‌های کتابخانه سرقت نموده بود، یک سند یک هزار تومان به من و یک سند پانصد تومان به میرزا یوسف خان داد که مفاصا تحصیل کند، وقتی که رجوع به صورت کتاب‌ها نمودیم، دیدیم لسان الدوله از کتابخانه به قدری سرقت کرده که جرأت مفاصا دادن برای ما باقی نماند، لسان الدوله وقتی فهمید که تفصیل از چه قرار است، چند جلد کتاب به من داد که به مبلغ هزار تومان فروختم.

(۵) میرزا اسدالله صحاف در صفحه ۶۳ دوسیه ۱۳۲۷ می‌گوید، کتاب‌ها و مرقعی که خطوط و صورت‌های کهنه داشت، برای لسان الدوله درست کردند صفحه‌های نقاشی [را] دو پوسته کردند و به کتاب چسبانیدند. // (۶) صفحه ۳۸، میرزا محمد علی خان صحاف در ذیحجه ۱۲۷ [۱۳] می‌گوید، «۹» نه ماه در منزل لسان الدوله کار صحافی می‌کردم، ده جلد کتاب آورده بود، که جلدهای آنها را با چاقو بریده جلد میش (میشن) تذهیب و قرقره شده یک کتاب شاهنامه دارای چهل و چهار صورت چینی، یک حافظ لب طلایی، یک سرلوحه و یک شاهنامه کوچک که صورت چینی داشت.

کلیه این مذاکرات در حال مواجهه با لسان الدوله به عمل آمده، لسان الدوله نتوانسته است انکار نماید. (۷) صفحه ۱ و صفحه ۲ استنطاق عزیز جواهری کلیمی می‌گوید با نفوذترین هیأت سارقین کتابخانه دولتی لسان الدوله بوده است، دو مجلد شاهنامه خیلی ممتاز که از کتابخانه اندرون که به توسط معتمد الحرم، به موجب قبضی به او سپرده شده، وقتی که از مشارالیه مطالبه شد، انکار کرد، وقتی معتمد الحرم قبض را نشان داد،

۵۸ میر: احتمالاً مقصود میرعماد، خوشنویس مشهور دوره صفویه است.

۵۹ اصل: کتاب‌های. ۶۰ احتمالاً منظور غازان خان است.



یک جلد که اصلاً نبود، در جلد دیگر به قدری لسان الدوله تقلبات کرده که محلّ حیرت است. آن قدر که ممکن بوده است از صورت‌های خوب خارج کرده، جزوه جدیدی نوشته، جزو آن کتاب گذاشته است. این شخص صحاف و نقاش متعدد در آن خانه داشته، هر کتابی را که می‌دزدیده تغییر شکل می‌داده جلدهای آنها را عوض می‌کرده، مرقع‌ها را دو پوسته می‌کرده.

۸) مفتاح‌الملک، کارگزار جدّه، در پانزدهم ذی‌قعدة ۱۳۲۷ [۱۳] به وزارت امور خارجه راجع به سرقت اثاث‌البیت دولتی راپورتی می‌دهد که حیرت‌آور است. خلاصه آن این است:

در یکی از هتل‌های شام چند روزی با میرزا یوسف‌خان بودیم // [وی] مبلغ سی تا دویست عدد لیره عثمانی نزد من امانت گذاشت گفت مرا هم ببرید اسلامبول که از آن جا برویم به مکه و من بعضی اشیای نفیسه دارم، از قبیل ظروف یشم که در تمام عالم مثل آنها نیست. می‌خواهم در مصر به فروش برسانم. روزی در سفارتخانه اسلامبول استنطاقش کردم، معلوم شد این شخص به همدستی لسان الدوله کتابدار باشی کاری به سر بیوتات دولتی آورده [که] هر دشمنی گریه می‌کند، روزی در اتاق موزه مصر رفتیم، یوسف‌خان گفت جزو کشتی مروارید را برداشتیم و شکافتیم، هرچه مروارید در آن بود به کلی از میان بردیم، گفتیم مگر اینها ثبت و دفتر نداشت، گفت به حکم رؤسا ثبت‌ها را عوض می‌کردیم، هرچه می‌خواستیم از قلم می‌انداختیم و یا عوض چیز کم‌قیمتی جای آن می‌گذاشتیم. ۹) لسان الدوله، در ص ۱ استنطاق ۲۷ ذی‌قعدة ۱۳۲۷ [۱۳]، می‌گوید اعتمادحضور به واسطه بی‌لطفی محمدعلی میرزا نتوانست مفاصا تمام کند، در صورتی که اعتمادحضور گفته به قدری لسان الدوله از کتابخانه دولتی سرقت کرده [که] جرأت دادن مفاصا در بین نبود. و نیز لسان الدوله می‌گوید وقتی کتابخانه دولتی را تحویل دادم، هفتاد و یک // جلد باقی داشتم، در ماه شعبان گذشته تحویل هیأت انکشاف مسروقات اثاثه سلطنتی دادم، در صورتی که انفصال لسان الدوله از کتابداری دولتی موافق اقرار خود لسان الدوله در اوایل جلوس محمدعلی میرزا اعلام شد.

اعتمادحضور در ورقه علی حده می‌نویسد هفتاد و یک جلد باقی لسان الدوله دریافت شد.

۱۰) ص ۴ دوسیه ۱۳۲۷، لسان الدوله می‌گوید دو هزار و پانصد تومان کتاب به اسحق کلیمی فروخته‌ام. ۱۱) ص ۵ دوسیه، لسان الدوله می‌گوید، تمام کتاب‌هایی که به اسحق فروخته‌ام خطی بوده است. هیأت محترمه تفتیش مجاز هستند که هرگاه کتابی هم که فروخته باشم ضبط نموده پولش را حواله کنند. از این جواب کشف می‌شود که امر سرقت پیش خودش یک امر محرز معلوم بوده. در تشخیص این‌که کتاب‌هایی که به اسحق فروخته شده مال که بوده، مطلقاً لسان الدوله به طفره قائل شده. در موضوع مرقعی که به چهارصد و سی تومان به اسحق کلیمی فروخته توضیحی نداده.

ص ۶، در توضیح این‌که کتاب مصوری که به یهودی نهصد و سی و پنج تومان فروخته جواب لغو می‌دهد که از مستنطق تقاضای معرفی مدعی شخصی می‌نماید. //

در ذیل ص ۶، می‌گوید اعتمادحضور در دادن مفاصا توقع رسوم داشت در صورتی که در ص ۱، از بی‌لطفی محمدعلی میرزا نتوانسته است مفاصا بدهد.

۱۲) ص ۱۴، مستنطق از اقسام اشیای مسروقه و اطلاعات لسان الدوله توضیح که می‌خواهد، جواب این سؤال را موکول به فردا می‌کند و فردا نیز می‌گوید این‌که دیروز موکول داشتم جواب را به امروز، می‌خواستم مفاصا تحصیل کنم، کاملاً جواب دهم. عدم تناسب این سؤال و جواب واضح است، بالاخره از معرفی مفاصا دهنده استنکاف می‌کند، تا این‌که مستنطق به قوه استنطاق کشف می‌کند مقصود میرزا علی مستوفی است.

ص ۱۶، مستنطق از لسان الدوله توضیح می‌خواهند، چندی قبل وزیر داخله را به منزل خود دعوت نموده، مخصوصاً برای تماشای کتب نفیسه، از آن جمله یک جلد کتاب تمثال سلاطین مغول بوده که در هند سلطنت کرده‌اند و یک صفحه نقاشی کار آقا زمان که در آن // رسم شده است «بر حسب امر شاه طهماسب چهارده ماه در این صفحه کار کردم»

و سایر کتاب‌هایی که آن روز ارائه داده‌اید، فعلاً کجا است، در جواب این سؤال مطلقاً لسان الدوله به طفره و تعلل پرداخته، به کلی از جواب این سؤال استنکاف دارد.

(۱۳) ص ۲۷، جلسه نهم، علت بردن هفتاد و یک جلد کتاب به منزل [را] مستنطق استیضاح می‌کند، لسان الدوله جواب می‌گوید برای خواندن بوده است. در صورتی که معترف است که کتاب‌ها را نمی‌خوانده. مخصوصاً هفت جلد قرآن برای خواندن لازم نبوده است و اگر هم گاهی لازم می‌شد، ممکن بود عودت دهد. ص ۴۷، راجع به مجموعه رشیدی پس از آن‌که می‌گوید به اندرون دادم و قبض رسید دارم، اظهار بی‌اطلاعی می‌کند. ص ۴۸، می‌گوید در صورتی که چنین کتابی باشد باید به بنده یا سیدرضاخان یا تحویل اندرون یا سرایدارخانه داده باشد، در صورتی که بدو گفته است به اندرون داده‌ام قبض گرفته‌ام.

(۱۴) ص ۵۲، پس از اصرار در انکار از معامله با اسکندر و لیون و اسحق و میرزا علی اکبر اقرار می‌نماید یک معامله نهصد تومانی مرقع، یک مرقع دیگر هم به چهارصد و // بیست تومان به اسحق فروخته است.

(۱۵) در تاریخ ۲۶ جمادی الاولی ۱۳۳۲، والی خان، مفتش نظمیه، راپورت می‌دهد که لسان الدوله یک سند دویست تومان به مأمورین نظمیه سپرده که منزل او تفتیش نشود. در تاریخ ۲۸ جمادی الاولی ۳۲، اجزای شعبه تأمینات نظمیه راپورت می‌دهند که مقدار سه صندوق کتاب و تصاویر قدیمه ائانه سلطنتی در منزل لسان الدوله کشف و در مخزن ضبط شد.

در ص ۱ نمره ۶، لسان الدوله مراجعه به دفتر را ممیز کتاب‌ها قرار می‌دهد، کتاب‌هایی که در منزل او کشف شده، معلوم شد که جزء کتاب‌های دولتی بوده‌اند.

(۱۶) ص ۱، نمره ۲ و ص ۲، نمره ۲، استنطاق مستشار خلوت راجع به معامله لسان الدوله با اسکندر کوریانس، به شرحی که لسان الدوله به سفارت کبرای عثمانی نوشته احاله به دوسیه نموده مورد استفاده معلوم است.

(۱۷) ص ۸ دوسیه عدلیه در تقویم اشیاء، لسان الدوله // اظهار بی‌اطلاعی و عجز می‌کند. در ص ۱۶ استنطاق عدلیه، لسان الدوله می‌گوید از دست فروش‌ها هر وقت کتابی چیزی می‌آورند، آن هم نه کتاب قیمتی، می‌خریدم.

ص ۱۷، لسان الدوله می‌گوید بنده جنس چندانی نخیده‌ام. از این دو فقره اقرار لسان الدوله استفاده می‌شود. هر قدر اشیاء قیمتی که از خانه لسان الدوله کشف شده، لسان الدوله ملزم است که مال دولت معرفی کند.

(۱۸) جلسه غره ربيع الاول ۳۳، صفحه ۱۹، سؤال یک، مستنطق از لسان الدوله می‌پرسد شما چه نوع تأمین و آسایش می‌خواهید از طرف وزارت، تا این‌که معاملاتی را که با اشخاص متفرق نموده‌اید اظهار نمایید. ج (لسان الدوله): تأمین برای این است که مرخص از حبس و کتاب‌های ملکی بنده کلیه مسترد و قراری هم برای آسایش معیشتی بنده بگذارند و قراری برای وصول مواجب من گذارده شود.

(این تقاضاهای مهمی که از طرف لسان الدوله در مقابل معرفی معاملات شده. البته معلوم است که ۶۱ معاملات مهم در نظر داشته که اقلاً // با این تقاضا هم موازنه نماید، در صورتی که لسان الدوله خود سارق و خودش بایع، نمی‌دانم در مقابل بروز معاملات این همه تقاضا برای چیست؟)

البته معلوم است لسان الدوله یک نفر آدم سفیه معرفی نمی‌شود. معاملاتی که در نظر داشته به قدری مهم بوده [که] در مقابل اظهار آن ممکن بوده است دولت صرف نظر از همه اقدامات لسان الدوله نموده و امتیازات دیگر هم برای او تجویز نمایند.

(۱۹) سؤال دوم مستنطق: در صفحه ۱۹، به چه وسیله اطلاعات خودتان را بیان می‌نمایید، آیا در معاملات که کرده‌اید ثبت و صورت معین دارید؟

ج (لسان الدوله): خیر، ثبت و صورتی ندارم، ولی تمام را در نظر دارم و یادم هست، از این جواب استفاده می‌شود،



تمام معاملات که بروز آن موجب این همه امتیازات است // لسان‌الدوله بدون رجوع به ثبت می‌توانسته تشخیص دهد، اشیائی که در ضمن این معاملات به فروش رسیده، به قدری مهم و نفیس بوده است، از نظر یک پیرمرد پنجاه ساله محو شدنی نیست.

۲۰ سؤال سوم مستنطق: این اشخاص از چه قبیل اشخاصی هستند و چند نفر هستند؟ مسلمان یا خارجی مذهب هستند؟

جواب می‌دهد در موقعش عرض خواهم کرد.

۲۱ سؤال چهارم مستنطق: شما که ثبت ندارید، به چه ترتیب الزام خواهید کرد؟

جواب لسان‌الدوله: کمک می‌کنم و مساعدت می‌کنم.

از این جواب لسان‌الدوله در قبال سؤال ۴ مستنطق، کشف می‌شود که لسان‌الدوله وسایل و اسباب التزام به اشخاصی که طرف معامله اشیای مسروقه دولتی بوده، در نظر دارد و چون در جلسه ۲۳ ربیع‌المولود ۱۳۵ [۱۳] که موقع بروز معاملات بوده لسان‌الدوله از تعیین اشخاص طرف معامله و از مساعدت با مأمورین دولت در کشف اشیای مسروقه امتناع ورزیده.

در این موقع لازم می‌دانم، به وساطت ریاست محکمه از لسان‌الدوله سؤال شود، این‌که در جواب سؤال مستنطق، در صفحه ۱۹، گفتید اشخاصی که طرف معامله بوده‌اند در موقعش // می‌گویم، موقع آن کی خواهد بود؟ وسایلی که ممکن است به آن وسایل متوسل شده، شما را به حالت انصاف بیاورد، چه چیز است؟ اشیای نفیسی که به اشخاص متفرق فروخته‌اید، اگر امروزه کم‌این‌که خود گفته‌اید با مأمورین دولت در کشف آن همراهی بفرمایید، چه ضرری متصور است؟

اظهار محکمه به لسان‌الدوله: اولاً جواب سؤالات اخیر آقای مدعی‌العموم را بفرمایید و ثانیاً چنانچه دفاعی دارید اظهار نمایید!

اظهار لسان‌الدوله: برای استحضار خاطر هیأت محترم محکمه محترماً دو مسأله را می‌خواهم به طور اختصار عرض کنم.

اظهار محکمه به لسان‌الدوله: جواب سؤال اخیر را بفرمایید.

ج (لسان‌الدوله): کلیه مقدماتی را باید به عرض رسانم، اگر مقتضی باشد جواب آن سؤال را هم عرض خواهم کرد. اظهار آقا شیخعلی: شرحی که فوقاً اظهار شد، کاملاً ارتکاب لسان‌الدوله به سرقت اثاثیه دولتی در امتداد نیست و دو سال مدلل می‌دارد. // اما راجع به قسمت دوم از دعوی مدعی‌العموم «تشخیص مقدار اشیای مسروقه» اگرچه به طوری که فوقاً عرض شد، تشخیص مقدار کلیه آن عادتاً ممتنع است، چه آن‌که اشیائی که سرقت شده، اولاً مقدار آنها معین نیست و ثانیاً بعضی از آنها برحسب اختلاف مشتری‌ها دارای قیمت‌های گزافی است، قابل تعیین نیست و نمی‌توان تعیین کرد، کتاب تاریخ چنگیز که به دو کروور تقویم شده، نمونه و شاهد این مدعی است، ولی به طور اجمال آن قدری که از کتابخانه دولتی صورت برداشته و داده‌اند مطابق همان دفترهای ناقص، ششصد و یازده جلد کتاب مصور مرقع چینی اعلاء، غیر از جعبه و قلمدان، چفت و بست طلا که از جعبه‌های کتابخانه دزدیده به اضافه بیست و شش مجلس تصویر چینی بسیار خوب که از مجموعه رشیدی و ۱۴ مجلس تصویر از تاریخ اکبر شاه هندی جزو باقی لسان‌الدوله قلمداد شده، لسان‌الدوله مسئول آنها است. در این موقع به نام محافظت حقوق عمومی و اموال دولتی تقاضای حکم به تصرف تمام اموال لسان‌الدوله // از هر جاکه پیدا شود، از محکمه محترمه و حکم اشد عقوبات را در حق مشارالیه می‌نماید.

اظهار لسان‌الدوله: اولاً، البته هیأت محکمه محترمه و اداره مدعی‌العموم کاملاً مستحضرند که استخلاص این بنده فقط نه به تصویب هیأت دولت بوده است، بلکه به موجب دستخط ملوکانه اعلیحضرت اقدس شهبازی ارواحناه فدا و اراده ملوکانه بوده است. و نیز می‌دانند که در تمام ممالک دنیا، خصوصاً در ایران،



اوامر ملوکانه و اراده منیفه<sup>۶۲</sup> مافوق تمام قوانین می باشد. نظر به همین مسأله در این موقع که بنده [را] دو باره گرفتار حبس کرده اند، بالمرة خارج از انصاف و برخلاف اوامر مطاعه ملوکانه می باشد و حال آن که پس از گرفتاری کنونی بنده، اعلیحضرت اقدس شهبازی - ارواحنا فداه - سابقه و لاحقاً به شخص رئیس الوزرا و حضرت اقدس والا وزیر عدلیه تأکیداً امر فرموده اند که این بنده را از طرف دولت معفو و به فوریت مرخص نمایند و در همان روز در هیأت وزرای حالیه مسأله مطرح و عموماً رأی دادند که چون لسان الدوله به موجب دستخط همایونی و تصویب هیأت دولت سابقه و کنونی مرخص شده است، // گرفتاری مشارالیه بی مورد و باید به فوریت آزاد شود و این مسأله نیز به وزیر عدلیه تبلیغ گردیده، ولی جای افسوس است که تا به حال قریب ده پانزده روز از گرفتاری بی مورد بنده می گذرد، کنون بنده در حبس و اوامر ملوکانه اجرا نشده و ثانیاً در حبس سابقه بنده که قریب بیست و هشت و نه ماه طول کشید به واسطه رطوبت محل و عدم ترتیب حفظ الصحه و سن شیخوخیت و پیری با حال ضعف و ناخوشی و با عدم حافظه، خصوصاً وزرم پاها و اعصاب، طوری گرفتار بوده ام که مدت پنج ماه تمام از خانه قادر به حرکت نبودم و اطباء اغلبشان حال بنده را دیده و می دانند و در این گرفتاری جدید که مختصر بهبودی حاصل شده بود، به واسطه همان علل به کلی پاها از قدرت حرکت افتاده است و البته با این حالت که حقیقتاً جان بنده در معرض تلف است و اطباء هم می دانند، چنانچه دیروز هم به دکتر نظمیہ ملتجی شدم، فرمودند باید پنج شش ماه در مریضخانه بخوابی تا بلکه بهبودی حاصل آید، با وجود اوامر ملوکانه باشد [ت] ناخوشی خود استدعا از محکمه محترمه می نماید مرخصی این بنده به صورت مرحمت و نظر به این اظهارات فوق خود را از هرگونه مسئولیتی معاف // و بخشیده می دانم، و از هیأت محترمه تقاضای مرخصی را می نمایم و سواد دستخط همایونی را به وسیله دست آورده ام، عرضه می دارم و همین است عرض بنده.

اظهار محکمه به لسان الدوله: چون دخول در این مبحث و کیفیت آنچه را که اظهار داشتید پس از آن است که به محکمه ابلاغی رسیده باشد، چون تاکنون از این موضوع محکمه اطلاع رسمی ندارد، لذا لازم است چنانچه در قبال دعوی آقای مدعی العموم دفاعی دارید، اظهار نمایید.

ج (لسان الدوله): دفاعی ندارم، خود را بخشیده می دانم و از هیأت محترمه استدعا دارم همین عرایض بنده را از هیأت وزرا تحقیق فرمایند و پرواضح است که مرخصی بنده به اراده ملوکانه بوده است، چنانچه در ۱۴ سؤال آقای حضرت اقدس والا وزیر عدلیه دوازده نفر که در هیأت وزرای سابقه مرخص شده بودند و از هیأت درخواست فرموده اند و هیأت وزرای عظام این بنده را مستثنی و حکم [به] توقیف دیگران فرموده اند. حال رأی، رأی مبارک است. // اظهار محکمه به لسان الدوله: دفاع شما از ادله مدعی العمومی هیچ منافات با تقاضای استخلاص شما ندارد. چنانچه دفاعی در مقابل ادعای مدعی العموم دارید، بیان نمایید!

اظهار لسان الدوله: در صورتی که ذات اقدس اعلیحضرت همایونی شخصی را عفو فرموده باشند و در هیأت دولت تصویب و شخص [را] مرخص و معفو بدانند برای اداره مدعی العموم مورد ادعایی باقی نمی ماند. اظهار محکمه به لسان الدوله: چنانچه سابقاً از طرف محکمه اظهار شد که در این وادی محکمه داخل نشده<sup>۶۳</sup>، خوب است چنانچه دفاعی دارید اظهار نمایید!

اظهار لسان الدوله: همین دفاع است و دفاع بالاتر از این کدام است و موردی برای دفاع باقی نمی ماند که شاه مرا معفو داشته است.

اظهار آقا شیخ علی: لسان الدوله هیچ وسیله ای برای مداخله از اقدامات خود که بر طبق اقرار صریحه مدلل و ثابت است، چون ندارد، این است تشبثاتی را در پیشگاه محکمه محترمه اظهار می نماید که نه در ادارات مدعیان عمومی و نه در محکمه [چنین] چیزی سابقه ندارد. بنابراین تقاضای اعلام ختم محاکمه را می نمایم. اظهار لسان الدوله: تا روز سه شنبه جواب عرض می کنم، یا خودم یا وکیل معین می کنم جواب اظهارات آقای مدعی العموم را بدهد. محکمه: چون جلسه تا یک ساعت و ده دقیقه از شب گذشته طول کشید و محاکمه ناتمام ماند، لذا به جلسه دیگر // موکول شد و قرار جلسه محاکمه روز شنبه، ۲ شهر جمادی الاولی، دو ساعت و نیم به غروب، گردید.

۶۳ اصل: شده.

۶۲ اصل: ثبته.



به تاریخ فوق [شنبه ۲ شهر جمادی الاولی] هیأت محکمه مرکب از آقایان ذیل [و] با حضور و طرفیت جناب آقای آقا شیخ علی وکیل عمومی استیناف و حضور خود لسان الدوله شروع به محاکمه نمودند.  
— جناب آقا عبدالبهادی، جناب...<sup>۶۴</sup> — جناب آقامیرزا سیدعلی، جناب حاج سید هادی.

اظهار محکمه به لسان الدوله: در صفحه ۱۹ استنطاقات عدلیه، در جواب سؤال مستنطق که این اشخاص چند نفر و از چه قبیل هستند، جواب داده‌اید که در موقعش خواهم گفت و مساعدت خواهم کرد، خوب است اسامی آن اشخاص را معین فرمایید.

اظهار لسان الدوله: به واسطه این که شاه بنده را بخشیده‌اند، حاضر به محاکمه و مدافعه نیستم.  
محکمه: یک ورقه دوسیه آقای لسان الدوله به محکمه ارائه دادند ملاحظه و ضبط شد.

اظهار محکمه به لسان الدوله: خوب است در کشف این اشیاء که پیش اشخاص مختلف است با محکمه مساعدت کرده و اسامی آنها را اظهار دارید و نیز چنانچه جوابی در قبال ادله مدعی العموم دارید اظهار نمایید.  
اظهار لسان الدوله: بنده بعد از چندین ماه بخشش و مرخصی و گرفتاری بی مورد کنونی و فقر و پریشانی و اختلال حواس که مطلب را نمی‌توانم به واسطه نسیان و فراموشی که عارض شده است، به همدیگر اتصال بدهم و حرفم را نتوانم ربط بدهم و آن همه امیدواری که به دستخط اعلیحضرت است خودم را // از مورد محاکمه خارج می‌دانم و برای محاکمه نمی‌توانم حاضر شوم.

اظهار آقای آقا شیخ علی: در جلسه سابقه توسط ریاست محکمه از لسان الدوله سؤال نمودم و نیز مجدداً سؤال جلسه گذشته را تجدید می‌نمایم — در ص ۱۹ استنطاق عدلیه، گفته‌اید که چنانچه دولت امتیازی برای من قائل شود معاملاتی که با اشخاص متفرقه نسبت به اشیای نفیسه کتابخانه دولتی شده معرفی نموده، در به دست آوردن اشیای مزبوره مساعدت می‌کنم.

آیا چه ضروری متصور است امروزه آن اشخاص را به محکمه محترمه معرفی نموده، و وسایل [به] دست آوردن اشیای فروخته شده را اظهار بدارید؟ چنانچه در این مورد اصراری در استنکاف از بروز دادن این مطلب نشان بدهید، آیا کمال بی انصافی تلقی نمی‌شود؟ در صورتی که مأمورین دولت در این موقع چیزی از این اشیای نفیسه گم شده تفریط شده و سرقت شده به دست بیاورند، چه عیبی در نظر شما برای این امر متصور است؟

اظهار لسان الدوله: چنانچه عرض کردم، جواب این مسائل که همه گذشته و رفته است راجع به مسأله‌ای است که بنده را امکان محاکمه موجود می‌بود، چون حاضر به محاکمه نیستم و اختلال حواس هم مزید بر علت است از جواب آن معذرت می‌خواهم.  
اظهار آقای آقا شیخعلی: آیا ممکن است یک موقعی برای جواب مطلب فوق در نظر بگیرید وقت آن را اعلام [۲۲ — ۱۴۵] نمایید. // در صورتی که از تمام تقصیرات شما صرف نظر شود، آیا تصور می‌کنید که بتوانید از معاملاتی که کرده‌اید، بعد از این نیز استفاده نمایید.

جواب این سؤال به عقیده این جانب منفی است. در صورتی که منافع شخصی در این مورد منظور نباشد و یا ممکن نباشد، چه عیب دارد بروز معاملات گذشته؟

اظهار لسان الدوله: اینها را آورده‌اند، چنانچه عرض کرده‌ام، بنده حالا دیگر نمی‌توانم داخل به این گفتگوها بشوم و این مسائل را دیگر گذشته و ختم شده می‌دانم.

اظهار محکمه به لسان الدوله: این دفعه سوم است که از طرف محکمه به شما اظهار می‌شود که محکمه از کیفیت عفو ملوکانه که اظهار نموده‌اید مسبوق نیست و باید در قبال دعوی اقامه شده از طرف آقای مدعی العموم، اگر دفاعی دارید، اظهار کنید و الا قانوناً جزء مستنکفین محسوب خواهید بود.

اظهار لسان الدوله: بنده تعجب می‌کنم، تاکنون چه طور شده است که محکمه محترمه علت مرخصی سابقه بنده را از هیأت دولت تحقیق نفرموده‌اند، بهتر است صدق عرایض بنده را که اظهار من الشمس است تحقیق فرمایند.

اظهار محکمه به لسان الدوله: در تشکیل دو مین نوبت محکمه جنایی عمومی که از طرف مقام وزارت عدلیه ابلاغ شده است در جزء فقرات محاکمه بالصراحه قید // شده است که از وظایف این دوره محاکمه لسان الدوله است. چنانچه واقعاً تصمیمی برای عفو شما شده بود و این محاکمه می بایست موقوف بماند، در ابلاغ رسمی چنین تصریحی نمی شد، خوب است صرف نظر از مقالات سابقه نموده و اوقات محکمه را تزییع ننمایید، دفاع خودتان را اگر دارید، اظهار نمایید.

اظهار لسان الدوله: بنده نمی توانم از دستخط مصرح همایونی صرف نظر بنمایم و ممکن است سواد یا عین دستخط را تحصیل کرده به توسط مقام وزارت به محکمه ارائه بدهم.

اظهار آقای آقا شیخ علی: اصرار لسان الدوله در استنکاف از بیان جزئیات معاملاتی که در جلسه غره ربیع المولود ۱۳۳ [۱۳] صراحتاً وعده داده، یکی از موجبات مشدده قویة مجازات لسان الدوله معرفی می شود، و این که اظهار می دارد از طرف اعلیحضرت همایونی دستخطی که مانع محاکمه معزیه الیه باشد و صراحتاً محاکمه او را منع فرموده باشند صادر شده، رسماً تکذیب می کنم.

توسل لسان الدوله به این قبیل مطالبی که اظهار نموده فقط از نقطه نظر فرار از محاکمه و نداشتن جواب است، و چون از وعده ای که در غره ربیع المولود ۱۳۳ [۱۳] داده اند و اصراری که در استنکاف از بیان جزئیات آن فعلاً بروز می دهد، استفاده از آن به نظر این جانب ممتنع است. بنابراین تقاضای ختم محاکمه را می نمایم.

اظهار محکمه به لسان الدوله: چنانچه کراراً به شما تکلیف شده، باز هم تکلیف می شود // که دفاع خودتان را در مقابل ادله اظهار شده دارید و الاجزاء مستنکفین محسوب خواهید شد.

اظهار لسان الدوله: چنانچه عرض کرده ام، لازم است که مراتب را از مقام وزارت عدلیه تحقیقات نمایم که آیا سکتته ای در احکامات سابقه و دستخط های اعلیحضرت همایونی وارد شده است یا خیر؟ آن وقت بعد از تحصیل جواب هر چه باشد، به عرض محکمه می رساند و در این صورت «نمی شود بنده را مستنکف فرض کرد».<sup>۶۵</sup>

\* \* \*

به تاریخ ششم جمادی الاولی ۱۳۳۵ [۱۳] دو [ساعت] به غروب مانده، هیأت محکمه مرکب از آقایان ذیل با حضور لسان الدوله و حضور و طرفیت جناب آقا شیخ علی، وکیل عمومی استیناف، شروع به محاکمه می نمایند.

جناب آقا عبدالهادی رئیس، جناب آقا سید محمد حسین، جناب آقا میرزا سید علی، جناب آقا شیخ محمدرضا، جناب حاج سیدهای

اظهار محکمه به لسان الدوله: راجع به دستخطی که در جلسات سابق اظهار داشتید و خود را معفو می دانستید، اینک سواد آن از برای محکمه ارسال شده و به کلی منافی آن چیزهایی است که شما اظهار داشتید، چندان که در فهرست عرض هیأت وزرا اظهار شده است که لسان الدوله چون ناخوش و مردنی است، این استدعا می شود، لیکن استنطاق و انکشاف از اعمال او خواهد شد. علی الحساب مرخصی او را مستدعی شده و اعلیحضرت همایونی در فوق این عریضه فقط صحه گذارده اند و از این عبارت خوب واضح است که به واسطه پیری // و ناتوانی تقاضای استخلاص موقت شما را نموده اند، نه آن که به کلی شما را معفو داشته و صرف نظر از محاکمه شما نموده اند. لهذا دخول شما در محاکمه و دفاع شما از ادله آقای مدعی العموم هیچ منافاتی با این دستخط ندارد، خوب است داخل در محاکمه شده و آن چه دفاع دارید اظهار نمایید.

اظهار لسان الدوله: همین فرمایشات و سواد دستخط که می فرمایید خود بنده ندیده ام، ولی اگر اعلیحضرت همایونی بنده را نبخشیده بودند، هیأت وزرای سابق بنده را مرخص نمی فرمودند و هیأت وزرای حالیه هم چنانچه عرض کرده ام که حضرت والا آقای نصرت الدوله، وزیر عدلیه، توقیف مجدد چند نفر را از ۱۴ سؤال درخواست فرموده بودند. هیأت وزرا بنده را معفو دانسته بودند و از جزء آنها مستثنی فرموده بودند،

<sup>۶۵</sup> عبارت داخل گیومه در اصل چنین بوده است و گیومه از مصحح است: «بنده را نمی شود بنده را مستنکف فرض کرد».



علی‌ای حال با این حالت ضعف و ناخوشی و اختلال حواس، چه گونه بنده می‌توانم حالا مدافعه نمایم؟ ولو این‌که ادله محققه برای مدافعه بتوانم اقامه نمایم، ولی با این حال برای بنده نه محاکمه و نه مدافعه صورت امکان ندارد، به جهت این‌که بنده را به دوش گرفته و توی درشکه می‌اندازند و طبیب نظمیه معالجه را صعب‌العلاج دانسته، از محاکمه، به چند ماه معالجه منوط می‌داند که بلکه این حالت بیهت و فراموشی برگردد. از هیأت محترمه محکمه مستدعی است حکم مرخصی بنده را از حبس مرحمت فرمایند و یا به قید کفیل مرخص فرمایند که اندکی بهبودی بوده باشد تا بتوانم خودم و یا یک نفر وکیل را برای محاکمه حاضر نمایم.

**اظهار آقای آقاشیخعلی:** از تاریخ شعبان ۱۳۲۶ تا امروز جمادی الاول ۱۳۲۷ [۱۳]، در جواب هریک از مأمورین دولت، لسان‌الدوله استنکاف ورزیده و قائل به طفره و تعلل شده // شاهد صدق این مدعا دوسیه‌های تنظیم شده در امر سرقت لسان‌الدوله است، چنانچه اندک تأملی در صفحه ۱۹ و ۲۰ عدلیه بشود، حالت روحیه آقای لسان‌الدوله کاملاً مکشوف می‌گردد که رضا نمی‌دهد اشیای ذخیره دوره صفویه که در دست گیر و نصارا است کشف شود. دستخط اعلیحضرت همایونی که لسان‌الدوله مدرک و مأخذ طفره خود از محاکمه قرار داده بود، معلوم شد که فقط راجع به توقیف موقت و استخلاص او برحسب تقاضای هیأت وزرای سابق بوده و برطبق تصریح تقاضانامه مزبوره، لسان‌الدوله حق استنکاف از سؤال محکمه نخواهد داشت.

**اظهار محکمه به لسان‌الدوله:** اظهارات آقای مدعی‌العموم را استماع نمودید، خوب است از طفره و تعلل گذشته، داخل در محاکمه شوید.

**اظهار لسان‌الدوله:** تقریرات آقای مدعی‌العموم را شنیدم، البته باید جناب ایشان به اقتضای تکلیف خودشان تقریرات بفرمایند، ولی اگر حالت بنده را حقیقتاً بدانند، گمان نمی‌کنم ایستادگی بفرمایند و چنانچه به ۶۶ هیأت محترمه محکمه عرض کرده‌ام بنده زبان محاکمه را نمی‌دانم و اگر هم اندکی دانسته باشم با این حال نسیان نمی‌توانم مدافعه فعلاً بکنم، استدعا کردم از هیأت محترمه، به قید کفیل // استخلاص بنده را اجازه فرمایند، و این مسأله راجع به هیأت محترمه دارد، نه به مدعی‌العموم. استدعا می‌کنم اجازه فرمایند یک چندی مشغول معالجه بوده، تا بعد یا خود یا وکیل حاضر به مدافعه بشوم، والا فعلاً نمی‌توانم حاضر بشوم.

**اظهار محکمه به لسان‌الدوله:** در اول جلسه محاکمه از شما سؤال شد که خودتان محاکمه می‌کنید یا وکیل می‌گیرید، اظهار داشته‌اید که خودم حرف می‌زنم و این دلیل بر آن است که شما می‌توانید مدافعه بکنید. خوب است داخل در محاکمه بشوید و در خصوص تقاضای استخلاص خودتان به قید کفیل، بعد از دخول شما در محاکمه، محکمه مشاوره کرده قرار می‌خواهند گذاشت.

**اظهار لسان‌الدوله:** روز اول شرفیابی فرمودید خودتان حرف می‌زنید یا وکیل، عرض کردم که خودم حرف می‌زنم تا مطلب به دست بیاید، در جلسه دوم که قرار به روز سه‌شنبه [بود] عرض کردم که خود قادر نیستم، باید بعد از استخلاص وکیلی معین نمایم و همین استدعایم حالا تجدید می‌نمایم.

**اظهار به لسان‌الدوله:** چنانچه قصد شما طفره و تعلل در محاکمه نمی‌بود، در جلسه پنج‌شنبه گذشته قرار گذاردید که تا روز سه‌شنبه یا خود یا وکیل شما داخل در محاکمه بشود و امروز که روز چهارشنبه است، یک روز از آن موعد گذشته، باز همان اظهار را تجدید می‌کنید که قصد محاکمه ندارید، و الا بر فرض آن‌که وکیل هم بگیرید، برای دفاع // پاره‌ای توضیحات است که در این جلسات متعدده از خود شما شخصاً سؤال شده و شخصاً بایستی جواب بدهید و هیچ مربوط به وکیل نیست، چنانچه قصد شما طفره نیست، این توضیحات را جواب بگویید که من جمله اظهار شما در صفحه ۹ استنطاقات عدلیه در جواب سؤال مستنطق در خصوص تعریف اشخاص اظهار داشته‌اید در موقعش خواهم گفت. فعلاً موقع آن است که بگویید با چه اشخاصی معامله کرده‌اید و آن اشخاص چه کسانی هستند؟

**اظهار لسان‌الدوله:** جواب این مسأله را سابقاً عرض کرده‌ام، خود بنده نمی‌توانم گفتگو کنم، آن هم با این حالت. — بدون وکیل بنده نمی‌توانم جواب عرض کنم. //



سؤال و جواب	مدعی	مدعی علیه	ورقه استنطاق دیوانخانه عدلیه اعظم صفحه ۱	مدعا به	تاریخ
س	سید علی	سید علی	ورقه استنطاق دیوانخانه عدلیه اعظم صفحه ۱	مدعا به	تاریخ ۱۳۲۷
س	سید علی	سید علی			
س	سید علی	سید علی			
س	سید علی	سید علی			
س	سید علی	سید علی			
س	سید علی	سید علی			
س	سید علی	سید علی			
س	سید علی	سید علی			
س	سید علی	سید علی			
س	سید علی	سید علی			
س	سید علی	سید علی			
س	سید علی	سید علی			
س	سید علی	سید علی			
س	سید علی	سید علی			
س	سید علی	سید علی			
س	سید علی	سید علی			
س	سید علی	سید علی			
س	سید علی	سید علی			

برگی از نمونه اسناد صورت جلسه استنطاق (سازمان اسناد و کتابخانه ملی).



بنیاد شد و این بنیاد مکه تعقیب و پایه اداره شد  
نظر اینکه این دوره در حال حاضر در دست است که نیز نظر در دست است به شرح و تفسیر آن  
لازم است و مثالی در فرجه فارسی و امانه در بار سلطه است و مثالی از آن است  
در کتابخانه و در وقت اخیر در دست است و واقعاً آن دوران که منتهی به جمع  
از این بنیاد محسوب و مشخص و لذا باید در مکه بنیاد است که در آن

ملاقات نعیمه خانم الدوله - در توقیف خانه اداره اعلیٰ

این بنیاد از خانه خانم الدوله در مکه است که در آن در دست است و در آن در دست است  
بنیاد است این بنیاد مکه در دست است و در آن در دست است و در آن در دست است  
نیز در وقت است که در دست است و در آن در دست است و در آن در دست است  
نقار است که در دست است و در آن در دست است و در آن در دست است  
موجود و نظر کردید (در این مکه است و در آن در دست است و در آن در دست است)  
مورد است شروع مکه اصلاح شد و در وقت است و در آن در دست است و در آن در دست است  
۱۳۲۲ - ۱۳۲۳

توجه اندک - بعد از این در دست است و در آن در دست است و در آن در دست است  
معنی ملک الدوله است و در آن در دست است و در آن در دست است  
که در دست است و در آن در دست است و در آن در دست است  
رواقه مکه است و در آن در دست است و در آن در دست است  
X ?



برگی از نمونه اسناد صورت جلسه استنطاق (سازمان اسناد و کتابخانه ملی).